

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاشا له
١٤٢٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در سایه‌های نخلستان (خرما درخت زندگی)

نویسنده:

دکتر سجاد واعظی منفرد

(عضو هیات علمی دانشگاه دولتی سیستان و بلوچستان گروه
ادیان و عرفان؛ و پژوهشگر تاریخ، ادبیات و عرفان ایران)

سرشناسه	: واعظی، سجاد، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: در سایه‌های نخلستان (خرما درخت زندگی) / نویسنده سجاد واعظی منفرد.
مشخصات نشر	: تهران: آذینه گل مهر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه، نمونه.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۲-۳۲-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: خرما
موضوع	: (Dates) Fruit
موضوع	: خرما در قرآن
موضوع	: Date in the Qur'an*
موضوع	: خرما، خرما، در ادبیات فارسی، تاریخ نخلستان
موضوع	: Date- palm
رده بندی کنگره	: ۵۵۸ TX / خ ۴
رده بندی دیوبی	: ۶۴۱/۳۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۳۴۴۳۶

در سایه‌های نخلستان (خرما درخت زندگی)

- ◆ مؤلف: سجاد واعظی منفرد (عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان گروه ادیان و عرفان)
- ◆ ناشر: آذینه گل مهر
- ◆ نوبت چاپ: اول (ویرایش دوم) ۱۳۹۹
- ◆ شمارگان: ۵۰۰ جلد
- ◆ صفحه‌آرا: سید جواد میرقیصری
- ◆ قیمت: ۱۰۰.۰۰۰ تومان
- ◆ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۲-۳۲-۲
- ◆ حق چاپ و نشر محفوظ است.

انتشارات آذینه گل مهر: تهران، خیابان انقلاب مقابل دانشگاه تهران، جنب بانک ملت، پلاک ۱۲۰۲،
 تلفن: ۰۹۱۷۳۷۶۳۹۳۰، ۰۹۱۲۳۳۶۷۰۹۴

«به یاد او»

این اثر ناچیز را به دو عزیز، پیش کش می‌کنم که در هر لحظه آنها را به یاد می‌آورم، هر زبانی کشیده‌ام جبران می‌یابد و همه غم‌هایم به پایان می‌رسد: به پیشگاه پدر ارجمند و بزرگوارم و مادر عزیز و مهربانم که برای راحت خرمای من زحمت‌خارا کشیدند، ولی بسان نخل‌های جنوب بردبار و ایستاده ماندند و سبدهای زندگی مرا از رطبه‌های شیرین محبت خود پر نمودند.



فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۴	درباره کتاب
۱۶	سپاس نامه
۱۹	خرما، شناخت تاریخی
۲۱	یادکردهای نخل خرما در کتاب مقدس
۳۰	پیشینه خرما در نزد فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان
۳۰	عیلام (و استان تاریخی خوزستان)
۳۲	سومر
۳۳	مصر
۳۵	بابل
۴۰	آشور
۴۱	عربستان
۴۵	ایران
۴۷	کنکاشی بیشتر درباره معنای مغ
۵۱	هخامنشیان
۵۴	ساسانیان
۵۸	ایالت تاریخی فارس بزرگ
۶۴	استان بوشهر و خرما
۷۱	دشتستان
۸۱	تنگستان
۹۲	جم
۹۳	نخلستان در دیگر استان‌های ایران زمین
۹۹	درخت خرما در آمریکا

درخت خرما در جنوب نوادای آمریکا.....	۹۹
تاریخچه.....	۹۹
توزیع و محیط زیست.....	۱۰۱
اهمیت.....	۱۰۱
معرفی.....	۱۰۲
گرده افشانی.....	۱۰۳
میوه.....	۱۰۳
گونه‌های کشاورزی.....	۱۰۳
برهی (برحی).....	۱۰۳
دیری.....	۱۰۴
دگلت نور.....	۱۰۴
حلاوی.....	۱۰۴
حیانی.....	۱۰۴
خادروی.....	۱۰۵
مچول.....	۱۰۵
ثوری.....	۱۰۵
زاهدی.....	۱۰۵
میزان آب مصرفی.....	۱۰۶
یادداشت‌ها.....	۱۰۶
ارزش غذایی خرما.....	۱۲۵
فرآیند تولیدات خرما و محصولات جانبی آن.....	۱۳۴
خواص و استفاده‌های دارویی خرما.....	۱۳۶
منابع.....	۱۳۷
اهمیت صنعتی خرما.....	۱۴۷
خرما در مصحف شریف و احادیث اسلامی.....	۱۶۱
یادداشت‌های قرآنی استاد ابراهیم شمسی زاده درباره موضوع نخل خرما در قرآن.....	۱۷۴

۱۷۷	تحلیل برخی آیات قرآنی در موضوع نخل خرما
۱۷۸	جنت، فردوس و روضه
۱۸۹	قصه مریم
۱۸۹	بازتاب‌ها و دیدگاه‌ها
۱۸۹	۱- تاریخ بلعمی
۱۹۰	۲- تفسیر رَوْحُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ
۱۹۲	۳- تفسیر کشف‌الأسرار و عدة‌الابرار
۱۹۲	۴- تاریخ حبیب‌السیر
۱۹۳	۵- تفسیر منهج‌الصادقین
۲۰۹	یادداشت‌ها
۲۲۵	خرما در فرهنگ و ادبیات پارسی
۲۸۷	فهرست منابع و مآخذ
۲۹۱	پیوست: (آلبوم نخلستان)

پیشگفتار

در میان انبوه درختستان ها، درخت خرما این درخت همیشه سبز و نماد ایستادگی و پایداری و باروری، ویژگی های مخصوص خود را دارد. آری؛ سخن از نخل است، از شکیبایی آن در برابر عوامل ناسازگار جوی، از تقدس و پیوند معنوی آن، از نیازمندی ها و خواسته های بحق آن و از جایگاه واقعی که باید داشته باشد. سخن از درخت امید و زندگی است که در نامه های مقدس ادیان مختلف از آن یاد شده است و بقدری در مشرق زمین بنام و بانام بوده و کاربرد داشته، تا آنجایی که آن را مقدس می دانستند. نوشتاری که در پیش روی دارید حاصل مطالعه و تحقیق نگارنده است در باب خرما و اهمیت آن، و نیز ویژگی های این حاتم طایی دشت های تفتیده کشور. وهاک و ارزش این زمینه و جستار آنجا آشکار می گردد که این ویژگی ها را در باره خرمای ایران بدانیم:

۱. کشت بسیار دور و دراز خرما در ایران و اهمیت درخت خرما(نخل) در فرهنگ

ملی و دینی^۱

۱. «در حجاریهای تخت جمشید، نقوش برجسته درختان نخل و تصاویر درختان دیگر به فراوانی دیده می شود. بر فراز این درختان تصویر اهورامزدا در پرواز است. همچنین ایزدان و فرورها (فرشتگان) بسیار بر بالای این درختان پرواز می کنند که پای آنها شاخه درختان را لمس می کند. ستون های بلند عمارات تخت جمشید، نمادی از درختان تناور و بلند قامت است. این ستون ها که سقف های بلند عمارات را نگه می داشت، نخلستان انبوهی را در نظر مجسم می ساخت که سمبول و نماد یک نخلستان مقدس بود. بر روی بعضی از مهرهای مکشوف در تخت جمشید تصویر درختان نخل بارور و پرثمر دیده می شود و قابل یادآوری است که بگوئیم از تخت جمشید به عنوان یک معبد و محل مقدس استفاده می شده که عبادتگاه پارسیان بوده است، هرچند که شهرت این محل بیشتر به پایتخت بودن آن است. اما با قدری تامل می توان تقدس این بنای عظیم را در دامنه کوه خاکستری رنگ رحمت در فارس دریافت.» (دکتر سیدجعفر حمیدی؛ نک: حمیدی، سید جعفر، وزیر کشان، (مقاله درخت، نماد زندگی و تقدس)، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ص ۳۶۴).

۲. سطح گسترده زیر کشت خرما و اشتغال زایی (گسترده‌گی کشت خرما در صدها شهر و روستای ایران).

۳. تلاش ایران برای رهایی از اقتصاد تک محصولی.

۴. خواص فراوان غذایی و درمانی خرما.

دکتر عبدالحسین زرین کوب در دیباچه بر کتاب ارزنده‌ی شناخت تاریخی پسته ایران^۱ نوشته‌اند:

«توجه به این نکته که آنچه به عنوان محصولات غذایی در هر مرز و بوم بدست می‌آید، در ایجاد و پرورش نیروی حیاتی و سجیه و منش اقوام تاثیر قابل ملاحظه دارد، مطالعه درباره‌ی هریک از این گونه رستنیهای مغذی را موجب مزید دقت در تاریخ و فرهنگ اقوام نشان می‌دهد، و از این حیث تحقیق در باب محصولات پسته و زعفران و خرما و بادام و انگور و نظایر آنها برای هرکسی که به تاریخ و فرهنگ ایران و نقش ایرانیان در تاریخ تمدن عالم علاقه دارد جالب، سودمند و آموزنده خواهد بود، و شک نیست که تاریخ کشاورزی و تاریخ بازرگانی ایران هم، مثل تاریخ حکمت، هنر و تاریخ ادبیات آن، زمینه‌هایی است که بدون آشنایی با سابقه و تحول آنها فهم درست دقایق تاریخ ایران به نتایج سودمند و قابل اعتماد نخواهد رسید، و تدوین یک تاریخ ترکیبی و تحلیلی از ایران ممکن نخواهد بود، چنانکه شناخت احوال اقلیمی و استعدادهای فلاحی کشور، که حاصل پژوهش‌هایی از این گونه است، به فهم درست جغرافیای انسانی آن کمک ارزنده می‌کند و در تهیه هرگونه طرح توسعه می‌تواند مفید و رهنمایی قابل اعتماد باشد.^۲»

۱. تالیف و پژوهش محمدحسن ابریشمی

۲. پسته ایران، شناخت تاریخی، تقریظ دکتر زرین کوب، ص بیست و پنج.

دکتر عبدالحسین زرین کوب مورخ بزرگ ایرانی در کتاب از چیزهای دیگر (مقاله بسم الله: سفره ایرانی) نیز می‌نویسد:

«اگر درست است که فرهنگ و تربیت از پرورش جسم شروع می‌شود چگونه می‌توان تاثیر غذای ایرانی را در ایجاد ویژگی‌های روحی و اخلاقی او نادیده گرفت؟ در واقع غذا که ماده خام زحمت، و حتی ماده خام نظام اجتماعی است بیش از هر عامل حیاتی دیگر حدود تمدن، درجه رفاه، و میزان عدالت اجتماعی اقوام جهان را تعیین می‌کند... (از چیزهای دیگر، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۹، ص ۹)

ابن خلدون نیز در اثر مهم خویش، بحث جالبی درباره تاثیر غذا در جسم و روح انسان دارد و معتقد است گروهی که در آسایش و تنعم و فراوانی زندگی می‌کنند و غرق خوشیها و لذتها هستند، نسبت به کسانی که از حیث غذا در مضیقه می‌باشند، و از انواع ناز و تنعم محروم اند، سریعتر و زودتر می‌میرند. وی از میان جماعتی که در برابر بیماریها و سختیها مقاوم‌اند به اعراب بیابان گرد و صحرانشین (که از گوشت و شیر شتر و میوه خرما استفاده می‌کنند)، و مردمی که در بلاد نخلستانها بسر می‌برند و قوت غالب آنان خرماست، و مردم اندلس که غذای غالب آنان ذرت و روغن زیتون می‌باشد، اشاره می‌کند.^۱

کشاورزی یکی از محورهای مهم استقلال یک کشور است. سرزمین ایران در طول تاریخ یکی از کانون‌های زراعت و آبادانی جهان بوده و خرما نیز به عنوان یکی از اقلام مهم صادرات کشاورزی ایران، می‌تواند محور توسعه اقتصادی نیمی از کشور باشد.^۲ اگرچه مشکل کم آبی و خشکسالی در سالهای اخیر، و کاهش شدید بارش‌ها در ایران به این محصول مهم نیز ضربه‌های زیادی وارد آورده است، اما با درپیش گرفتن الگوهای صحیح مصرف آب و استفاده از روش‌های علمی درست می‌توان از کمترین آب موجود، بیشترین و بهترین محصول را بدست آورد، هرچند توسعه کمی محصولات کشاورزی به هر قیمت: حتی به قیمت نابودی منابع حیاتی آب کشور، مورد

۱. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳

۲. از آنجا که کتاب خرما درخت زندگی با رویکرد فرهنگی ادبی نگاشته شده برای مطالعه تخصصی مواردی همچون مشخصات گیاه شناسی درخت خرما، صفات فیزیولوژیکی خرما، نحوه احداث نخلستان، آفات و بیماریهای درخت خرما، برداشت و بازاریابی خرما، اهمیت اقتصادی و صنعتی خرما و... نک:

خرما، ایرج روحانی، مرکز نشر دانشگاهی

خرما (فرآیند و عمل آوری-تولید فرآورده‌های جنبی)، جواد سرائی، انتشارات بارثاوا
تولید و مراقبت خرما، تهیه شده در: گروه باغبانی بخش تولید و مراقبت گیاه فانو؛ براساس اثر: دکتر و. ه. و.

داوسن، ترجمه رضا سندگل، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی و موسسه نشر کلمه
نخل (کاشت، داشت، برداشت)، محمد پناهی کردلاغری، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی واحد صنعتی

اصفهان

خرما میوه زندگی، آریتا اشرف جهانی، تهران، نشر علوم کشاورزی، ۱۳۸۱

تایید نیست و بجاست با ایجاد یک تعادل صحیح در کاشت و برداشت خرما و دیگر محصولات استراتژیک، نسبت به نگاهداشت آب نیز حداکثر احتیاط و مراقبت را بجای آوریم.

امید است که با پی بردن به ارزش این درخت و بهره برداری از آن در تمام زمینه‌ها به روش بهتر، خدمتی به اقتصاد جامعه خود کنیم و در راه خرمی، آبادانی و سرافرازی خاک پاک و مقدس خود بکوشیم. خداوند سرزمین مقدس ایران را از قحطی و خشکسالی و بی آبی نجات دهد و همواره باران رحمت الهی بر این سرزمین معنوی و کهن ببارد و خرماستان‌های زیبای جنوب همواره سبز و خرم و شاد بمانند؛ اینچنین باد.

درباره کتاب

کتاب **خرما درخت زندگی** که چاپ نخست آن توسط انتشارات آذینه گل مهر (آقای سعید پورنعمتی) در سال ۱۳۸۳ انجام شد و پس از ویرایش مجدد، اینک با نام «در سایه‌های نخلستان» به خوانندگان ارجمند تقدیم میشود، از پرخاطره‌ترین کتاب‌ها و مقالات من می‌باشد. در دوره دبیرستان^۱ بود که با الگو قراردادن پایان نامه کارشناسی ارشد برادرم دکتر مصطفی واعظی با عنوان «تخمین تابع تقاضای خرمای مضافتی بم» بخشهای مقدماتی آن را که درباره تاریخچه خرما و ارزش غذایی آن و چند بحث دیگر بود با مطالعه بیشتر گسترش دادم و بر موضوعات تاریخ خرما، نخل در قرآن و تفاسیر، و بازتاب نخل خرما در ادب پارسی متمرکز شدم. پژوهشم را در کلاس روش تحقیق سال دوم دبیرستان ارائه نمودم که مورد تشویق معلم آقای احمد شحنه زاد قرار گرفتم. و سپس با حضور در مسابقات مطالعه و تحقیق آموزش و پرورش در مرحله شهرستان، استان و منطقه حائز رتبه نخست و ممتاز شدم. دبیران و

۱. اینجانب سال اول دبستان را در شهرستان تنگستان (اهرم) گذراندم. سال دوم و سوم دبستان را در شهرستان دشتی (خورموج) به پایان بردم و از کلاس چهارم دبستان تا پایان مقطع متوسطه در شهرستان دشتستان (شهر برازجان) تحصیل نمودم. خدا را سپاس توفیق زندگی در شهرهای بوشهر، برازجان، خورموج و اهرم؛ و سپس ادامه تحصیل و تدریس و زندگی در کاشان، قم، تهران، دامغان و زاهدان (شهرهای گوناگون با فرهنگ‌ها و آداب و جغرافیای متنوع) تعصب، محلی‌گرایی، بومی‌گرایی و تنگ نظری را از من دور نمود.

معلمان ارجمند آقایان مختار شایان فر، احمد شحنه زاد و زنده یاد احمد مکاری زاده مقدمه‌ای بر آن نوشتند و از بنده تقدیر نمودند. همچنین کار داوری تحقیق در مرحله آموزشگاه و شهرستان بر عهده معلمان ارجمند آقایان محمد چیره، مختار شایان فر و استاد رجایی معلم ادبیات دوره راهنمایی بود.^۱ در سال ۱۳۷۷ یکی از سرگرمی‌ها و بلکه دغدغه‌هایم خوانش عمیق کتابهای ادبی و تاریخی برای یافتن ردپایی از خرما و اشاره‌ای به نخل بود^۲ و تا اوایل سال ۱۳۷۸ تحقیق مفصلی آماده شد. اما بدلیل نداشتن امکانات مالی، چاپ و نشر آن تا سال ۱۳۸۳ به تاخیر افتاد آن هم با یک سوم حجم اصلی... البته کتاب با استقبال خوبی مواجه شد^۳ و اکنون نسخه‌های آن نایاب است.

مطالب کتاب «در سایه‌های نخلستان» بویژه در سه حوزه «خرما در تاریخ، خرما در فرهنگ و ادبیات، و یادکردهای نخل خرما در قرآن گرامی» بازبینی شده و با مراجعه به صدها منبع تاریخی، تفسیری و ادبی مطالب فراوانی بدان افزوده شده است. نشانی این منابع در پی نوشت‌ها و زیرنویس‌ها آمده است.

یادکردهای نخل (خرما) در تاریخ و فرهنگ هر یک از شهرها و آبادی‌های خرماخیز می‌تواند، بعنوان یک مقاله و پژوهش مستقل مورد توجه قرار بگیرد. در باب برخی مناطق و شهرهای خرماخیز این کار انجام شده و درباره برخی شهرها هنوز جای کار وجود دارد. جا دارد که پژوهندگان و رویدادنیسان استان‌های خرماخیز در باب تاریخ

۱. از همه معلمان و اساتید عزیزم در دوره دبستان، راهنمایی، دبیرستان، حوزه و دانشگاه و دیگر مراکز علمی و فرهنگی که همواره از ایشان دانش آموختم، سپاسگزارم. از همه اساتید عزیزم (در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی) در دانشگاه ادیان و مذاهب قم سپاسگزارم.

۲. خوشبختانه آن روزها خبری از اینترنت و نرم افزار و موتورهای جستجو نبود و برای جستجو در موضوعات تحقیقی باید متون تاریخی و ادبی را بطور کامل مطالعه میکردیم. با این کار علاوه بر بدست آوردن شواهدی از موضوع مورد مطالعه، اطلاعات گسترده و عمیقی نیز به گنجینه ذهن و حافظه مان می‌سپردیم و به دانشمان عمق می‌بخشیدیم. بدبختانه با این ابزارهای نوین، تفاوت محقق و مقلد و باسواد و بی سواد برداشته شده و همگان خود را اهل فضل و سواد می‌پندارند! در بخش شواهد شعری کتاب حاضر نیز بر جستجوی دستی و مطالعه مستقیم دواوین و آثار شاعران تاکید شده است.

۳. کتاب خرما درخت زندگی، منبع مهم و خوبی برای نگارش مقالات خرما و نخل در دانشنامه‌ها و دایره المعارف‌ها هم شد. استادان ارجمند همچون دکتر بابک عالیخانی، استاد ابراهیم شمس‌ی زاده و استاد حاج عبدالرضا برازجانی و ... ازین کتاب ستایش نمودند که باعث افتخار بنده است.

نخلستان در هر یک از استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان، خوزستان و ... تالیفات مستقل و ارزشمند خود را تقدیم جامعه علمی و فرهنگی کنند که کاری ماندگار و شایسته است. اینجانب در حد توان و دسترسی به منابع تلاش نمودم از خرماها و نخل‌های تمام مناطق کشور یادی هرچند کوتاه داشته باشم... حتی از نخل بن‌های مناطق کویری همچون خور و بیابانک، طبس و مناطق کویری استان پهناور قومس (سمنان) هم غافل نشدم.^۱ با این وجود بر این باورم که حتی درباب تاریخ نخلستان در فارس و بوشهر نیز هنوز ناگفتنی‌ها فراوان است و به خواست خدا در تحقیقات بعدی به آنها خواهم پرداخت.^۲

امیدوارم پژوهشگران علاقه مند که آشنایی عمیق و نزدیکی با فرهنگ استان‌شان دارند، همت بگمارند، تا به امید خدا در آینده شاهد چاپ و نشر آثاری همچون نخلستان در استان هرمزگان، نخلستان در استان سیستان و بلوچستان، نخلستان در استان خوزستان، نخلستان در استان کرمان و... باشیم.

سپاس‌نامه

از پدر و مادر دلسوز و مهربانم که همواره در سختیها و دشواریهای زندگی، یار و همراه و راهنمای من بوده اند، همسر مهربانم خانم فاطمه شمبیتی، پدر بزرگوار ایشان (استاد حاج رضا شمبیتی حقوقدان، قاضی دادگستری و تولیت محترم موقوفات مدرسه حاج فتحعلی بیگ قاجار^۳، مادر ارجمند همسرم؛ دختران عزیزم نیلوفر و نرگس، خواهران و برادرانم؛ استادان و معلمان ارجمند، عکاسان هنرمند (که نام شریفشان در ذیل عکس‌ها آمده^۴ و تصاویر زیبایشان زینت بخش کتاب است)؛ شاعران گران مایه،

۱. اینجانب بارها از مناطق کویری همچون جندق، خور و بیابانک، طبس و مناطق کویری استان پهناور قومس (سمنان) که در مسیر دامغان به زاهدان و دامغان به بوشهر قرار دارد، بازدید نموده‌ام.
 ۲. اینجانب برای تکمیل پژوهشم با بسیاری از نویسندگان، عکاسان، شاعران و مسولان استان بوشهر مکاتبه داشتم و بارها در سایت‌ها و نشریات جنوب با انتشار اطلاعیه‌هایی عمومی، درخواست همکاری نمودم. اما شمار بسیار اندکی به درخواست اینجانب پاسخ گفتند. دلیلش...

۳. این مدرسه قدیمی، در دوره صفوی توسط حاج فتحعلی بیگ قاجار در شهر تاریخی دامغان تأسیس شد.
 ۴. همچون هنرمندان و اساتید: عبدالرسول دانش پژوه (دشتستان)، عبدالرحمن برزگر (بوشهر)، داریوش

روزنامه نگاران و مورخان ارجمند جنوب، ناشر و صفحه آرای محترم، دوستان فرهیخته، مسوولان و استادان و همکاران ارجمند در دانشگاه دولتی سیستان و بلوچستان بویژه اعضای محترم گروه ادیان و عرفان؛ و بسیاری عزیزان و یاران که فرصت یادکرد همه ایشان میسر نیست، اما همواره بیادشان هستم، سپاسگزارم. در پایان از همه عزیزانی که در چاپ دوباره کتاب یاریگر اینجانب بوده‌اند، سپاسگزاری خود را اعلام می‌نمایم.

جز اصلاح امور، تا آن جا که در توان دارم، چیزی نمی‌خواهم، و توفیق من جز به مدد خدا و اراده او نیست. فقط بر او توکل کرده‌ام، و برای انجام کارها به سوی او باز می‌گردم و از او یاری می‌طلبم.^۱

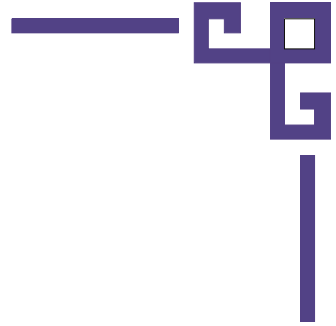
سجاد واعظی

زاهدان؛ دانشگاه دولتی سیستان و بلوچستان/گروه ادیان و عرفان

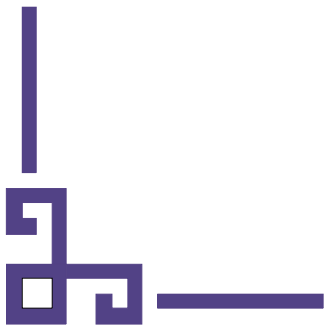
Sajad_vaezi@yahoo.com

ابراهیمی (بوشهر)، مهدی حاجیان (دشتستان): عکاس و طراح جلد کتاب، رضا صحرائی (استان قومس: سمنان)، خانم آرزو عمرانی (همسر دوست گران مایه محسن ریشه‌ری): بوشهر، و ...

۱. در کلمات عرفا برای تبیین کیفیت تحقق اندماجی کثرات در مقام ذات حق تعالی مثال «هسته خرما» مطرح شده است؛ پیش از آنکه هسته خرما شکوفا شود و در مقام وحدت در کثرت جلوه کند و هرچه در درون دارد، بیرون بریزد، در مقام کثرت در وحدت همه آنچه را بعدها می‌تواند تا ابد از آن ناشی شود (ریشه‌ها و ساقه، شاخه‌ها، برگ‌ها، میوه‌ها، هسته‌های دیگر و هرچه از آن هسته‌ها در آینده پدید می‌آید)، همگی را در خود مندمج و مندک دارد، و اگر کسی توانایی داشته باشد، می‌تواند همه آنها را در حجم مختصر هسته مشاهده کند (مشاهده مفصل در مجمل). (نک: حکمت عرفانی: تحریری از درس‌های عرفان نظری استاد سیدیدالله یزدان پناه، علی امینی نژاد، ص ۳۴۲-۳۴۳).



خرما، شناخت تاریخی



این فصل را به همه معلمان و استادان تاریخم و همچنین همه مورخان ارجمند استان‌های فارس و بوشهر (خلیج فارس) و کهگیلویه و بویراحمد تقدیم می‌کنم. بویژه تاریخ دانان دشتستانی استاد محمدجواد فخرایی و داود آرچین که اکنون در جوار رحمت حق بسر می‌برند. خداوند ایشان را رحمت کند.

خرما، یکی از درختانی است که در ازمنه ما قبل تاریخ در مناطق بین مدار ۲۹ تا ۳۹ درجه عرض شمالی توسط مردم بومی کشت می‌شده و در طی قرون متمادی از مهمترین منابع نیرو و تغذیه انسانی بوده است. پیدایش درختان خرما در جهان از دوران دوم زمین شناسی یعنی دوره تریاس و ژوراسیک آغاز می‌شود، ولی زمانی که انسان‌های متمدن پی به ارزش غذایی خرما برده و مبادرت به کاشت، بهره برداری و ترویج نخل نموده‌اند به شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بر می‌گردد.

از شواهد تاریخی در مورد قدمت خرما، توصیه‌های پیامبران و متون کتب آسمانی درباره این درخت است. دین یهود خرما را یکی از هفت میوه بهشتی بر شمرده است و دیوارهای معبد سلیمان را با شاخه‌ها و خوشه‌های درخت خرما منقوش ساخته‌اند.^۱

ذکر نام نخل در کتابهای مقدس آسمانی دیرینگی کشت درخت خرما، اهمیت و ارزش این محصول مفید را آشکار می‌سازد.

یادکردهای نخل خرما در کتاب مقدس

به طوری که در نوشته‌های مقدس آمده است، بعد از این که فرزندان اسرائیل (یعقوب) از سرزمین فرعون و از دریای سرخ گذشتند وارد محلی شدند که دارای ۱۲ چشمه و ده درخت خرما^۲ بود. آثار این چشمه‌ها و تعدادی از درختان خرما هنوز در آنجا وجود دارد. در زبان عربی این محل راعین موسی (چشمه موسی) می‌نامند.^۳

۱. کاشانی، محمد، خرما، صندوق مطالعاتی نخیلات، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳.

۲. همان گونه که در عهد عتیق آمده آن محل دارای هفتاد نخل بوده است.

۳. روحانی، ایرج، خرما، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۳.

در تورات (شریعت)، کتاب خروج آمده که موسی اسرائیل را از دریای نی زار رهسپار کرد. به سوی صحرای شور آمدند و سه روز در صحرا ره سپردند بی آن که آب بیابند. پس از گذشتن از ماره که آب آن تلخ بود و نتوانستند بنوشند و به امر الهی آب شیرین گشت، «به ایلیم رسیدند که آنجا دوازده چشمه سار و هفتاد نخل هست و آنجا کنار آب اردو زدند»^۱

در کتاب مقدس و تلمود احترام خاصی به نخل گذاشته‌اند. تامار^۲ (تمر) که لفظ انتخاب شده جهت دختران زیبا می‌باشد، همان معنی خرما و درخت خرما را با هم می‌دهد. در آیه ۱۲ از مزمور نود و دوم کتاب مزامیر داود آمده است: «عادل همچون درخت خرما خواهد شکفت».

حضرت عیسی در زیر درخت خرما متولد شده است. سورهٔ مریم آیات (۲۳-۲۵) بدین ماجرا اشاره دارد.^۳

در انجیل برگ درخت خرما نشانهٔ پیروزی و نصرت دانسته شده. امروزه شاخهٔ زیتون سمبل صلح و آشتی می‌باشد در حالی که در دورهٔ مسیحیان اولیه و هنگامی که مسیح وارد شهر مقدس اورشلیم شد، این موقعیت را برگ درخت خرما داشته است. یکی از روزهای مقدس مسیحیان، یک شنبه خرما می‌باشد که در طول این مراسم مذهبی از برگ درخت خرما استفاده می‌شود. هنوز در واتیکان ایام مخصوصی به وسیله شاخه‌هایی از نخل اعمالی انجام داده می‌شود، که یادوارهٔ ورود حضرت مسیح به اورشلیم است که زیر پایش شاخه‌هایی از درخت خرما و زیتون انداختند. عربهای مسیحی خرما را شجره حیات دانسته، در نشریاتی چند آدم و حوا را در کنار نخل نشان می‌دادند.

۱. عهد عتیق، جلد اول (کتاب‌های شریعت یا تورات)، ترجمه پیروز سیار، تهران، انتشارات هرمس، چاپ اول،

۱۳۹۳، ص ۳۴۳-۳۴۴

۲. در تورات، کتاب پیدایش، ماجرای یهودا و تامار آمده است. (همان، ص ۲۵۲-۲۵۴)

۳. نک: ترجمه تفسیر طبری فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری)، بتصحیح و اهتمام حبیب یغمایی مجلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۹۸۰

مستر هاکس در قاموس کتاب مقدس که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸م) انتشار یافته و دربرگیرنده تمامی لغات عهد عتیق و عهد جدید و نوشته‌های دینی رهبران یهود و مسیحیت است، درباره خرما می‌نویسد:

«خرما. درختی است معروف که به عربی آن را نخل گویند و از قدیم الایام الی حال در اراضی مقدسه یافت می‌شود (سفر لاویان ۲۳: ۴۰)^۱ و اریحا شهر نخلستان خوانده شده است (سفر تثنیه ۳: ۳۴ کتاب داوران ۱: ۱۶ و ۱۳: ۳).^۲ این درخت در حوالی بیت ایل نیز وجود دارد (کتاب داوران ۵: ۴)^۳ و حضرت داود شخص صادق را به درخت خرما تشبیه نموده است (کتاب مزامیر ۱۲: ۹۲)^۴ و بر درهای هیکل صورت درخت خرما منبت شده بود (کتاب اول پادشاهان ۳۲: ۶ مقابل کتاب حزقیال ۱۹: ۴۱)^۵ و درخت مرقوم بیش از دویست سال عمر نماید. گویند که اجزاء نخل را سیصد و شصت فایده است و عبرانیان را عادت بود که شاخهای نخل در مجالس خود ببرند و بدین لحاظ بود که مردمان شاخهای خرما را در وقت دخول مسیح به اورشلیم در راه فرش میکردند (انجیل یوحنا

۱. «از روز پانزدهم ماه هفتم که پایان برداشت محصول است، این عید هفت روزه را (عید سایه بانها) در حضور من جشن بگیرید... در روز اول، از درختان خود میوه‌های خوب بچینید و شاخه‌های نخل و شاخه‌های درختان پربرگ و شاخه‌های بید گرفته با آنها سایه بان درست کنید و هفت روز در حضور من که خداوند، خدای شما هستم شادی کنید. برگزاری این عید هفت روزه در ماه هفتم، یک قانون دایمی است که باید نسل اندر نسل انجام گیرد.» (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، بی جا، بی تا، ص ۱۲۳)

۲. دره اریحا (شهر نخلستان) (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۲۰۸؛ اریحا به شهر نخلها معروف بود (همان، ص ۲۳۹)

۳. «دوره زیر نخلی که بین راه رامه و بیت ثیل در کوهستان افرایم قرار دارد و به نخل دپوره معروف است، می‌نشست و مردم اسرائیل برای رسیدگی به شکایت‌هایشان نزد او می‌آمدند.» (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۲۴۰)

۴. «خداشناسان، همچون درخت خرما ثمر می‌دهند...» (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۵۷۳)

۵. «بر دیوارهای داخلی خانه خدا تا قسمت بالای درها نقشهای فرشته و نخل، بطور یک در میان، حکاکی شده بودند. هر کدام از فرشتگان دو صورت داشت: یکی از دو صورت که شبیه صورت انسان بود رو به نقش نخل یک سمت، و صورت دیگر که مثل صورت شیر بود رو به نقش نخل سمت دیگر بود. دور تا دور دیوار داخلی خانه خدا به همین شکل بود... درهای قدس نیز مانند دیوارها با نقشهای فرشتگان و نخلها تزیین شده بودند. بر بالای قسمت بیرونی اتاق ورودی، یک سایبان چوبی قرار داشت. بر دیوارهای دو طرف این اتاق نیز نقشهای نخل حکاکی شده بود، و پنجره‌هایی در آن دیوارها قرار داشت...» (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۸۰۵)

۱۳:۱۲) و نیز شاخه نخل از جمله علامات فتح و ظفر بوده در ورود فیروزمندان در جلو ایشان برده میشد (مکا ۹:۷). و از جمله مطالبی که دلالت بر شهرت نخل مینماید یکی اینکه اریحا را شهر نخلستان خواندند و عین جدی نیز در قدیم حصون تمار یعنی بارآوری خرما خوانده میشد (سفر پیدایش ۷:۱۴) و کتاب دوم تواریخ ایام (۲:۲۰) و در سفر داوران ۳۳:۲۰ بعل تمار مذکور است که بمعنی خداوند نخل می‌باشد و بیت عنیا که در انجیل یوحنا ۱:۱۱ مذکور است یعنی بیت التمر. و بر سکه‌های قدیم عبرانیان صورت نخل منقوش بود و اشاره به تهود بود و چون رومانیان بر فلسطین استیلا یافتند بر مسکوکات ایشان صورت درخت نخل و نوشته‌ای که دلالت بر فیروزمندی ایشان نماید منقوش بود.^۲

در کتاب غزل غزل‌های سلیمان^۳ که مجموعه‌ای است دلنشین از اشعار عاشقانه‌ای که به شکل سروده‌هایی از زبان عاشق و معشوق، در وصف یکدیگر سراییده شده‌اند، در شعرواره‌ای زیبا می‌گوید:

«تو چه زیبایی، ای محبوبه من؛ تو چه شیرین و چه دلپسندی! مانند درخت نخل، بلندقامتی و سینه‌هایت همچون خوشه‌های خرماست. بخود گفتم: از این درخت نخل بالا خواهم رفت و شاخه‌هایش را خواهم گرفت. سینه‌هایت مانند خوشه‌های انگور است و نفس تو بوی دل‌انگیز سیب می‌دهد؛ بوسه‌هایت چون گواراترین شرابها است.»^۴

۱. «روز بعد، در تمام شهر خبر پیچید که عیسی به اورشلیم می‌آید. پس جمعیت انبوهی که برای مراسم عید آمده بودند، با شاخه‌های نخل به پیشواز او رفتند... (کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۱۰۲۴)

۲. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۳۴۷

۳. «غزل غزلها» یا «غزل‌های سلیمان»

۴. کتاب مقدس: ترجمه تفسیری، ص ۶۳۹

در کتاب مقدس (ترجمه قدیم) این گونه آمده است:

«ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتها هستی. این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور می‌باشد. گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه‌هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه‌های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد...» (کتاب مقدس: ترجمه قدیم، انتشارات ایلام، چاپ چهارم ۲۰۰۷، ص ۷۸)

پرورش و کاشت درخت خرما از کجا آغاز شد و آغازگاه و آغاز جای نخل را در کجا بیابیم؟

مبدأ نخل در عهد باستان نامعلوم است.^۱

محمد بن جریر طبری مبدأ پیدایی (خرما) را همزمان با استقرار حضرت آدم در کره زمین دانسته و نوشته است: «گویند میوه‌هایی که خداوند عزوجل هنگام هبوط به آدم داد، سی جور بود: ده میوه پوست دار و ده میوه هسته دار و ده بی پوست و بی هسته. میوه‌های پوست دار: گردو و بادام و پسته و فندق و خشخاش و بلوط و شاه بلوط و انار و موز بود؛ میوه‌های هسته دار: شفتالو و زردآلو و گیلاس و خرما و نارگیل و سنجد و کنار و عناب و زالزالک و کندر بود. و میوه‌های بی هسته: سیب بود و گلابی و انگور و توت و انجیر و اترج و شاه توت و بالنگ و خیار و خریزه».^۲

قدیمی‌ترین مراکز پرورش درخت خرما را مصر، عربستان، بین‌النهرین و جنوب ایران دانسته‌اند، اما تصور می‌شود که پرورش و کاشت درخت خرما ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش در بین‌النهرین آغاز شد. احتمالاً هیچ درخت میوه دیگری در آن زمان به جز درخت خرما کاشته نمی‌شد و شاید به همین علت خرما همیشه با تمدن و فرهنگ بشری همراه بوده است.

دکتر سیدجعفر حمیدی در مقاله نخل می‌نویسد:

«ما اجملک و ما احلاک ايتها الحبيبه باللذات. قامتک هذه شبيهة بالنخلة و ثدياک بالعناقيد. قلت انی اصعد الی النخلة و امسک بعدوقها...» (الکتاب المقدس، انتشار عن يد جمعیه التوراه البریطانيه والاجنبیه، ص ۹۹۰)

۱. «چگونگی قرار گرفتن برگهای خرما و شکل مخصوصش به ویژه ساقه‌ای که دارد سبب شده، برخی از دانشمندان قدمت آن را به دوران‌های اولیه‌ای از زمین شناسی برسانند که مشابه درختان خرما در باتلاق‌ها رویده و مشخص کننده دوران وابسته خود می‌باشند، ولی به طور کلی هم طرز پیدایش خرما و هم شناسایی و برخورد انسان و خوردنش از این درخت و میوه‌اش در تاریکی‌های تاریخ فرو می‌رود.» (پاک نژاد، سید رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴، ج ۷، صص ۵۳-۵۴).

۲. ابریشمی، محمد حسن، پسته ایران، شناخت تاریخی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۲-۱۳ به نقل از: تاریخ طبری (الرسال و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۷۸.

«سابقه درخت خرما برای بشر از پیش از تاریخ مطرح است. برخی از پژوهشگران، اصل آن را از عربستان، آفریقای شمالی و نقاط گرمسیری و نیم گرمسیر می‌دانند اما نقاط اولیه رویش آن، علاوه بر مکان‌های یادشده، در جاهای دیگر جهان نیز بوده است. شش هزار سال پیش از میلاد مسیح در بین‌النهرین، یعنی نقاط بین دو رودخانه بزرگ دجله و فرات، درخت خرما وجود داشته است. بنابراین احتمالاً مبدأ اولیه این درخت همین ناحیه بوده است. ساکنان اولیه بین‌النهرین یعنی سومری‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها و کلدانی‌ها، همچنین کاسی‌ها، هورانی‌ها و ایلامی‌ها (عیلامی‌ها) این درخت را می‌شناخته‌اند»^۱.

در نشریه بین‌المللی سال ۱۹۵۰ مربوط به خرما که در تونس منتشر شد اصل خرما را بیابانی دانسته و نخستین محل پیدایش آن را بین‌النهرین و خوزستان شمرده و اظهار می‌دارد از آنجا به شمال آفریقا و هند رفته است.^۲

به تعبیر ویل دورانت، «هنگامی که پس از یک قرن کاوش نتیجه بخش در اراضی مجاور نیل، دانشمندان باستانشناسی بیبل و کلنگ خود را به عربستان و فلسطین و بین‌النهرین و ایران انتقال دادند و در کار خود پیشتر رفتند، به این حقیقت بیشتر واقف گردیدند که دلتای حاصلخیز رودخانه‌های بین‌النهرین جایی است که شاهد و ناظر پرده اول نمایشنامه تاریخ مدنیت بوده است»^۳.

منابع عمده آب نخلستانها عبارتند از رودخانه، چشمه، قنات، دریاچه‌های آب شیرین، چاههای نیمه عمیق و عمیق... بدون تردید بشر اولیه اماکن خود را در نقاطی ایجاد می‌کرده که تهیه آب برایش ساده باشد. به گواهی تاریخ، اکثر مراکز اولیه تمدن بشر در مجاورت رودخانه‌هایی مثل رودخانه نیل قرار داشته است. در حال حاضر نیز این امر صادق است. چون در مجاورت رودخانه‌ها و چشمه‌های آب شیرین مراکز تجمع جمعیت و فعالیتهای کشاورزی فراوانی را می‌توان دید. به نظر می‌رسد تجمع اولیه

۱. حمیدی، سید جعفر، نخل، مجله سیراف، زمستان ۱۳۷۳، ص ۸.

۲. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۴۲.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۴۳، ص ۱۶۷.

درختان خرما نیز در کنار رودخانه‌هایی چون دجله، فرات، کرخه و کارون بوده است...نخلستانهای عمده ایران در مجاورت رودخانه‌هایی مانند میناب، اروندرود، کرخه و کارون قرار دارند و از آب آنها مشروب می‌شوند.^۱

«با توجه به اینکه جلگه خوزستان تا منطقه دشتستان از خشکیهایی هستند که بعد از دوره پلیوسن از زیر آب بدر آمده‌اند و هر دو از نواحی گرم ایران هستند، احتمال دارد که کشت نخل در هر دو منطقه همزمان آغاز شده باشد. تصاویر سنگی و نوشته‌هایی بدست آمده از زمان هخامنشیان نشان‌هایی را بدست می‌دهند که نخل از عمده محصولات کشور و از اقلام مالیاتی بوده است.

با نگاهی به خط جغرافیایی رویش خرما متوجه خواهیم شد که جلگه‌های خوزستان و دشتستان بر روی همین خط قرار دارند و بیشترین محصول خرما عالم نیز از همین محدوده آب و هوایی حاصل می‌شود. . . به اعتبار موارد فوق مردم دشتستان هم چون ساکنین جلگه خوزستان و کشاورزان دجله و فرات دیر زمانی است این درخت پر عمر و ثمر را زراعت و ثروت خویش دانسته و در حفظ و بسط آن حرکت و حمیت داشته‌اند.^۲ سرزمین شام شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین، در روزگار باستان (عصر مفرغ) تا زمان آشوریان به سرزمین نخل شهرت داشت. این پیشینه را با واژه بسیار قدیم به کلد و نواحی بین اروندرود نیز رسانیده‌اند.^۳

فینیقیان قومی سامی نژاد از شاخه کنعانیان بودند که حدود ۳۳۰۰ پیش از میلاد در سرزمین لبنان ظاهر شدند و به دریانوردی شهرت داشتند. کلمه فونیکس (Phoenix) که یونانیان نام فینیقیه را از آن مشتق کرده‌اند، ممکن است مقصود از آن درخت خرمایی باشد که در سواحل فینیقیه رشد می‌کرده است.

پلینوس (پلینی) کبیر که در ۲۳ یا ۲۴ میلادی متولد شد، فصل چهارم از جزو سیزدهم کتاب تاریخ طبیعی خود را به نخل‌ها اختصاص داده که بیشتر مطالب آن

۱. روحانی، ایرج، خرما، ص ۸۴

۲. اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، صص ۲۱-۲۲.

۳. نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۶۹ به نقل از: تاریخ تمدن، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آژنگ، چاپ کیهان، ۱۳۶۹.

درباره نخل خرماست. فصل مذکور مثل مقاله‌ای است که در یک دایره‌المعارف جدید درباره این محصول نوشته شده باشد، با این فرق که هیچ گونه اشاره‌ای به کشت و کار خرما در ایالات متحده آمریکا ندارد.^۱

دکتر «لک لرک» از کتاب گیاه‌شناسی پلین دانشمند قدیم رومی نقل می‌کند که رومیان چند قسم خرما را می‌شناختند و هر یک را در موارد خاصی به مصرف می‌رساندند، چنانچه نوعی از آن را هنگام پرستش خدایان نذر می‌کردند و نوع دیگر را مخصوص مهمانی شاهان می‌دانستند.^۲ و نوع سوم آن را که بنام مروارید خرما می‌نامیدند، بی‌اندازه ریز، ولی دارای شهد و آب زیادی بود و در آن زمان درختان این نوع خرما در روم زیاد بود. پلین می‌گوید: این سه نوع خرما دارای طعم لذیذی بود که هر کس آن را می‌خورد از خوردن آن سیر نمی‌شد.^۳ هومر در حماسه اودیسه کلمه تمر را برای نمایاندن زیبایی بکار برده است. چاسر و شکسپیر نیز در اشعار خود از نخل نام برده‌اند.

کلمه معادل خرما در انگلیسی Date می‌باشد که معنی تاریخ و زمان هم می‌دهد. پس باید گفت که خرما با تاریخ و زمان بوده و دارای سابقه وجودی خیلی قدیمی می‌باشد.^۴ «فونیکس اسم عمومی خرما همچنین نام پرنده‌ای افسانه‌ای (ققنوس) است. نقل شده که این پرنده چندین هزار سال قبل در صحرای کبیر عربستان وجود داشته است. سن متوسط این پرنده چندین هزار سال بود و پس از آن خود را می‌سوزاند و دوباره از خاکستر خودش برای دوره زندگی دوباره ظاهر می‌شد. ادبیات یونان و روم قدیم پر از داستان‌هایی است درباره امکان ارتباط بین درخت خرما و ققنوس».^۵

۱. تولید و مراقبت خرما، ص ۲۶.

۲. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۴۳.

۳. سرورالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشته نجات، ۱۳۴۹.

۴. نخل یا نخل خرما، متمایز از نخل‌های زیتنی و غیر مثمر، درختی است از جنس phoenix و گونه dactylifera متعلق به خانواده palmaceae که نام جنس آن (phoenix) احتمالاً در ارتباط با نام پرنده افسانه‌ای ققنوس و سرزمین باستانی فنیقیه می‌باشد. در زبان انگلیسی نخل را palm tree یا palm و خرما را date می‌نامند. (کل و گیاه در هزارسال شعر فارسی، بهرام گرامی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲).

۵. گیاهان در قرآن، ص ۲۷.

در نقوش یافته شده کلدانی و آشوری و بابلی بین‌النهرین، تصویر نخل به فراوانی دیده می‌شود. آسوریان یا کلدانیان، بقایای ملت قدیم کلدی هستند که از ۲۵۰۰ سال پیش در ایران به سر می‌برند. در دوره اشکانی و ساسانی به دین مسیح گرویدند و به یکی از مذاهب قدیم آن یعنی نسطوری درآمدند.

کلدانیان قدیم خرما را درخت زندگی می‌دانستند و از قسمت‌های گوناگون این درخت استفاده می‌نمودند. از برگش حصیر بافته و خانه‌های خود را فرش می‌نمودند و با لیف آن طناب (سازو) درست می‌کردند.

حلوان از شهرهای قدیمی بوده که پیش از قرن هفتم هجری ویران شده است. موضع این شهر در جنوب سرپل ذهاب به سبب وجود ویرانه‌های طاق‌گرا (از بناهای ساسانیان) معلوم است. اراضی شهر حلوان بسیار حاصلخیز بوده و گونه‌ای از انجیر (شاه انجیر) حلوان شهرت جهانی داشته است. این رسته اصفهانی نکته‌ای عجیب را در مورد دو درخت مقابل طاق مزبور بیان داشته است. او که کتاب خود را در حدود سال ۲۹۰ تا ۳۱۰ قمری نوشته، در ضمن شرح آبادی‌های مسیر بغداد به ری به وصف شهر حلوان پرداخته و از جمله نوشته است:

بر روی رود حلوان پلی قرار دارد که از آن می‌گذرند و سپس به بالای تپه‌ای می‌رسند. در نیمه راه آن تپه طاقی از سنگ ساخته شد. که با مرمر فرش گردیده، و در مقابل طاق دو درخت پسته قرار دارد، بعد راه ادامه می‌یابد تا به سر تپه برسد. (ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۴). مستندات نشان می‌دهد که دو درخت مزبور نخل بوده است (کاشت دو نخل در مقابل طاق و ایوان در عصر هخامنشیان معمول بوده به طوری که روی مهر آنان نقش دو نخل آمده). یاقوت به استناد منابع قدیم‌تر اشاره به اوصاف این دو نخل دارد. (یاقوت، معجم البلدان، صص ۲۹۰-۲۹۴، ذیل حلوان). در بسیاری از مأخذ اسلامی به این دو نخل اشاره شده و داستان‌هایی در باب آنها در اشعار عرب آمده است (دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۸۶۳).^۱

۱. شناخت تاریخی پسته ایران، ص ۱۲۲.

منابع چینی از کشور بو-سی (پارس یا ایران) به نام سرزمین نخل خرما یاد می‌کنند، که در نزد ایشان به نام «عنا ب پارسی» و «عنا ب هزارساله» مشهور بوده است. در پایان قرن نهم میلادی نخل خرما از ایران به چین نیز برده شد.^۱

در جهان باستان و تمدن‌های کهن از درخت خرما با اوصاف «درخت زندگی»، «شجره طیبه» و «درخت پاک» ستایش شده است.

پیشینه خرما در نزد فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان عیلام (و استان تاریخی خوزستان)

مهمترین تمدنی که در ایران پیش از آریایی‌ها وجود داشته، تمدن عیلامی می‌باشد. سرزمین، عیلام که بابلی‌ها آن را، الامتو (Elamtu) یا الام (Elam) یعنی کوهستان و کشور طلوع خورشید می‌نامیدند، یکی از چهار قسمت دنیای قدیم محسوب، و حکومت آن به صورت فدرال اداره می‌شده است.^۲

«در این عهد سراسر خطه جنوبی و غربی ایران زیر نفوذ عیلامی‌ها قرار داشت و سیاست دولت نیز معطوف این مناطق بوده است، کشف آثار باستانی متعدد از عیلامی‌ها در منطقه دشتستان و استان بوشهر این موضوع را قوت بیشتری می‌بخشد. مناطق لیان^۳ و دشت‌های شرقی و شمال شرقی آن در دوران شکوه و بلند آوازی عیلام از مناطق مهم محدوده جغرافیایی کشور بوده و با نشانه‌های بدست آمده در قلعه ریشهر و اطراف برازجان، بویژه جنوب شرقی نخلستان‌ها، حضور تمدن و تأثیرات فرهنگ عیلامی در آن مقطع تاریخی ملموس و موید هویت تاریخی منطقه می‌باشد. . .»^۴

در مقاله بوشهر از آغاز تا حکومت عیلامی‌ها آمده که:

۱. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ایرج افشار(سیستانی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۴۴ به نقل از: پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ترجمه کریم کشاورز
۲. نوربخش، مسعود، با کاروان تاریخ، نشر ایرانشهر، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۳. لیان باستانی نام بوشهر در زمان ایلامیان می‌باشد. به معنی سرزمین آفتاب درخشان.
۴. جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، ص ۳۴.

کشاورزان لیانی، علاوه بر خرما، به کشت انجیر و انگور نیز مبادرت می‌کردند.^۱ خوزستان و کوهستان‌های اطراف آن از مراکز مهم تمدن عیلامی بود. دشت خوزستان به خاطر وسعت فراوان و داشتن رود پر آب و بزرگی مانند کارون از دیگر نقاط فلات ایران مشخص می‌باشد. خاک مساعد، آب فراوان و هوای گرم، این منطقه را برای کشاورزی مساعد ساخته است. جلگه خوزستان و کرانه‌های کارون و اروند از مهمترین مناطق تولید خرما بشمار می‌روند.

مناطق خرماخیز خوزستان عبارتند از: خرمشهر، آبادان، اهواز، شادگان، دشت آزادگان، رامهرمز،^۲ شوشتر^۳ و

مهمترین مرکز زندگی و تمدن در خوزستان آن زمان شوش بوده که آثار باستانی بدست آمده در آنجا نشانگر این امر می‌باشد. براساس شواهد قدیمی، زراعت و کشتکاری خرما در نزدیکی شوش قدیم، در زمان تمدن عیلامی‌ها رواج داشته و خرماي آن بسیار مشهور بوده است.

شهر شوش پایتخت عیلامی‌ها مرکز تلاقی دو تمدن بزرگ بود که هر یک در دیگری تأثیر بسیار داشته است، یکی تمدن جلگه بین‌النهرین و دیگری تمدن فلات ایران.

«عیلامی‌های باستان بر روی مهر امضا شکل نخل می‌کشیدند. بدین برداشت که این شکل نگاره‌ای بر قداست نخل و حرمت آن، همچنین نوید آشتی خواهی و ستمیل دوستی بوده است».^۴

۱. عرفان، حیدر، نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۷۱.
۲. معنی «رام هرمز»: شاد و خرم باد هرمز. بلوک رامهرمز در گذشته از گرمسیرات فارس بوده (نک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۴۶) که سالهاست از فارس جدا شده و اینک جزو استان خوزستان است. در فارسنامه ناصری آمده: هوای تابستانش گرم، درختان سردسیری را جز درخت گردو به خرمی پروراند. خرما و نارنج و لیمو و ترنج و سایر درختانش در کلفتی و بلندی ضرب المثل است و در بیشتر احوال با بلوک داراب شباهتی تمام دارد. بیشتر درخت صحرا و دامنه کوهستان رامهرمز، درخت کنار است.
۳. یکی از مهمترین درختانی که در باغ تاریخی خان شوشتر دیده میشود، خرما است. باغ خان شوشتر از چشم‌اندازهای طبیعی و تاریخی رودخانه گرگر و شهرستان شوشتر به شمار می‌آید.
۴. نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۷۰ به نقل از: کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، مریم میراحمدی، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۲-۲۴.

سومر

پایه فرهنگ و تمدن سومر بر روی خاکی گذاشته شده بود که فیضان سالانه دو نهر در نتیجه ریزش باران‌های زمستانی سبب حاصلخیزی آن بود. سومریان از دیرباز دریافته بودند که با کندن مجاری فراوان در سراسر زمین‌های خود می‌توانند از این آب به شکل مطمئنی برای آبیاری استفاده کنند. سازمان منظم آبیاری که تاریخ آن به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، از بزرگترین کارهای تولیدی تمدن سومری بشمار می‌رود، و شک نیست که این سازمان خود پایه آن مدنیت و فرهنگ بوده است. از زمین‌هایی که خوب آبیاری می‌شد ذرت، جو، گندم و «خرما» و سبزی‌های گوناگون و فراوان بدست می‌آمد.^۱

«در سرزمین سومر تعداد زیادی درخت خرما وجود داشته، بطوری که به سرزمین جنگل خرما معروف بوده است. از تنه درخت خرما برای ساختمان معبد خدای ماه واقع در شهر قدیمی اور استفاده کرده‌اند. داستان آدم و حوا از بقایای تمدن سومری‌ها که متعلق به حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده کشف شده است. مردی با دو شاخ و زنی بدون شاخ در دو طرف یک درخت خرما که دو خوشه خرما بر روی آن دیده می‌شود نشسته‌اند، دست راست مرد تا نزدیک خوشه خرما رسیده است و زن با دست چپ در حال چیدن خرما از روی درخت می‌باشد. ماری پشت سر زن دیده می‌شود که او را از خوردن میوه خرما منع می‌کند».^۲

در بنای یکی از کهن‌ترین آثار تاریخی جهان، یعنی معبد خدای ماه در نزدیک اور، از درخت خرما استفاده شده است. بنابراین مسلم است که بین چهار تا پنج هزار سال

۱. تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین: گاهواره تمدن) ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۲. درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، صص ۱-۲

گویا این برگردان نادرست است. زیرا در متون تاریخی (در گزارش این اثر تاریخی مربوط به تمدن سومری)، عبارت بدینگونه است: الافعی تدفع حواء الی ارتکاب الخَطِیئَةِ بالاکل من ثمر النخلة... که معنای آن بدینصورت است: "مار(افعی)، حوا را به خوردن میوه خرما تشویق و ترغیب می‌کند و او را بدین خَطِیئَه و گناه سوق می‌دهد و می‌کشانند." در اینجا ظاهراً برعکس ترجمه شده است و می‌گوید مار، وی را منع می‌کند. در کتاب مقدس (عهد عتیق؛ کتاب پیدایش، گناه آدم و حوا) نیز به ترغیب و اغوای حوا از سوی مار برای خوردن میوه درخت ممنوعه تصریح شده است. در هر صورت باید اصل کتاب «درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق» را مشاهده نمود. (نگارنده)

قبل، این درخت شناخته شده و پرورش داده می‌شد. این معبد و اشیای کشف شده مربوط به دوره تاریخی همزمان آن نشان می‌دهد که سازندگان آن مردمی کاملاً پیشرفته بوده‌اند. از این رو دست کم محتمل است که مردم آن روزگار به کشت و زرع خرما اشتغال داشته‌اند.^۱

یک سند مربوط به دوره سومریان که در طول فرمانروایی شوسین شاه (۱۹۷۰-۱۹۷۸ پیش از میلاد مسیح) یکی از پادشاهان سومین سلسله سومریان نوشته شده، یک نخلستان را توصیف می‌کند که متعلق به معبد خدای شهر قدیم OMA می‌باشد. مفاد این سند نخلستان‌ها را به هشت قسمت، ذکر واریته‌ها، سن درختان خرما، میزان محصول و نخل‌های میوه‌دار و بدون میوه، طبقه‌بندی کرده است.^۲

مصر

کشور مصر را یکی از قدیمی‌ترین مراکز پرورش درخت خرما دانسته‌اند. در این سرزمین که نهر نامدار نیل می‌گذرد، و خورشید بر آبهای آرام و روشن آن می‌درخشد، دو کرانه آن را درختان خرما می‌سازد. سر به فلک کشیده و گیاهان سبز و خرم می‌پوشاند. دلتای حاصلخیز نیل که شاهد و ناظر یکی از بزرگترین پرده‌های نمایشنامه تاریخ مدنیت بوده است، همان مثلث سبزی است که در نقشه‌ها همچون شاخه خرمایی بر ساقه باریک نیل قرار گرفته است.

ویل دورانت می‌گوید: «چون انسان به محصولات هنری مصر قدیم نظر کند، حیران می‌ماند و نمی‌داند چگونه می‌تواند نظریاتی را که محققان درباره ترقی و پیشرفت وضع کرده‌اند، بپذیرد. معماری باشکوه‌ترین هنرهای باستانی است، چه در آن مراعات دوام و عظمت و در عین حال زیبایی و کارآمدی شده و این عناصر به خوبی با یکدیگر هماهنگ درآمده است. بیشتر خانه‌ها را با خشت می‌ساختند و در پاره‌ای جاهای آن

۱. تولید و مراقبت خرما، ص ۲۵.

۲. درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، ص ۲.

کارهای ساده چوبی دیده می‌شد و سقف آن را از چوب نخل که نرم و با مقاومت است تهیه می‌کردند.^۱

در مصر باستان برای نخل قداست قائل بودند. آنان شاخه نخل را نشانه صلح می‌دانستند. از خطوط هیروگلیف (تصویری) مصر معلوم می‌شود که نخل علامت شاخص سال و شاخه آن علامت ماه بوده، این خود دلیلی بر اینکه نخل به عنوان چیزی متداول در مصر، قدمت زیادی داشته و به احتمال بسیار در مراحل اولیه تمدن این کشور، کشت و پرورش آن مرسوم بوده است.^۲

دکتر سیدجعفر حمیدی در مقاله نخل می‌نویسد:

مصریان قدیم نخل را می‌شناخته و پرورش می‌داده‌اند و حتی در باغ‌های شخصی در کنار درختان دیگر می‌کاشته‌اند. زمانی که حضرت یوسف فرزند یعقوب، پس از رهایی از چاه همراه با کاروان آرامی‌ها وارد مصر شد، آمن هوتپ سوم - از سلسله فرعون‌های مصر حکومت می‌کرد. فرعون پیشکاری داشت به نام پوتیفر، او پیشکار، مشاور و رئیس خواجه سرایان فرعون بود و ماجرای عشق ناکام همسر او زلیخا مشهور است. یوسف توسط رئیس کاروان به ده سکه نقره به پوتیفر فروخته شد. و بر اثر لیاقتی که از خود نشان داد، به سمت پیشخدمت مخصوص تالار پذیرایی پوتیفر و زلیخا منصوب شد. اما پیش از آنکه به این مقام نایل شود، مقام باغبان باشی مخصوص را بدست آورده بود. در باغ مخصوص پوتیفر، علاوه بر درختان میوه‌های گوناگون، آنچه که بیش از همه جلب توجه می‌نمود درختان بلند و زیبای نخل بوده است.

درختان خرما در ردیف‌های منظم و به فاصله معین کاشته شده بود. در زیر این درختان بلند بوته‌ها و درختچه‌های تاک جلوه‌گیری می‌کرد. چنانچه می‌دانیم زمان باروری تاک (انگور) و نخل (خرما) هر دو با هم در فصل تابستان است، یا اوایل پاییز.

۱. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، ص ۲۷۷.

وی می‌افزاید: ستون‌های پایروسی شکل و نیلوفری شکل و ستون‌های بصورت زن و سر ستون‌هایی بصورت درخت خرما در همین آثار گرانبها دیده می‌شود.

۲. تولید و مراقبت خرما، صص ۲۵-۲۶.

زیر درختان خرما، داربست‌ها و آلاچیق‌های مملو از خوشه‌های رسیده و خوشرنگ انگور و در بالای آنها پنگ‌ها (خوشه‌ها)ی پر بار خرما بی‌نهایت جالب توجه بود. دالان‌های طولانی تاک و نخل، منظره بی‌مانندی را به باغ داده بود و در آنجا است که هنگام بالا رفتن یوسف از درخت خرما، اتفاقاً پوتیفر از کنار باغ می‌گذشته و یوسف را در بالای درخت مشغول تلقیح و گرده‌افشانی شکوفه‌های خرما دیده است. آنگاه او را به پایین نخل فراخوانده و درباره نخل نر و نخل ماده و نوع تلقیح و گرده‌افشانی و نیز پرورش این درخت از یوسف پاسخ‌هایی شنیده است.^۱

روح دینی در مصر قدیم به اندازه‌ای بود که مصریان تنها به پرستش مصدر زندگی بسنده نمی‌کردند، بلکه تقریباً هر یک از صور مختلف زندگی را نیز می‌پرستیدند. پاره‌ای گیاهان در نظر آنان مقدس بود، درخت خرما که در سایه آن در وسط صحرا آرام می‌گرفتند و چشمه آبی که در واحه‌ها عطش ایشان را فرو می‌نشاند... در نظر ایشان از چیزهای مقدس به شمار می‌رفت.^۲

بابل

در سرزمین بابل که تاریخ نویسان آنجا را از عجایب هفتگانه دنیا شمرده‌اند، و در عظمت و وسعت تمدن این کشور، مطالب گوناگون بازگویی نموده‌اند، درخت خرما را کشمارو می‌گفتند، که از واژه کشی مار سومری‌ها برگرفته شده است.^۳ پیشتر گفته شد که به عبری درخت خرما را تامار می‌گفتند. بنابراین در همه زبان‌های عربی، عبری، سومری و بابلی یک ریشه مار مشترک می‌باشد.^۴

۱. مجله سیراف، زمستان ۷۳، ص ۹.

۲. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۳. بابلیها درخت خرما را «کشمارو» و سومریان «دتل» می‌نامیدند.

۴. يعتبر النخل من أشهر الأشجار التي عرفها الإنسان منذ أقدم العهود. وتتفق النصوص القديمة والنصوص المقدسة وحتى الخرافات على إظهار النخل في مظهر الشجرة الموهوبة و كمنبع للبركة والخيرات التي لا يحصرها أي عد. و هكذا كان النخل طوطما و كانت عبادته دينا واسع الانتشار بين الكلدانيين و الاشوريين. و لعله معروف لدى الكثير بان النخلة معروفة في بعض الكتب المقدسة باسم شجرة الحياة (Tree of life). و قد شهدت مولد السيد المسيح (ع) حسب العقيدة الإسلامية.

«معابد، کاخها و تخت‌های سلطنتی شاهان بابلی و پیش از آن سومری بوسیله درخت خرما و یا با برگ‌های آن زینت داده می‌شد. آیین و تشریفات ادیان این مردم متمدن قدیم، تحت تأثیر درخت خرما بوده است. «بابلیان خدای مخصوص برای درختان خرما داشته‌اند، این خدا به شکل زنی بوده که روی شانه‌هایش همچون فرشتگان بالهایی از برگ درختان خرما داشته است. بارورسازی و تلقیح درختان بصورت یک تشریفات مذهبی صورت می‌گرفته است»^۱.

حمورابی یکی از شاهان معروف نخستین قوم بابل (۱۸۹۴ تا ۱۵۹۵ پیش از میلاد) بوده است. او ششمین پادشاه بابل بود که در حدود ۴۲ سال (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پیش از میلاد) فرمانروایی کرد و یکی از بزرگترین فرمانروایان بین‌النهرین بوده است. معروفیت

و مما یجدر ذكره إن العقائد الإغريقية تری فی النخل إلهاً من آلهة اليونان . ثم إن اليونانيين أنفسهم قد أطلقوا على النخلة اسم (البحارة الفينيقيين) باعتبار إن الأخيرين هم الذين ساعدوا على إشاعة غرس النخل فی الأقاليم المحيطة بحوض البحر الأبيض المتوسط سيما بلاد المغرب . و قد لاحظ اليونان القدماء أيضا لون التمر الأحمر الداكن فأطلقوا عليه اسم (فوينكس) او (فواينكس) ومعناه اللون الأحمر عند الإغريق. و على كل حال، لازال البحث عن نخل العراق و تموره . فلا بد لنا أن نذكر طرفا مفيدة عما ورد من الحقائق فی هذا الصدد. فمن ناحية التسمية يذكر لنا البحانة المحقق الأستاذ طه باقر (انه لا يوجد فی اللغات السامية اسم مشترك للنخل). و هكذا فان اسم النخل بالبابلية (كشمارو) (بالكاف الفارسية) وهو مشتق من الكلمة السومرية (كشمار Jishimmaru).

و يسمى التمر - أي التمر - بالاسم السومري (زو - لوم - ما) و لعل الكلمة (سولفو) البابلية مشتقة من اللفظ . و اسم التمر فی الارامية (دقلة - Diqla) . و فی العبرية (تامار - Tamar) . و فی اللغة الحبشية (Tamart) أما فی العربية فاللفظة معروفة و هي التمر للشجرة و النخل للشجرة . و يبدو من بحث الأستاذ طه باقر المنشور فی مجلة (سومر) البغدادية انه يتفق فی الرأي مع القائلين بان الاسم المكون من الأحرف (ت م ر) هو اسم النخل العام فی اللغات السامية البدائية . و لا أدل على ذلك من التطابق الظاهر بين اللغتين الساميتين الحبشية و العبرية بالرغم مما بينهما من بون شاسع و ليس ذلك حسب بل ان التمر فی العربية یعنی شجر النخل أيضا بالاضافة إلى التمر و ان كانت الكلمة تعني فی الأصل شجر النخل ثم استعملت للتمر فقط .

و لعل فی المقارنة طرفة ان نذكر بهذه المناسبة ان اسم النخلة فی اللغة الهيروغليفية هو (بئر - Bnr) او (بئرت - Bnrt) و هو لفظ مصري أصيل . و هكذا فان الأستاذ (بوينو) يستنتج من الخلاف الواضح فی التسمية بين اللغات السامية بمجموعها و بين اللغة الهيروغليفية حقيقة تتصل بالموطن الأصلي للنخل و علاقته ببلاد مصر قائلا (لوان النخلة قد انتقلت الي مصر من جنوب شبه الجزيرة العربية لكان من المرجح ان ينتقل اسمها السامي المعروف فی موطنها الأصلي) كما ان الاسم الهيروغليفي المذكور یعنی (الحلاوة) لذلك يستبعد ان يكون إطلاق هذا الاسم على شجرة برية من نوع النخلة... (iraqi-datepalms.net)

۱. درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، ص ۳.

او بخاطر قانون حمورابی است که شامل بیش از ۲۸۲ ماده می‌باشد که ۷ ماده از آن در مورد درخت خرما است.

اینکه در مهمترین مدرک مکتوب زبان بابلی قدیم به درخت خرما و قوانین مربوط به آن اشاره شده، اهمیت و سابقه کهن این درخت را می‌رساند. قوانین مربوط به خرما از ماده ۵۹ آغاز می‌گردد که غرامت قطع نخل معین گردیده است و تا ماده ۶۶ ادامه می‌یابد.

ماده ۵۹: اگر شخصی بدون رضایت صاحب باغ میوه، درختی از باغ میوه شخص دیگری برید، او باید نیم مینای نقره بپردازد.

ماده ۶۰: اگر هنگامی که شخصی زمینی را به باغبانی داد تا در آن باغ میوه‌ای به عمل آورد و باغبان، باغ میوه را به عمل آورد، او باید باغ را برای چهار سال توسعه دهد، در سال پنجم مالک باغ میوه و باغبان، باید باغ میوه را به مساوات تقسیم کنند و مالک باغ میوه قسمت بهتر را به عنوان سهم خود بردارد.

ماده ۶۱: اگر باغبان تمام باغ را عمل نیاورد، و قسمتی از باغ را دست نخورده رها کرد، آنان باید قسمت دست نخورده را در ازای سهمش به باغبان بدهند.

ماده ۶۲: اگر او مزرعه‌ای را که به عنوان باغ میوه به او داده شده بود عمل نیاورد، اگر آن مزرعه کشت شده بود، باغبان باید اجاره سال‌هایی را که مزرعه متروکه بوده است، براساس مزارع همجوار به مالک مزرعه بدهد، او همچنین باید کارهای ضروری مزرعه را انجام دهد و آن را به مالک مزرعه بازگرداند.

ماده ۶۴: اگر شخصی باغ میوه خود را به باغبانی داد تا گرده‌افشانی^۱ کند، باغبان باید در مدت زمانی که باغ در اجاره اوست، برای اجاره، دو سوم محصول را به مالک باغ بدهد و خود یک سوم محصول را بردارد.

ماده ۶۵: اگر باغبان، باغ را گرده‌افشانی نکرد و در نتیجه باغ رو به نابودی نهاد، باغبان باید براساس باغ‌های مجاور اجاره بپردازد.

۱. باغ مورد نظر یک نخلستان بوده است (به ماده ۶۶ نگاه کنید) و لذا می‌بایستی به صورت مصنوعی گرده افشانی می‌شد.

ماده ۶۶: هنگامی که شخصی از بازرگانی پول قرض کرد و بازرگان او را توقیف کرد و او پولی نداشت تا آن را پس دهد، اگر او باغ خود را پس از گرده‌افشانی به بازرگان داد و به او گفت: به جای پولت هر چقدر خرما در باغ است، بردار، نباید به بازرگان اجازه داده شود، مالک باغ باید براساس گفته‌های خود در لوح قرارداد خرمایی را که در باغ تولید شده است، جمع‌آوری کند و به جای پول و بهره به بازرگان بدهد و مالک باغ باید به نوبه خود خرماهای باقیمانده را که در باغ تولید شده است بردارد.^۱

گرده‌افشانی مصنوعی خرما عملی است که در طول تکامل کشت آن متداول شده و بسیار قدیمی است. کتیبه‌های میخی که کهن‌ترین مطالب مکتوب شناخته شده در جهان هستند، به پایان هزاره سوم قبل از میلاد در بین‌النهرین باستان مربوط می‌شوند. قانون مشهور حمورابی با جزئیات بیشتری در این مورد سخن می‌گوید. از آنجا که قانون مزبور به رسوم بسیار قدیمی جنبه قانونی می‌داد معلوم می‌شود که گرده‌افشانی مصنوعی بسیار جلوتر از آن تاریخ رواج داشته است. قدمت این عمل در مراکز پرورش خرما، که خیلی دور از هم قرار دارند، برخی از صاحب نظران را معتقد ساخته است که احتمالاً لزوم عمل گرده‌افشانی مصنوعی در نقاط مختلف کشت خرما بطور همزمان و مستقل شناخته شده و توسعه پیدا کرده است.

در بین‌النهرین باستان (سومر) درخت خرما مقدس بود و مظهر باروری تلقی می‌شد. جای تعجب نیست که در روزگاران بسیار قدیم گرده‌افشانی خرما اهمیت اجرای مراسم دینی را داشت. حتی امروز در برخی از نقاط جهان عرب، پیش از آغاز گرده‌افشانی دعا خوانده می‌شود، و گاهی آوازهای مخصوص به ترنم درمی‌آید.^۲

در باغ‌های معلق یا مطبق بابل که به انگلیسی Hanging Gardens خوانده می‌شوند، و سرابستان‌هایی بوده‌اند که بر تپه‌زار، یکی بر فراز دیگری بنا شده بود، درخستان‌های تناور و فراوانی از خرما کشت شده بود.

۱. میک، تنوفیل، قانون نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه،

چاپ دوم، ۱۳۷۶)، صص ۴۶-۴۷.

۲. تولید و مراقبت خرما، صص ۹۷-۹۸.

نبوکد نصر که به مدت ۴۳ سال (۶۰۵ تا ۵۶۲ پیش از میلاد) بر بابلیان فرمانروایی می‌کرده هفت باغ در دامنه‌های مشرف بر شهر قدیمی بابل احداث کرد که در میان تعدادی درختان میوه، درخت خرما را نیز کشت کرده بود. «می‌گویند این باغ‌ها را برای زنش که دختر سیاکسرس (Cyaxares) پادشاه سرزمین ماد بود ساخت، چه آن بانو که در سرزمین کوهستانی پرورش یافته بود، طاقت تابش خورشید سوزان و گرد و غبار بابل را نداشت و پیوسته آرزوی وطن سرسبز خود را می‌کرد، بر سطح فوقانی این زمین مصنوعی قشر بسیار ضخیمی از خاک زراعتی حاصلخیز ریخته بودند، که نه تنها گیاهان و گلها و درختان کوچک، بلکه درختان تناور که ریشه‌هایشان زیاد در زمین فرو می‌رود در آن پرورش می‌یافت.^۱

«تلمود بابلیان» (The Babylonian Talmud) در طول سال‌های ۵۸۶ تا ۵۳۹ پیش از میلاد در بابل نوشته شد که محتوی شرح مفصلی از روش‌های کشاورزی از جمله کشت درخت خرما می‌باشد.^۲

ویل دورانت صاحب تاریخ تمدن می‌نویسد: یکی از امتیازات دوره نبوکد نصر آن است که دستور داد مجاری فراوانی برای آبیاری حفر کردند و مخزن بزرگی برای نگاهداری آب ساختند ... زمین‌هایی که به این ترتیب آبیاری می‌شد، انواع گوناگون دانه‌ها و سبزیجات به بار می‌آورد، و نیز باغ‌های میوه فراوانی از این آب سیراب می‌شد، و میوه‌های رنگارنگ و از همه مهمتر «خرمای فراوان» به دست می‌آمد. برای بارور شدن نخل گرد درخت نر را به درختان ماده می‌زدند. درخت مو و زیتون از بین‌النهرین به یونان و روم و از آنجا به مغرب اروپا انتقال یافته، و زادگاه نخستین هلو ایرانی نزدیک همین سرزمین است.^۳

«هرودوت» در تاریخ خود از نخلستان‌های فراوان سرزمین «مرغزارهای بهشت»^۴ سخن می‌گوید: آنها در سراسر دشت باغات خرما دارند که غالب درختان آن بارور

۱. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۲. درخت خرما و آفات و بیماری‌های آن در عراق، ص ۴.

۳. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۳۴۰-۳۴۱.

۴. لقب سرزمین بابل.

است. اهالی بابل از محصول خرما غذاهای اصلی و شراب و عسل بدست می‌آوردند. این درختان را همان گونه که ما درختان انجیر را نگهداری می‌کنیم نگهداری می‌کنند و بویژه میوه آن دسته از درختان خرما را که یونانیان نر می‌نامند به درختانی که محصول خرما می‌دهند به هم می‌بندند تا نوعی مگس که در درخت خرما نر است بتواند به خرما منتقل شود و آنها را بارور کند و خرماها نریزند، زیرا در میوه درختان خرما نر مانند درختان انجیر وحشی مگسی مخصوص یافت می‌شود.^۱

آشور

در تصاویر و نقوش آشوری، نخل مظهر مبارکی، شکوه و پایداری است. روی دیوارها و پیشانی ایوان‌ها و دو طرف درهای ورودی شهر باستانی نینوا پایتخت آشور جهت زیبایی و تزئین تصویر نخل به کار می‌رفته است.

آشوری‌ها و بابلی‌ها در هنگام حمله دشمن، پشت دیوارها و دروازه‌ها را از داخل به وسیله تنه نخل محکم می‌ساختند تا با فشار دشمن به در و دروازه از بیرون ریزش نکند. آشوری‌ها همچنین در تقویت گل درخت خرما و گرده‌افشانی آن ابتکاراتی داشته‌اند.^۲

در کتاب تولید و مراقبت خرما (تهیه شده در : گروه باغبانی بخش تولید و مراقبت گیاه فائو)^۳ می‌نویسد:

۱. تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۶۹. البته این مطلب که هرودوت در باب تلقیح و باروری درختان خرما نقل کرده صحیح نیست، چه در درختان خرما چنین مگسی وجود ندارد. هرودوت در اینجا دو عمل کاملاً مختلف را با هم اشتباه می‌کند. عمل اول که ارسطو به تفصیل آن را شرح داده مربوط است به بارور کردن درخت انجیر که راه آن نزدیک کردن میوه‌های انجیر وحشی است به انجیر معمولی تا دانه‌های نر به ماده انتقال یابد و آن را بارور کند. عمل دوم مربوط است به بارور کردن درختان خرما که طرز عمل آن با طرز عمل در مورد درختان انجیر فرق دارد. در مورد خرما برخلاف انجیر میوه‌های دو درخت را به هم نزدیک نمی‌کنند، بلکه گل درختان نر و ماده را به هم نزدیک می‌کنند تا گردهای بارور یکی بر دیگری قرار گیرد و گیاه بارور شود.

۲. سیراف، زمستان ۷۳، ص ۸.

۳. براساس اثر: دکتر و.ه. و. داوسن. Dr. v. h. w. Dowson.

در عصر امپراتوری آشور، نقش نخل‌های طراحی شده در نقش‌های برجسته نینوا دیده می‌شود.

در این کنده‌کاری‌ها نقشی بالدار با مخروطی در کنار آن نشان داده می‌شود. پیشتر چنین می‌پنداشتند که این نقش مبین گرده‌افشانی خرماسست، اما بعدها «ای بوناویا» (E. Bonavia) و «ک. ج. گد» (C. J. Gadd) در مکاتبه خصوصی با آقای نیکسن پیشنهاد کردند که نقش مخروطی شبیه مخروط بذر کاج در دست نقش بالدار شبیه آب فشانی مذهبی است که با آن بر نخل آب مقدس می‌پاشد. به نظر اشخاص فوق این تعبیر محتمل‌تر است. وجود یک سطل فلزی در نقش مذکور، که احتمالاً برای نگهداری آب مقدس بکار رفته، این دیدگاه را تقویت می‌کند.^۱

اما آشوری‌ها با روحیه جنگجویی و تجاوزگری که داشتند، در هنگام حمله به دشمنان خود درختان خرما را نیز قلع و قمع می‌کردند. دولت عیلام که در سال ۶۴۵ پیش از میلاد بوسیله سپاهیان آشور بانیپال مورد حمله قرار گرفت به همین سرنوشت دچار شد و آن تمدن شکوفا با خاک یکسان شد.

در سال ۶۰۷ یا ۶۰۶ پیش از میلاد هه‌وخشتر، که از تجاوزات متوالی دولت آشور به تنگ آمده بود، با لشکری سلحشور ولی کم تعداد، به نینوا پایتخت عظیم آشور حمله برد و دولت آشور سرنگون شد.

عربستان

بیشترین درختان جزیره العرب خرما بود^۲ و ساکنان عربستان در خوراک خود از

۱. تولید و مراقبت خرما، ص ۲۵.

۲. بنگرید به این دل نوشته علی شریعتی:

آفتاب من بر سواحل عراق می‌تابد، پرتو سبز نورش بر نخلستان‌ها افتاده است! نخلستان‌ها؟ چرا؟ در نخلستان‌ها به سراغ چه کسی رفته است؟ ها! دانستم! در سرگذشت من خوانده است که شب‌ها من در پناه سایه نخل‌ها از زندگی می‌گریزم، شنیده است که همواره تنهایی و خفقان مرا به نخلستان می‌کشاند، او در پی من، در جستجوی من آهنگ یثرب کرده است، سرزمینی که در آن نخل‌های خرما است! ازین است که می‌گویند که روزها بیرون نمی‌آمده، شب‌ها آشیانه‌اش را ترک می‌کرده است و به تماشا می‌آمده است! چرا که امام او شب‌ها از خانه به پناه نخلستان‌ها می‌گریزد. (گفتگوهای تنهایی، علی شریعتی، ص ۹۹۸).

خرما استفاده می‌نمودند. از آنجا که درختان جنگلی بندرت در آنجا یافت میشد، نخلستان‌های جزیره العرب منظره خاصی بدان منطقه می‌بخشید.

نخل خرما عروس نباتات عربستان است که میوه آن در همه جا مرغوب و رایج است. خرما و شیر در میان خوراکی‌های صحرائشینان از همه معروف‌تر است.

از خرما یک قسم نوشابه مرغوب بنام نبیذ می‌گیرند. هسته آن را آسیا کرده که خوراک مطلوب شتران است. آرزوی هر بدوی این است که دو سیه فام یعنی آب و خرما را بدست آرد. از پیامبر روایت کرده‌اند که فرمود: عمه خویش یعنی نخل را عزیز دارید که آن را از گل آدم آفریده‌اند. در مدینه و اطراف آن یکصد نوع خرما بوده است که نویسندگان عرب از آن یاد کرده‌اند.

حتی همین عروس درختان عربستان نیز از شمال یعنی از عراق آمده است، زیرا روزگاران بسیار قدیم نخل در عراق فراوان بود و انسان‌های اولی را به آن سرزمین جلب کرد. کلمات عربی که در نجد و حجاز برای زراعت بکار می‌رود، چون بعل به معنی زراعت دیم و اکار به معنی زراعت پیشه و نظایر آن نشان می‌دهد که زراعت و کلمات آن را از سامیان شمال و بخصوص از آرامیان گرفته‌اند.^۱

در صحرا قدرت سه گانه بدوی و شتر و نخل فرمانروایی می‌کند. اگر قدرت ریگزار را نیز به آن بیفزاییم از چهار بازیگر که نقش اساسی زندگی صحرا را به عهده دارند نام برده‌ایم.^۲

نخل و شتر نزد عرب رفیق مهربان و کالای پرمایه است که عرب با این دو رفیق دیرینه خویش زندگی را به راه می‌اندازد.

۱. فیلیپ ک، حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ صص ۲۷-۲۸.

۲. بین اعراب خرما علامت اقبال، برکت و صلح بود و در عصر جاهلیت گاهی خدایان (بت) را از خرما درست می‌کردند و زمان قحطی هم آن را می‌خوردند. آنها هیكلی از خرما را بت خود قرار داده و در مواقع تنگدستی و گرسنگی با عذرخواهی و زاری آن را می‌خوردند.
در معلقه امرؤالقیس اشعاری هست که از عشق شهوت آلود وی سخن دارد. وی در بخشی از این اشعار می‌گوید:

گردنی چون گردن آهوی سپید داشت، که وقتی بالا می‌گرفت نه دراز بود و نه بی‌زیور، و گیسوانی سیاه پررنگ و انبوه چون خوشه خرماهای آویخته از شاخ که قسمتی از آن به بالا پیچیده بود...

دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام می‌نویسد:

«در واحه و صحرا و در هر جایی که عرب را امکان دوام و اقامت هست آنچه همه جا جلوه دارد و از همه چیز بیشتر مورد علاقه اوست نخل خرماست. بیهوده نیست که عزیزی را گاه بصورت درخت خرما تصویر و نیایش می‌کرده‌اند. حتی نزدیک مکه نخلی کشتن و تناور بوده است که اعراب هر سال نزد آن فراز می‌آمده‌اند. سلاح خویش را بدان می‌آویخته‌اند و نزدیک آن قربانی می‌کرده‌اند. این مایه بزرگداشت که نسبت به نخل و هرگونه درخت می‌ورزیده‌اند بی‌شک بسبب فوایدی بوده است که در آن سرزمین خشک سوزان از نخل می‌یافته‌اند.^۱ نه تنها میوه نخل خود خوراک عمده عرب بشمارست بلکه پوست و شاخه آن نیز برای او حصیر و سبد و سایبان می‌سازد. هسته آن را هم آسیا می‌کند و از آن مواشی خود و حتی گاه اطفال و عیال خود را تغذیه می‌نماید. گذشته از آن از عصیر آن نیز شرابی می‌سازد که می‌تواند اندوه و ملال زندگی در صحرای قفر و وحشت انگیز را از خاطر او دور بدارد.^۲

در تاریخ اسلام نخل بازتاب فراوانی یافته است، که گوشه‌هایی از آن در بخش‌های آینده از نظر می‌گذرد.

اصمعی از روات بزرگ اشعار و اخبار عرب گوید:

«شخصی از یمامه برای من حکایت کرد و گفت: مرا بستانی بود که همه سال حمل نیکو آوردی، دو سال بگذشت و حمل نیاورد، مردی بیاوردم که به علت نخل مخبر بود، بدید و بگفت این نخل را هیچ علت نمی‌یابم که مانع حمل افتد. آنگه بر بالای نخلی دیگر رفت و نظر در چپ و راست کرد و در جوار آن نخلی بود، گفت این نخل بر آن عاشق است، باید که با تلقیح از آن، این نخل را بارور کنند و در آن سال آن را از این نخل گشن دادیم. حمل بسیار آورد و نیکو بود و گویند میان درخت عرعر و نخل عداوت بود و در آن زمین که عرعر بود نخل به فساد آید و از عجایب نخل آن است

۱. حدیث نبوی: اکرموا عمتکم النخله فانها خلقت من الطین الذی خلق منه آدم. السیوطی، حسن المحاضره ۲/۲۵۵.

وجود نقش نخل در الواح قدیم حمیری نیز حکایت از قدمت تکریم نخل نزد قوم دارد.

۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین کوب، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۰۸-۲۰۹.

که اگر در نزدیک او دیواری بنا کنی نخل روی بدن آورد اگر چه بدو پیوسته بود.^۱

اعراب معتقدند که درخت خرما دارای قدرت درک و احساس می‌باشد و به همین جهت در طول تاریخ نخل مورد گرامیداشت و بزرگداشت ایشان بوده است و آن را درخت زندگی و سلطان واحه لقب داده‌اند. مردم معتقدند خرمای خوب را وقتی می‌توان چید که ریشه درخت در آب غوطه‌ور باشد و ساقه و برگ آن در معرض تابش آفتاب گرم تابستان.

در ادبیات عرب گاهی به نخلکاران توصیه می‌شود در گوده محل کاشت پاجوش نمک بریزند و پیرامون نخیل رشد کرده محلول نمک پاشند، اما مشاهدات نشان داده است که بهترین نخل‌ها و بیشترین مقدار محصول متعلق به خاک‌های شیرین است.^۲

باستانی پاریزی در کتاب از پاریز تا پاریس می‌نویسد:

این درخت خرما هم از درختان عجیب است، در بیابان خشک برهوت ریشه به زمین می‌دواند و قرن‌ها عمر می‌کند، آنقدر که عرب به درخت خرما و شترش علاقه دارد بی‌سبب نیست، آن روزگاران که هنوز صحبت از نفت و جلب سیاح و امثال آن نبود، فقط خرما و شتر، عرب را از سال بیرون می‌کرد. بی‌جهت نیست که اگر کسی جوانه درخت خرما را بشکند شرعاً باید دیه پردازد، زیرا این درخت بدون جوانه دیگر رشد نخواهد کرد، و وقتی درخت خرمایی خشک شود چه بسا که خاندانی و آدمیزادی از میان برود. لقاح و بارور شدن نخل هم خود داستانی دیگر دارد، اولاً باید گفت که این درخت از جهت جنسی از موجودات تنبل بشمار می‌آید، مثل بادام و انگور و سیب نیست که شکوفه‌اش دهان باز کرده منتهز باشد که گرده درخت نر را از هوا بقاپد و بارور شود. نرینه خرما، آرام و راحت خفته است، باید عربی پیدا شود و برود گرده نرینه خرما را از درخت دیگری بردارد، با طمأنینه و احترام آن را در کیسه‌ای بگذارد، بیاورد و با هزار زحمت خود را به بالای نخل برساند و آن وقت دو دستی این دستمال

۱. حمیدی، سید جعفر، نخل، سیراف، بهار و تابستان ۷۴، ص ۲۰.

۲. تولید و مراقبت خرما، صص ۱۷۶-۱۷۷.

را بر گرد جوانه نخل ماده ببندد تا حضرت علیا خوشه نخل ماده میلشان بکشد و بارور شوند!

اما به هر حال از همان روزگاران قدیم در باب احساسات این درخت گفتگوها بوده است. در تفسیرها، نخل را علامت زن دانسته‌اند: «اوریا، اندر راه، یک شب خفته بود، به خواب دید که شیری نر اندر میان دو شاخ خرما درخت اندر نشسته بودی و او خوابگزار بود، چو از خواب بیدار شد، مر او را سخت عجب آمد از آن خواب خویش، گفت که خرما درخت زن باشد، و شیر ملک (پادشاه) چه گویی که داود را بر زن من کاری است؟ پس اندیشه کرد، دانست که داود را بر زن او هوا آمده است». و حق داشت.^۱

ایران

پیشینه خرما به پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانی می‌رسد و این مردم متمدن از همان آغاز درخت خرما را می‌شناخته‌اند و کاشت و برداشت این محصول و استفاده از اجزای آن مورد توجه آنان بوده است.

در ایران بیش از ۴۰۰ رقم خرما گزارش شده است، که هر کدام در مناطق و استان‌های مختلف کشور دارای اهمیت خاص هستند. در خوزستان، استعمران (سعمران) رقم غالب است. در استان بوشهر (خلیج فارس)، کبکاب بیشترین میزان تولید را تشکیل می‌دهد. در استان فارس: زاهدی، شاهانی و کبکاب؛ استان کرمان: خرمای مضافتی؛ استان سیستان و بلوچستان: خرماهای مضافتی و ربی؛ استان هرمزگان: خرمای پیاروم و منطقه جیرفت: خرمای مضافتی و مرداسنگ رقم غالب است. اما در کنار نوع و رقم غالب در هر استان، انواع و ارقام گوناگون و متنوعی نیز کشت می‌شود، که هر کدام از طعم و حلاوت خاصی برخوردارند.

از پیشینه و تاریخ خرما در تمدن‌های عیلامی و بین‌النهرین سخن گفتیم. این تمدن‌ها خود از نظرگاه تاریخی با سرزمین ایران بزرگ پیوستگی و تعلق دارند - اینک در ادامه این گفتار، به بررسی شناخت تاریخی خرمای ایران در دیگر دوره‌های

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، از پاریز تا پاریس، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، اسفند ۱۳۵۱، صص ۵۲-۵۵.

تاریخی می‌پردازیم.

واژه خرما از زبان پهلوی می‌باشد. این درخت را در استان بوشهر مُخ (Mokh) می‌نامیدند که واژه‌ای پهلوی (پهلوی جنوبی) است.

خوری‌ها به درخت خرما مگ (Mog) و به نخلستان «مگستان» می‌گویند. این واژه ریشه اوستایی دارد و در واژه‌نامه برهان قاطع به همین معنی آمده است.

در استان هرمزگان، از دیرباز، این درخت تناور برافراشته را مغ می‌نامیده‌اند. این نام‌گذاری، احتمالاً می‌بایست بر پایه نامیده روحانی بزرگ زردشتی بوده باشد. همچنین کشتن‌گاه انبوه مغ را مغسو نام نهاده‌اند.

در استان سیستان و بلوچستان نیز نخل را موک و نخلزار را موکستان می‌نامند. موغو در اوستا، موگو در فرس، موک در پهلوی و مغ در فارسی و هیات دیگر این کلمه، موبد از زبان بسیار قدیم تا به امروز نامی است که به پیشوایان دین زردشتی^۱ داده می‌شود. همانندی شگفتی که میان درخت خرما و پیشوای دین مزدیسنا در نام‌هی وجود دارد، نیاز به بررسی و پژوهش بیشتر دارد و سابقه کهن و تاریخی درخت خرما را بیش از پیش روشن می‌سازد.

محمدعلی سدید السلطنه (کبابی) در کتاب بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، در توضیح عبارت ابن بطوطه که می‌گوید: هر مز بلده ایست در

۱. مغ، همواره در ادبیات فارسی و از آن جمله در دیوان حافظ شیرازی صفا و قداست و پاکی خود را حفظ کرده و شاعران با توجه به میراث عمیق و عظیم فرهنگی و دینی که در دل این واژه نهفته است، از او به ستایش سخن گفته‌اند. در این میان تصویر مغ در شعر حافظ که دنیای اندیشه او ترکیبی از خمیره اشراق قرآنی و فلهوی (مغانی) است، یادآور معنویت انجمن مغان و پیام آور دین مزدیسنی، زرتشت پیامبر است.

حافظ از فتنه‌های آخرالزمان به کوی مغان پناه می‌برد:

خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان

زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت

حافظ در انجمن مغان، نور خدا می‌بیند:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

سخن پیرمغان برای حافظ ارجمند است:

من که خواهم که نوشم بجز از راوق خم

فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم

این عجب بین که چه نوری زکجا می‌بینم

چه کنم گرسخن پیرمغان نبوشم

که حرام است می‌آنجا که نه یار است ندیم

کنار دریا و موسوم است به موغستان؛ می‌نویسد:

«موغستان که در کناره دریا معادل جزیره هرمز است، تیاب و میناب حالیه‌اند، چونکه موغستان بمعنی نخلستان است. حال هم مینابی‌ها و سایر نقاط از کرمان و غیره مغ را بر نخل اطلاق نمایند، و کلمه مغ چون بر انسان اطلاق شود، عبارت است از انسانی که تربیت کننده جان و آیین است، و درخت خرما را هم به همین مناسبت مغ گویند، چونکه از یک اصله نخل ممکن است کلیه لوازم زندگانی انسان از ماکول و مشروب و ملبوس و کتابت و خانه و مسکرات و غیره تدارک شود. حقیقتاً مغ تربیت کننده جسمانی^۱ انسان است، نخل و موبد را به همین لحاظ مغ گفته‌اند...»^۲

کنکاشی بیشتر درباره معنای مغ

ابراهیم پورداود مترجم اوستا و پژوهشگر ایران باستان درباره واژه «مغ» می‌نویسد: نزد نویسندگان قدیم از کلمه مغ پیشوای دینی زرتشتی اراده شده است... موثقین از نویسندگان قدیم میان مغهای ایرانی و مغهای کلدانی فرق گذاشته‌اند. مغان ایران کسانی هستند که به فلسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند. مغان کلدان در ضمن تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعبده نیز بهره‌ای دارند. اما چنانکه میدانیم در سراسر اوستا جادو و جادوگری نکوهیده شده است. نظر به اینکه این کلمه به کلدانیان نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته‌اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد. ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران به خاک بابل و

۱. قدری عبارت ابهام دارد. بنظر می‌رسد، همچنان که چند سطر پیشتر بیان کرد، باید میگفت تربیت کننده جسمانی و روحانی (معنوی): تربیت کننده جان و آیین... مگر اینکه مراد مولف ارجمند و دانشور کتاب از تربیت کننده جسمانی، تنها درخت خرما باشد. همچنانکه قرآن حکیم، غسل و قرآن را شفا خوانده است، که یکی شفای روحانی و معنوی و دیگری شفای جسمانی است. اما همواره مومنان، قرآن کریم را علاوه بر شفای معنوی و روحانی، شفای جسم و تن نیز دانسته‌اند. درباره غسل و خرما و دیگر میوه‌ها و غذاها نیز نمیتوان منکر شد که آنچه به عنوان محصولات غذایی در هر مرز و بوم بدست می‌آید، در ایجاد و پرورش نیروی حیاتی و سجه و منش اقوام و روح و روان آنها نیز تاثیر قابل ملاحظه دارد.

۲. بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، محمدعلی سدید السلطنه (کبابی)، تصحیح احمد اقتداری و بکوشش علی ستایش، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۶۴

آشور رسیده است. باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کوروش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زرتشتی در آن سرزمین و ممالک بالاتر شرقی نفوذ داشته است. ابدا غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجه به آتریانان ایرانی و پیشوایان کلدانی داده باشند و بسا هم نزد برخی از آنان این دو گروه به همدیگر تخلیط شده باشند. در اوستا یکبار در جزو یک کلمه مرکبه کلمه موغو ذکر شده است (یسنا ۶۵ فقره ۷)، اما کلمات دیگری که از ریشه همین کلمه است مکررا در خود گاتها آمده است (از آن جمله است کلمه مگ Maga که در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱؛ یسنا ۴۶ قطعه ۱۴؛ یسنا ۵۱ قطعه ۱۶، ۱۱ و یسنا ۵۳ قطعه ۷).

مفسرین اروپایی اوستا این کلمه را به معانی مختلف گرفته‌اند. اگر این کلمه را با لغت سانسکریت مگهه Magha که به معنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط دانسته بمعنی دهشن و بخشش بدانیم مقرون‌تر به صواب است.

کار مغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است. امیانوس مارسلینوس مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی می‌زیسته مفصلا از مغهای ایران صحبت میدارد. در ضمن می‌نویسد از زمان زرتشت تا به امروز مغان به خدمت دینی گماشته هستند. سیسرو Cicero خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد می‌زیسته می‌نویسد: مغان نزد ایرانیان از فرزندگان و دانشمندان بشمارند. کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی‌رسد. نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق، نوشته کوروش دادگری و راستی را از مغان آموخت. همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است...

در مأخذ خودمان (ایرانی) نیز همین مشاغل از برای آنان معین شده است. موبد اسمی که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده می‌شود، همان کلمه مغ است. غالبا در شاهنامه آمده که کار نویسندگی و پیشگویی و تعبیر خواب و اخترشناسی و پند و اندرز با موبدان است و بسا هم طرف شور پادشاه‌اند.

در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکررا به کلمه Mogu (مغ) بر میخوریم. گماتا که به اسم بردیا برادر کمبوجیا و پسر کوروش سلطنت هخامنشیان را غصب نمود و خود

را پادشاه خواند یک مغ بوده است.^۱

در تورات و انجیل نیز چندین بار به این اسم برمخوریم... در قرآن نیز یکبار کلمه مجوس که به این هیات از زبان آرامی به عربها رسیده ذکر شده است. این کلمه در زبان عربی به معنی مطلق زرتشتی است.

موغو در اوستا، موگو در فرس، و موگ در پهلوی و مغ در فارسی و هیات دیگر این کلمه موبد از زمان بسیار قدیم تا به امروز اسمی است که به پیشوایان دین زرتشتی داده شده و داده می‌شود... متفقا نویسندگان قدیم زرتشت را موسس آیین مغ یا به عبارت دیگر آورنده دین مزدیسنی دانسته‌اند.^۲

آنچنان که از تحقیقات پورداود و نقل قول‌های متعدد وی از منابع متقدم برداشت می‌شود، مغ‌ها که در زبان عربی هنگام نزول قرآن کریم مجوس خوانده شده‌اند، پیروان آیین زرتشت می‌باشند که از ازمه قدیم پیشوایان مذهب زرتشت بوده‌اند و خود زرتشت نیز موسس آیین و فلسفه مغ و نخستین مغ خوانده شده است. در انجیل متی باب دوم نیز آمده که هنگام تولد عیسی (ع) سه تن از مغان در مشرق ستاره‌ای دیدند و به راهنمایی آن ستاره برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند.

پورداود در جای دیگر نیز اشاره می‌کند که کلمه مگوش از پارسی باستان به زبان آرامی درآمده و پس از آن به هیات «مجوس» به زبان عربی درآمده و از آن همه پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان را اراده کنند. واژه مجوس پیش از اسلام به

۱. البته گروهی از مورخان ایران باستان در ادعای داریوش تردید نموده‌اند و همواره این پرسش را طرح کرده‌اند که آیا گوماتا غاصبی است که داریوش او را «مغ» خوانده است یا گوماتایی وجود ندارد و داریوش، که می‌خواسته است سرنگون کردن بردیا، پسر کوروش را پنهان کند، آن را ابداع کرده است؟ مطلبی که پورداود می‌آورد ناظر به دیدگاه رسمی و سخنان خود داریوش است که مردی مجوس (مگوش) بنام گومات به دروغ گفت که بردی است. اما همچنان که گفته شد برخی مورخان در گزارش رسمی داریوش تشکیکاتی مطرح نموده و وی را رباینده‌ی تاج و تخت پنداشته‌اند. برای نمونه رک: اومستند، ایت، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶ و بریان، پیر، امپراتوری هخامنشی (جلد اول)، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر قطره و نشر فرزانه، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳-۱۷۵ و بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، جلد دوم (هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۵، (فصل ششم: بردیه و گنوماتای مجوس)، ص ۱۲۱-۱۳۷ (سجاد واعظی)

۲. پورداود، یسنا (جلد اول)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۶، ص ۷۵-۷۹

زبان عربی درآمده و در قرآن در سوره حج آیه هفدهم با صابئین و نصاری یادگردیده است.^۱

موبد رستم شهزادی در مقاله «مجوس یا مگوش» می‌نویسد:

«واژه مجوس که فارسی آن مگوش و لقب یکی از بزرگان ماد در زمان داریوش نیز بوده است از ریشه اوستایی «مگه» و به معنی بزرگ، پیشوا و دانشمند می‌باشد. این واژه به فارسی باستان «مَز» و به پهلوی و پازند «مَس» و به فارسی امروزه «مه» که جمع آن مهان است درآمده. واژه مغ بارها در اوستا از جمله هات ۲۹ بند ۱۱ و هات ۴۶ بند ۱۴ به شکل «مز و مگو» آمده که مس مغ یا مغ بزرگ یا مس مغان بزرگترین مقام روحانیت یا بزرگترین انجمن مغان معنی کرده‌اند. باز در هات ۵۱ بند ۱۵ به شکل «مگو بیو» یعنی برای مغان یا برای انجمن مغان و در هات ۵۱ بند ۱۶ و هات ۵۳ بند ۷ به شکل «مگهیا» به معنی آیین مغ یا آیین زرتشتی ترجمه شده است.

در هنگام پیدایش اشو زرتشت و زمان تدوین گاتها مغان مانند دوره‌های سابق مقام پیشوایی دینی زرتشتی را به دست آورده و به نام «مغوپت یا موبد» خوانده شدند، همان مقامی را که «آتروانها» در میان زرتشتیان شرق ایران دارا بودند و به عنوان برگزار کنندگان کارهای دینی و مراسم مذهبی کیش زرتشتی شناخته می‌شدند. در زبان پهلوی مگوش را گاهی به شکل «مگوشیا» نیز نوشته‌اند که آن هم به معنی پیرو کیش زرتشتی است. در تورات و انجیل و قرآن هم مگوش به تلفظ اقوام سامی درآمده و مجوس گشته است. مورخان و نویسندگان باستانی یونان و چین و روم و به طور کلی اروپاییان قدیم پیوسته پیروان دین زرتشتی را magian مگیان، magoi مگویی، magus مگوس یا mage ماژ خوانده‌اند. گرچه گاهی نویسندگان به اشتباه مجوس را نام بنیانگذار دین ایران باستان یا مجوسی نیز نوشته‌اند. این نکته را هم باید یادآور شد که تاریخ نویسان قدیم همیشه مغان را از لحاظ عقل و فهم و درایت و هوش و علو مقام روحانی و محیط بودن بر دانش‌های ماوراء الطبیعه و راستی و پرهیزکاری در نوشته‌های خود ستوده و تعریف کرده‌اند، و انجام کارهای شگفت‌انگیزی به آنها نسبت داده‌اند که شبیه به معجزه یا جادوگری بوده است. از این روی در

۱. نک: یسنا(بخش دوم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۶، ص ۱۲۵-۱۲۶

زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی واژه magic یعنی جادو و magician به معنی جادوگر است. از طرف دیگر magnify بزرگ کردن و majesty-His عظیم‌الشان، سرور، اعلیٰ حضرت یا حضرت‌تعالی از ریشه مغ گرفته شده است.^۱

هخامنشیان

رونق و درخشش کشت درخت خرما همزمان با پایه‌گذاری حکومت هخامنشیان^۲ در ایران به رهبری کوروش کبیر (۵۲۹-۵۶۰ پیش از میلاد) می‌باشد.^۳ گروهی از پژوهشگران معاصر او را همان ذوالقرنین مذکور در قرآن دانسته‌اند.^۴ در یادمان‌ها و آثار دوره هخامنشی نقوش جانوری و گیاهی فراوانی از جمله نخل

۱. شهزادی، رستم، مجوس یا مگوش، مجله چیستا، ص ۱۶۹ [منبع: نور مگس، سایت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی]

۲. داریوش هخامنشی (۴۸۵-۵۲۱ پیش از میلاد) در کتیبه‌های خود در بیستون، تخت جمشید و نقش رستم در ردیف کشورهای خود از سرزمین‌هایی که آنها را قدیمی‌ترین مراکز پرورش نخل شمرده‌اند، نیز نام می‌برد. بر روی مهر استوانه‌ای داریوش هخامنشی نقش دو نخل بارور دیده می‌شود.

۳. تسامح کوروشی، سجاد واعظی، کوروش برخلاف بسیاری امپراتوران و فرمانروایان تاریخ، همه جا با مغلوبان با رفت و مهربانی، با دشمنان به مدارا و با صاحبان عقاید و رسوم مخالف به تسامح رفتار می‌کرد. گویا او به فطرت خدایی در یافته بود که لااگره فی الدین. او تسامح را لازمه امپراتوری می‌دانست و بنیاد فرمانروایی را بر رفت و محبت قرار می‌داد. رفتار وی با خدای بابلیان و دیگر ملل و نخل را نیز باید در تسامح کوروشی تعریف نمود.

درباره شخصیت داریوش نیز می‌توان به گفتار مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب روزگاران (ص ۱۰۲) اشاره نمود، که «فرمانروایی او، تا آن زمان بعد از سلطنت کوروش، نمونه یک فرمانروایی قوی و خردمندانه در تمام دنیای باستان به شمار می‌آمد. با آن همه قدرت که پادشاهان عصر را خاضع می‌کرد، داریوش نسبت به اقوام تابع هرگز به نظر تحقیر و تکبر ننگریست. شخص او نمونه یک پهلوان و یک مرد عادل بود...»

۴. پرسش از "ذی القرنین" (کهف: ۸۳)، یکی از سه موردی بود که اهل مکه (قریش) به سفارش یهودیان، از پیامبر (ص) پرسیده بودند. ذوالقرنین (دارنده دو شاخ) در روای دانیال در عهد عتیق (کتاب دانیال) نماد کوروش بزرگ است که اتحاد دو سرزمین پارس و ماد را تحقق می‌بخشد. شاخ (قرن) در کتاب مقدس نشانه مجد و شکوه و جلال و غلبه و ظفر است. بر مبنای روای دانیال، کوروش دو مملکت پارس و ماد را متحد می‌سازد و نخستین امپراتوری بزرگ تاریخ بشر را تاسیس می‌کند. از جمله دلایل مولانا ابوالکلام ازاد دانشمند ازاداندیش و مفسر بزرگوار هندی بر تطبیق ذوالقرنین بر کوروش پارسی اینست که آثار تفسیری و روایی متقدم اجماع دارند بر اینکه پرسشگران از پیامبر در موضوع ذوالقرنین، یهودان بوده‌اند یا قریش به اشاره یهود این پرسش را مطرح نمودند.

خرما بکار رفته است که بیانگر محیط زیست و اقتصاد گیاهی و کشاورزی ساکنان پارس و علائق ایشان و فرمان روایان ایران است.

در مجموعه تخت جمشید، در پلکان شرقی، سنگ بزرگ مستطیل شکلی وجود دارد که دو قسمت مثلثی شکلی نیز به همراه آن درست شده است و هشت افسر (چهار نفر پارسی و چهار نفر مادی) حالت نگهبانی از یک کتیبه را به عهده دارند. در قسمت مثلث شکل پشت افسران نقش شیر گاو شکن با زمینه‌ای از درختان نخل کنده شده است. سرستون‌های ایوان آپادانا نخلهای شکوفا و برگهای آویز افشان را مجسم می‌کند در حالیکه ماریچ‌های عمودی در بالا تعبیر دیگری از باروی آنهاست. در گوشه و کنار بناهای مختلف هخامنشیان در شوش آثار نقوش گیاهی متعددی دیده می‌شود. در این میان گل نیلوفر و خرما و گل‌های چند پر به زیبایی بر روی سنگهای بی‌شکل دیوارها و پایه ستونها حک شده است. مثلا بین کاخ هدیش شوش و آپادانای آن نقش شیر همراه برگهای خرما دیده می‌شود. در تخت جمشید در گروه جام‌هایی که قسمت مرکزی آنها برآمده است عنصر مهم تزئینی آن گل چندپر یا برگ خرماست که از هنر آشور الهام گرفته است.^۱

در الواح تخت جمشید، جیره‌هایی که تشکیلات اداری تهیه و تحویل می‌دهد از مواد زیر تشکیل می‌شود: آرد، آبجو، شراب، غلات، خرما و انجیر.^۲

پیر بریان (Pierre Briant) در کتاب امپراتوری هخامنشی می‌آورد: «باید توجه داشت که در میان انواع گوناگون خرما تئوفراستوس^۳ (شرح حال

۱. برای مطالعه مفصل ر.ک: بهزادی، نینا، بررسی نقوش گیاهی و جانوری هنر هخامنشی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری، ۱۳۸۴ و محمدپناه، بهنام، کهن دیار (مجموعه آثار ایران باستان در موزه‌های بزرگ جهان)، تهران، انتشارات سبزان، ۱۳۸۵

اومستد نیز در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی آنجا که از نقشهای برجسته ایدان سخن می‌گوید می‌آورد که در میان تنه‌های درختان خرما که در سه گوشه‌هایی که پله‌ها تشکیل داده‌اند کنده شده، شیرها دندانهای خود را در کفل گاوهایی که روی دوپا ایستاده‌اند فرو برده‌اند. (نک: اومستد، ات. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳ و ۳۷۳)

۲. بریان، پیر، امپراتوری هخامنشی، جلد اول، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر قطره و نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶

گیاهان، کتاب ۲، فصل ۶، بند ۷) یکی را متمایز می‌کند و آن را «سلطنتی» می‌نامد و ویژگی آن را کمیاب بودن آن قید می‌کند: «آنها را فقط در باغ باگواس در حوالی بابل می‌توان یافت.» پلینی این اطلاعات را با این عبارات بیان کرده است (کتاب ۶، فصل ۱۴۳):

از میان خرماها به مشهورترینشان نام «سلطنتی» داده بودند، چون به شاهان پارس اختصاص داشت. این خرما از بابل می‌آمد و فقط در باغ باگواس یافت می‌شد.^۱ در ذخیره میوه دربار تخت جمشید که بیشتر شامل میوه‌های خشک بود، خرما، انجیر، کشمش، پسته، توت، گلابی، گردو، زیتون و ... بود.

«میوه دیوان اداری دربار بیش‌تر از پردیس‌های شاه تاملین می‌شد. واژه مادی «پریدیزه»^۲ در اصل به معنی «پرچین» است. این واژه از طریق Paradaisos یونانی به صورت وام واژه به ما اروپایی‌ها رسیده است. در این پردیس‌ها میوه‌ها انبار هم می‌شد.»^۳

در کاخ‌های داریوش و ساختمان‌ها و مجسمه‌های آن کوشک‌ها در شهر باستانی شوش تصویر درخت نخل نیز بکار رفته است. داریوش کاخ شاهان عیلامی در شهر شوش که روزگاری پایتخت عیلامیان بود و آشور بانیپال آن شهر و کاخهای باشکوه آن را ویران کرده بود، با ابهت و شکوهی دوچندان بازسازی نمود.

در معماری این کاخها طرح گل سرخ و درخت نخل دیده می‌شود، که مری بویس می‌نویسد:

«احتمالا ایرانیان این طرح‌ها را از سنت‌های معماری عیلامی به ارث برده بوده‌اند.»^۴ روی دیوارهای تخت جمشید نیز درختان نخل دیده می‌شوند که «نشانه باروری و

۱. بریان، پیر، امپراتوری هخامنشی، جلد اول، ترجمه ناهید فروغان، ص ۳۱۰.

2. Paridaiza

۳. داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، والتر هیتس، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۶

۴. تاریخ کیش زرتشت، جلد دوم (هخامنشیان)، مری بویس، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸

ثروت» هستند.^۱

در قرن دوم پیش از میلاد مسیح امپراتور چین بنام WU-ti دانشمندی از دربار، خود را بنام Chang-kien برای گردآوری گیاهان مناسب به کشورهای همسایه غربی اعزام می‌دارد و این دانشمند در گزارش خود از کشت نخل در ایران یاد می‌کند.^۲

ساسانیان

دوره چهارصد ساله شاهنشاهی ساسانیان^۳ تاثیر عظیمی در تکوین ملیت و فرهنگ ایرانی داشت. از آنجا که خاستگاه ساسانیان، ایالت فارس و مناطق جنوب ایران بود، نخلستان‌های گسترده و خرماستان‌های پهناور و بسیار زیاد فارس بزرگ، مورد توجه ویژه فرمانروایان و بزرگان ساسانی بود. نقوش نخل خرما در هنر ساسانی نیز همچون تمدن هخامنشی جایگاه ویژه‌ای داشته است و در آثار برجای مانده از آن روزگار کهن برخی جلوه‌های این درخت مقدس دیده می‌شود.

در کامل ابن اثیر (ج دوم، ص ۲۹۲) به زمان میانه ایران و هنگام رهبری ساسانیان در تختگاه تیسفون (مداین) اشاره شده است که: کسکر - مکانی بوده که در آنجا نخل شاهانی ویژه دربار ساسانی کشت می‌شده و بهترین خوراک بوده است. . . در آنجا کسکر - تیول نرسی پسر خاله شاه بود. او مالک خرماهای نرسیان بود که یک نوع خرما

۱. ر.ک: همان، ص ۱۵۳

۲. مجموعه مقالات سمینار خرما (بوشهر، بهمن ۷۲)، ص ۱۸۶.

۳. نمونه‌هایی از درخت نخل را در زمان ساسانی در گچ بری‌های بیشاپور می‌توانیم ببینیم که درون این کنگره‌ها یک درخت خرما می‌تزیینی سربرافراشته، هر نخل دو جفت برگ خرما به شکل بال دارد که یکی در بالای دیگری است بال‌های برگ خرمایی امکان دارد اصیل‌ترین شکل برگ خرما می‌تزیینی ساسانی باشد (پرادا، ۱۳۵۷، ۳۰۸). روی مهرهای ساسانی نیز نقوش گیاهی مربوط به درخت نخل که مقدس بوده و دو جانور شاخ دار در دو سوی این درخت ایستاده‌اند دیده می‌شود (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۱۰۳) (منبع: جزوه درسی درس

ساسانی دانشجویان ارشد باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا)

نقوش گیاهی در گچ بریهای کاخهای ساسانی، نقوش انتزاعی از طبیعت‌اند که اشکال متنوعی را میتوان در آنها یافت که عبارتند از: نقوش نخل (درخت خرما)، تاک و پیچک، انگور، انار، گل نیلوفر آبی و گل چند پر، بلوط و برگ انجیر و ...

مخصوص پادشاه بود. تنها او یا کسانی که نزد او مقرب بودند، از آن خرما تناول می‌کردند. نرسیان هم به غرس نخل و مواظبت آن اشتغال داشتند.^۱

در منظومه «درخت آسوریک»^۲ که متنی است پهلوی و از آثار مکتوب دوره ساسانیان و موضوع آن مناظره بین بز و نخل خرما است، این درخت خود را می‌شناساند و گوید: درختی رسته است در آن سوی شهرستان آسوریک، بنش خشک است و سر او تر است. برگش به نی ماند و برش به انگور، شیرین بار آورد، مرا به زمین خونبو (اقلیم چهارم) درختی نیست همتن، چه شاه از من تناول کند چون نو آورم بار - تخته کشتی‌ها هستم و دکل بادبان‌ها، جاروب از من کنند. . . از من سازند آذران وزان (بادبزین) - موزهام برزگران را و پای افزارم برهنه پایان را - ریسمان از من سازند. . . میخ از من کنند، تابستان سایه بانم بر سر شهر یاران - شکرم برزگران را - دوشابم برای آزادمردان. تنگوی (طبق) از من سازند. داروداران بینی شهر به شهر برند پزشک بر پزشک، آشیان مرغکانم و سایه بان کاروان‌ها، هسته برافکنم به نو بوم رست برای اینکه مردم فقیر به سبب من فایده برند. سرشاخ‌های من باشد زرین. افزون بر این داند آن مردی که شراب و نان ندارد که در آن هنگام از میوه من بخورند. . .^۳ دکتر احمد تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام می‌نویسد:

«درخت آسوری منظومه مفاخره آمیزی است میان بز و نخل که به زبان پارسی یا پهلوی اشکانی سروده شده ولی اکنون به خط پهلوی کتابی در دست است. احتمالاً ایرانیان این نوع ادبی (مناظره و مفاخره) را که دارای خصوصیات ادبیات شفاهی است، در ادوار قدیم از بین النهرین اقتباس کرده‌اند... درخت آسوری با توصیف کوتاهی از یک درخت، بی آن که صراحتاً از آن نام برده شود، به شکل معما یا چیستان، از زبان شاعر آغاز می‌شود و با این توصیف شنونده یا خواننده پی می‌برد که منظور نخل است.

۱. عرفان، حیدر، نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، صص ۶۹-۷۰ به نقل از کامل ابن اثیر، ترجمه عباس

خلیلی، شرکت سهامی چاپ انتشارات کتب ایران، ص ۲۹۲.

۲. درخت آسوریک افسانه‌ای منظوم است که بیانگر اندیشه و باور ایرانیان و همسایگانش در روزگاران دور است و می‌تواند نشانه‌ای گویا بر دیرینگی کاشت و شناخت خرما در ایران باشد.

۳. ر.ک: حکمت یغمایی، عبدالکریم، بر ساحل کویر نمک، ص ۲۳۴.

آنگاه نخل خود فوائد خویش را برای بز بر می‌شمارد(بند ۱ تا ۲۰)، مانند فوایدی که میوه آن در بردارد یا ابزارهایی که از چوب و برگ و الیاف آن ساخته می‌شود. در بخش بعدی (بند ۲۱ تا ۵۳) بز با او به معارضه برمی‌خیزد و او را تحقیر و استهزا می‌کند و فوائد خود را مانند خوراک‌هایی که از شیر او درست می‌کنند یا کاربردی که شیر او در مراسم دینی زردشتی دارد و نیز ابزارهایی که از اندام‌های او مانند پوست و پشم و روده و غیره می‌سازند، بر می‌شمارد... به نظر بعضی این مفاخره نشان دهنده معاوضه میان دو جامعه دینی مختلف است، یعنی بز نماینده دین زردشتی و نخل نماینده دین کفرآمیز آشوری و بابلی است که در آن، آیین پرستش درخت نقش مهمی برعهده داشته است. اما بعضی دیگر، این معارضه را جلوه‌ای از تضاد میان زندگی دامداری، که بز نماد آن است، با زندگی متکی بر کشاورزی، که نخل نماد آن است، دانسته‌اند.^۱

مہتاب مبینی و آزاده شافعی در مقاله «نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی(با تاکید بر نقوش برجسته، فلزکاری و گچ بری)» با اشاره به اینکه گیاهان در ایران باستان از اهمیت و تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و این سخن از نقوش بسیاری که بر روی سنگ‌ها، مهرها و سفال‌ها یافت شده، نیز فهمیده می‌شود، درباره درخت نخل(خرما) می‌نویسند:

«درخت نخل در ایران باستان درخت مقدسی به شمار می‌رفته است و نمونه‌های زیادی از آن را در زمان ساسانی در گچ بری‌های بیشاپور می‌توان دید، دلیل عمده دیگری که در ایران باستان درخت خرما مقدس شمرده می‌شده است این است که میوه‌های آن جنبه باروری داشته و در زمان هخامنشی و ساسانی به درخت زندگی معروف بوده است. درخت نخل علاوه بر باروری، نماد پادشاهی نیز بوده است.

به نظر می‌رسد که نقش نخل در ایران باستان نشأت گرفته از مصر و بین‌النهرین باشد؛ در مصر، پیوندی میان شاه با نخل سلطنتی وجود داشت. داریوش که نیزه دار کمبوجیه بوده و در آن هنگام برای آشنایی با مصر به آن سرزمین رفته بود، در ۵۲۵ ق.م در مقام شاهنشاه بزرگ به آن کشور بازگشت. مفصل‌ترین بازنمایی دیدار شاهانه از نخلستان

۱. ر.ک: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶-۲۵۹

در نقش برجسته دروازه دو برجی کاخ آپریس (۵۸۸-۵۶۸ ق.م) از دودمان سائیتی در شهر ممفیس یافته شده است. پذیرفتنی است که داریوش سیاست‌های کمبوجیه را که کوشیده بود خود را نزد مصریان جانشین قانونی آپریس معرفی کند ادامه داد. در همان زمان ممکن است درخت نخل را به عنوان نماد پادشاهی، بر مجموعه موضوعات تصویری رسمی افزوده باشند. خوشه‌های خرما که در مهرهای استوانه‌ای هخامنشی بارز هستند، اما در نخل‌های نقوش مصری وجود ندارند؛ شاید اشاره بر جنبه باروری داشته باشند که ظاهراً جزء جدانشدنی از بازنمایی درخت نخل در هنر آسیای غربی است.

درخت نخل همیشه راست می‌روید و هرگز شاخ و برگش نمی‌ریزد و دائماً سرسبز است. این نیرو انسان را به فکر انداخت که نخل نشانه‌ای مناسب برای پیروزی است. از آنجایی که در کهن سالی نیز ثمره خوبی می‌دهد، مظهر طول عمر و کهن سالی توام با سلامتی است.^۱

در مهر استوانه‌ای داریوش بزرگ که از تبس (Thebes) در مصر بدست آمده است، همچنانکه بیشتر گفته شد، در صحنه مبارزه «داریوش، شاه بزرگ» با شیران دو نخل خرما نیز در صحنه دیده می‌شوند.^۲

در تاجهای پادشاهان ساسانی که با انتخاب‌های گوناگون و ترکیبی از علائم و نمادها به وجود آمده‌اند، «نخل خرما ی تزیینی» نیز دیده می‌شود.

همچنین در گچ بریهای کاخ‌های ساسانی تصویر نخل خرما ی تزیینی دیده می‌شود. در نمونه‌های بدست آمده از کنگره‌های شهر تاریخی بیشاپور، «درون هر کنگره، یک درخت خرما ی تزیینی سر برافراشته است. هر نخل دو جفت برگ خرما به شکل بال دارد که یکی در بالای دیگری است. این بالهای برگ خرمایی امکان دارد اصیل‌ترین شکل برگ خرما ی تزیینی ساسانی باشد که مدت‌های طولانی پس از سقوط این

۱. مقاله «نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی (با تاکید بر نقوش برجسته، فلزکاری و گچ‌بری)»،

مهتاب مبینی و آزاده شافعی، جلوه هنر، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۴۸-۴۹

۲. نک: هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)، ایدت پرادا (با همکاری رابرت دایسون و کمک‌های چارلز

ویلیکینسون)، ترجمه یوسف مجیدزاده، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۷، ص ۲۵۳-۲۵۴

شاهنشاهی برجای ماند.^۱

ایالت تاریخی فارس بزرگ

استان تاریخی فارس^۲ از استان‌های خرماخیز کشور می‌باشد. مناطق خرماخیز فارس عبارتند از: جهرم، داراب، فیروزآباد، فراشبند، دهرم، قیر و کارزین، لارستان، خنج، لامرد، گله دار، فسا، کازرون، خشت^۳ و کمارج و کنارتخته و ...

حاج میرزا حسن حسینی فسائی در فارسنامه ناصری می‌نویسد:

«زمین فارس گویا پشته‌ای است که یک جانب او دریای فارس و دیگر جانبش صحرای ایزدخواست آباده و آنچه در طول آن افتاده است و ده بید بر فراز آن پشته است... در مملکت فارس گرمسیری است که درخت نارگیل و تمر هندی و انبه را به نیکویی پروراند مانند موغستان عباسی تا بندر نخیلو از کنار دریا و سردسیری است که در شبهای اواخر تابستان و اوایل پاییز آبهای کم ایستاده، یخ بندد مانند خسروشیرین چهاردانگه و در میانه جاهایی است که درخت سردسیری مانند شلیل و گیلاس و درخت گرمسیری مانند نخل و نارنج در یک باغ بخوبی به عمل آورند مانند بلوک فسا و خفر و فیروزآباد... مانند خرمای جهرم و آبلیموی فارس در جاهای دیگر نباشد و آبلیموی فارس تا دو سال در شیشه مانده، فاسد نگردد...^۴

در فرازی دیگر درباره جغرافیای فارس می‌نویسد:

«سردسیر و گرمسیر بعضی از بلوکات فارس چنان به هم نزدیک است که بعد از ساعتی می‌توان برف را از کوهستان و لیمو و خرما را از بوستان در یک سفره، حاضر نمود، مانند شهر داراب و کوه قریه برفدان یا کوه دیش بوریحان کازرون و جلگه فامور که میانه آنها دو فرسخ بیشتر نباشد و مانند این سردسیر و گرمسیر در مملکت فارس

۱. همان، ص ۳۰۷-۳۰۸

۲. در گذشته دربردارنده استان‌های فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و بخشهایی از دیگر استان‌ها بود.

۳. فارسنامه ناصری درباره بلوک خشت می‌نویسد: «نخلستان بسیار دارد.» (ص ۱۲۹۶)

۴. فارسنامه ناصری، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۸۷۳-۸۷۴

بسیار بود...»^۱

درباره جزیره بحرین که در گذشته‌های نزدیک، بخشی از فارس بزرگ بوده است، می‌نویسد:

«هوای آن جزیره بسیار گرم و تر است. میوه‌های گرمسیری مانند نخل و نارنج و لیمو و ترنج و تمر هندی و انبه و موز و بادام زنگی را به نیکویی پروراند...»^۲
درباره بلوک جهرم که از گرمسیرات فارس است، می‌آورد:

«نخل این بلوک از عموم نخلهای گرمسیرات فارس و بصره و بغداد و حجاز و مسقط و بحرین، تنومندتر و بارآورتر است... عموم نخلهای بلده جهرم «شاهانی» است که لطافت و شیرینی آن بهتر از همه خرماهای روی زمین باشد. شیرینی آن از سنخ شیرینی شکر و قند است نه چون شیرینی عسل و دوشاب انگوری و این خرما چنان روشن است که هسته آن از میانش نمایان است... هوای این بلده سالم و سازگار و در میان هر خانه از یک درخت نخل تا بیست و در میانه گذرهای محلات آن باغچه‌های نخلی است از چهل درخت تا دویست درخت نخل و در میانه نخلها، زراعت کنند و گویا بلده جهرم باغی است پر از درخت نخل یا نخلستانی است پر از خانه...»^۳

درباره بلوک کوه گیلویه (که در گذشته بخشی از ایالت فارس بزرگ بود) می‌نویسد:
«و این بلوک کوه گیلویه، ناحیه وسیعی است مشتمل بر نواحی سردسیر که در شبهای اواخر تابستان، آبهای کم ایستاده، یخ بندد مانند صحرای «رون» و گرمسیر که در چهارماه از سال هر روزه باد گرم وزد و نخل و لیمو و نارنج و کنار را به نیکویی پروراند...»^۴

شهر تاریخی کازرون و پیرامون آن از شهرهای مهم خرماخیز جنوب ایران بشمار

۱. همان، ص ۸۷۲

۲. همان، ص ۱۲۶۴

۳. همان، ص ۱۲۷۷-۱۲۷۸

۴. همان، ص ۱۴۶۷

می‌رود، که دربردارنده آثار و یادبودهای ارزشمند از ایران باستان بویژه روزگار پادشاهی ساسانی می‌باشد.

بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی و کشف خمره‌های حاوی دانه‌های خرما، محوطه «تُل قلعه سیف‌آباد» کازرون در جمع‌آوری، فرآوری و صادرات این محصول در دوره ساسانی نقش اساسی ایفا می‌کرده است.^۱ شهرتاریخی بیشاپور در فاصله ۲۳ کیلومتری شمال غربی کازرون و در مجاورت رودخانه شاپور ساخته شد که به جهت نزدیک بودن به سواحل جنوبی خلیج فارس برای ساسانیان بسیار با اهمیت بوده است. این شهر در درآمدگاه و گذرگاه دره‌ای خوش آب و هوا (پراز درختان لیمو، پرتقال، خرما، بیشه زار و چشمه سارها) قرار گرفته که به جهت داشتن حجاری‌ها و نقوش برجسته مهم زمانه ساسانی یادآور عظمت و آبادانی فرمانروایی ساسانی است.

در فارس نامه ابن البلخی در ذکر شهر بشاپور (بی شاپور- بشاور- شاپور) از خرماستان‌های این منطقه زیبا و تاریخی نیز یاد شده است:

«چندان درختستان میوه‌های گوناگون و نخل خرما و ترنج و نارنج و لیمو باشد آنجا کی هیچ قیمت نگیرد و آینده از آن باز ندارند و مشومات چون نیلوفر و نرگس و بنفشه و یاسمن سخت بسیار بود...»^۲

محمدنصیر فرصت شیرازی در کتاب آثار عجم در توصیف کازرون به خرمای مرغوب آن نیز اشاره می‌کند:

«مرکباتش فراوان و به غایت ممتاز؛ خرمایش در نهایت امتیاز؛ ... قریب به شهر، باغی است مسمی به باغ نظر به غایت دلگشا و نهایت جانفزای اشجار آن، تمام

۱. با یابش دانه‌های خرما برجا مانده از دوره ساسانی در تل قلعه سیف‌آباد کازرون رازهای جدیدی از زندگی در شهر بیشاپور هویدا شد، رازهایی که ریشه در زندگی و آداب و رسوم خاص این شهر تاریخی دارد. خمره‌های دارای دانه‌های خرما در داخل فضاها معماری نشانگر این است که کشاورزی در بیشاپور اهمیت فراوانی داشته و خرما یکی از مهمترین محصولات این منطقه بوده و این محوطه در جمع‌آوری، فرآوری و صادرات این محصول نقش اساسی داشته است.

۲. ابن بلخی، فارس نامه، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲

نارنجهای بلندقامت قوی پیکر است، که کمتر در فارس، درخت نارنج بدان جثه و تنه دیده می‌شود مگر نارنجهای باغ شاه فیروزآباد...^۱

درباره دارابجرد نیز به خرماي آن اشاره می‌کند:

«دارابجرد اگرچه گرمسیر است، ولی هوایش درکمال اعتدال است. هم میوه گرمسیری دارد و هم میوه سردسیری؛ مرکباتش نیز بسیار است؛ آبش از رودخانه رودبال و چشمه و قنات؛ حاصلش غله و تنباکو و پنبه و خرما...^۲

درباره جهرم می‌آورد:

...آبش از چشمه سارها و قنات؛ حاصلش غله و میوه جات و خرماي بسیار ممتاز است. در میان شهر و خانه‌های آن، اکثر نخلستان است...^۳

در پایان این بحث خوب است اشاره کنم که با توجه به اینکه فیروزآباد فارس از شهرهای نخل خیز به شمار می‌رود، می‌توان تصور کرد که در باغستان‌ها و پردیس‌های کاخ اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ میلادی) در فیروزآباد که اکنون ویرانه‌ای از آن شکوه برای ما بیادگار مانده است، درختان سربلند و سرسبز خرما نیز وجود داشته است.

ایدت پرادا در کتاب هنر ایران باستان می‌نویسد:

«کاخ اصلی اردشیر در بیرون شهر در کنار چشمه‌ای پرآب قرار داشت که آب کافی را نه تنها برای نیازمندیهای یک دربار بزرگ، بلکه همچنین برای آبیاری باغها تامین می‌کرد.»^۴

امروزه هم در بسیاری از باغهای تاریخی فارس و شیراز، درختان زیبای نخل را می‌توان مشاهده نمود؛ در باغهای تاریخی شیراز همچون نارنجستان قوام، ارم، باغ آرامگاه سعدی شیرازی و باغ مزار حافظ و دیگر باغهای باشکوه شیراز، درختستان‌های

۱. آثار عجم، محمدنصیر فرصت شیرازی، جلد دوم، تصحیح منصور رستگار فسائی، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۴۴۵

۲. آثار عجم، جلد اول، ص ۱۵۳

۳. همان، ص ۱۷۲

۴. هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)، ایدت پرادا(با همکاری رابرت دایسون و کمکهای چارلز ویلکینسون)، ص ۲۸۰

خرما دیده می‌شوند، هرچند بخاطر شرایط آب و هوای خنک و معتدل شیراز این درختان کمتر به مرحله رطب و خرما می‌رسند.

از شهرهای تاریخی فارس بزرگ که اینک نشانی از آن در دست نیست و دارای نخلستان‌ها بوده است، شهر توج (توز) است. از این شهر در گفتار مورخان و جغرافی دانان قدیم مسلمان یاد شده و گفته‌اند که شهری گرمسیری در فارس نزدیک کازرون و از رستاقهای کوره اردشیر خوره و دارای خرماستان بوده است. استاد احمد اقتداری در کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان که در سال ۱۳۴۸ منتشر شده، توز را بر آبادی زیراه سعدآباد در دشتستان تطبیق داده است.^۱ این نظریه مورد توجه و استقبال نویسندگان استان کنونی بوشهر قرار گرفته است.^۲

از طرفی آقای حسن حبیبی فهلیانی در کتاب «مسنی در گذرگاه تاریخ»؛ فصل سوم (آثار و بناهای تاریخی) هنگامی که درباره «شهر باستانی حسن غازی» سخن می‌گوید، آن را همان توج دانسته است.^۳

همچنین آقای نورمحمد مجیدی کرائی در کتاب «تاریخ و جغرافیای ممسنی» به استناد: فواصل جاده کاروانی شیراز به توج و خشت به توز که حدود شش فرسنگ برآورد شده؛ و اشارات مورخان و جغرافیادانان مسلمان قدیم که اشاره به گذر نهر یا رودخانه‌ای از کنار شهر و دوری از کوه و قرار گرفتن شهر در گودی و هوای گرم آن می‌کنند، محل اصلی این شهر را روستای حسن قاضی حدس زده است که ویرانه مسجدی در سمت جنوب غربی و بر فراز تپه‌ای و گذر رودخانه خشکی از کنار شهر و

۱. آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، ص ۹۷
ایشان می‌نویسند: خصوصیات شهر قدیم توز، در میان تمام آبدیهای بلوک‌های لیراوی، حیات داود، شبانکاره، زیراه، مزارعی، دشت گور، انگالی، رود حله، بی برا که نواحی مختلف منطقه دشتستان هستند، تنها بر جلگه بی که آبادی‌های سعدآباد، اردشیرآباد و زیراه در آن واقع هستند و امتداد آن به آبادی ده کهنه مرکز بلوک شبانکاره می‌رسد، صادق است. آبادی زیراه در کنار رودخانه شاپور واقعست... اگر مرکز شهر توج یا توه یا توز در آبادی زیراه کنونی نبوده، حداقل، شهر در این جلگه واقع بوده است و آبادی و مزارع و نخلستان‌های شهر، این جلگه کوچک را می‌پوشانیده است، و امتداد باغها و مزارع تا به ده کهنه کشیده می‌شده است.

۲. و با ذکر منبع (یعنی کتاب استاد احمد اقتداری) یا بدون یاد از ایشان، توز را همان زیراه سعدآباد دانسته‌اند.

۳. نک: مسنی در گذرگاه تاریخ، حسن حبیبی فهلیانی، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۴۱۹-۴۲۰

آثار قبور قدیمی که به حدود قرون اول تا هفتم اسلامی می‌رسد، از مویدات این نظریه دانسته است.^۱

از آنجا که اینگونه مصداق یابی‌ها و بسیاری دیگر از انگاره‌ها و نگرانه‌های باستان شناسان درباره بسیاری از آثار کشف شده، بر مبنای حدس و گمان است، و درخصوص توصیفات مورخان قدیم از توز(توج) نیز باید اذعان کرد که توصیفات ایشان بسیار کلی و بدون دیدار از توج بوده است، نمی‌توان در این خصوص اظهار نظر قطعی نمود. مگر نه این است که گزاره‌های تاریخی ظنی‌اند و لاجرم مفید قطع و یقین نیستند. از گزارشهای مورخان و جغرافی دانان قدیم که به توج(توز) اشاره کرده‌اند، نمی‌توان محل دقیق آن را تعیین نمود، مگر آنکه شواهدی قطعی و استوار در این باب بدست آید و ضمیمه این گزارشها شود. آری، توج شهری گرمسیری در فارس و نزدیک کازرون بوده و مورخان از وجود نخلهای خرما در آن سخن گفته‌اند.

مولف فارسنامه ناصری، توج(توز) را شهری در فارس میانه بلوک کازرون و شولستان ممسنی و بلوک خشت معرفی می‌کند و به استناد کتاب‌های تاریخ می‌نویسد: «هوای بسیار گرمی دارد و نخلستان بسیار دارد». اما تصریح می‌کند که اکنون از این شهر اسمی و رسمی باقی نمانده است.^۲

احمد اقتداری در کتاب ارزشمند «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» که به آثار تمدنهای دیرین دیرپای این منطقه وسیع جغرافیایی و آثار بازمانده از روزگاران کهن شهرهای قدیم و باستانی خلیج فارس و دریای عمان پرداخته است، در سراسر کتاب به باغستان‌ها و نخلستان‌های این مناطق نیز اشاره کرده است.^۳ نظر به محیط مناسب این مناطق و شرایط مساعد جغرافیایی برای کشت نخیل از دیرباز در شهرها و مناطقی همچون مهروبان، سی نیز، گنابا، توز، دشتستان، ریشهر،

۱. رک: تاریخ و جغرافیای ممسنی، نورمحمد مجیدی کرائی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۷۹ و ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۴۳

۲. رک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷۵

۳. رک: آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات روایت، ۱۳۷۵

دشتی، تنگستان، بتانه، بردستان، سیراف، نابند و کوشکنار، کنگ و لنگه، گمبرون و سورو، جرون و میناب، تیس، هرموز و لارک، کشم و هنگام، کیش و سری، خارک، اوال و میش ماهیگ، ایکاروس، سواحل نجد عربستان و ... درختان خرما وجود داشته و مردمان این نواحی به کاشت و بهره برداری از میوه ارزشمند آن اهتمام داشته‌اند.

به عنوان نمونه احمد اقتداری اشاره می‌کند، در آثار منطقه «تل سعید» (مربوط به جزیره «ایکاروس»): جزیره فیلیکه امروزی در آبهای خلیج فارس نزدیک شهر کویت) در سال ۱۹۶۰ باستان شناسان دانمارکی آثاری از تمدن «عصر برونزی» و تمدن «عصر آهن» و سفالهای محلی و آثار یونانی پیدا نمودند. دو قطعه سنگ که به صورت نیمتاجی با نقش برگهای درخت خرما بطور برجسته و از سنگ مرجانی است از این محل بدست آمد که باستان شناسان گمان کرده‌اند این دو با قطعه دیگری زینت بخش جبهه معبد یونانی بوده است...^۱

استان بوشهر^۲ و خرما^۱

۱. رک: آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، احمد اقتداری، ص ۹۸۵-۹۸۶

۲. یا: استان خلیج فارس به مرکزیت بندر تاریخی و زیبای بوشهر؛

اینجانب در راستای مطالعات تاریخی و دغدغه‌های فرهنگی چندین ساله و با استناد به این دلیل که: در نامگذاری استان‌های کشور، نام بسیاری از استان‌ها با نام مرکز متفاوت است (همچون مازندران: ساری؛ فارس: شیراز؛ سیستان و بلوچستان: زاهدان و ...) و این بجهت آنست که نام یک استان باید آینه تمام نمای فرهنگ، تاریخ، جغرافیا و عرفان یک سرزمین باشد. همچنین سیاست تجزیه استان‌ها و شهرستان‌های تاریخی و تاسیس استان‌ها و شهرستان‌های جدید سیاستی اشتباه است، که باعث جدایی مردمان یک سرزمین از یکدیگر، و موجب گسست‌های فرهنگی و تاریخی خواهد شد؛

سه طرح و پیشنهاد دارم:

یک. قربات‌های تاریخی و فرهنگی مردمان استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و ضرورت پیوستگی و اتصال دوباره این استان‌ها و احیای فارس بزرگ و بامسما شدن نام دریای پارس (خلیج فارس)

دو. پیشنهاد تغییر نام استان بوشهر به استان خلیج فارس با مرکزیت بندر زیبای بوشهر.

بوشهر که نام لیان تاریخ کهن و دیرپای این سرزمین را به یاد ما می‌آورد از مراکز مهم تمدن ایلامی و سپس هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی به شمار می‌رفت و توانست در همه این ادوار، جایگاه تاریخی خود را حفظ کند. این دروازه بزرگ دریایی ایران به مناسبت موقعیت سیاسی - جغرافیایی ویژه و برجسته اش همواره مورد تاخت و تاز بیگانگان، همچنین محل تردد اقوام و ملل گوناگون بوده، بنابراین در طول تاریخ مرز واقعی تبادل فرهنگ‌های متنوع انسانی بوده است.

استان بوشهر که در گذشته بخشی از ایالت فارس بزرگ بود، به صورت باریکه‌ای با ۶۲۵ کیلومتر مرز آبی، بر کناره شمالی خلیج فارس قرار گرفته است. این منطقه به واسطه کمی ارتفاع از دریا و نزدیکی به خط استوا و دریای گرم، سرزمینی گرم و

در دوره قاجاریه نیز بگفته مولف فارسنامه ناصری، «همه بزرگان نواحی دشتستان در اطاعت حاکم بندر بوشهر باشند و سالهاست که بندر بوشهر، قصبه حاکم نشین نواحی دشتستان گشته است. (رک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۲۰)

سوم. پیشنهاد نامگذاری استان سمنان به استان قومس (کومش) به مرکزیت شهر سمنان: هم چنان که حفظ هویت تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی فارس و خلیج فارس (پارس) بسیار مهم و دغدغه هر ایرانی با فرهنگ است (و اینجانب در همین راستا پیشنهاد اتصال و پیوستگی دوباره استان‌های فارس و بوشهر (ایالت تاریخی فارس) را مطرح می‌کنم و یا دست کم: پیشنهاد تغییر نام استان بوشهر به استان خلیج فارس با مرکزیت بندر زیبای بوشهر)، حفظ و نگهداشت هویت تاریخی «پارت» و سرزمین تاریخی قومس (کومش) نیز بعنوان یکی از کانون‌های مهم تمدن ایرانی شایسته توجه ویژه است. با توجه به این مطالب با یک نگرش فرهنگی تاریخی و توجه به اهمیت نام «قومس (کومش - پارت در عهد باستان) و ذکر مکرر نام قومس در منابع تاریخی و جغرافیایی معتبر، درخواست پیگیری در تغییر نام استان سمنان به استان قومس (با مرکزیت شهر سمنان) را دارم.

۱. بی نظیر است خرما کیکاب، آنرا دریابیم.

استان بوشهر با سابقه کاشت چندین هزار ساله، یکی از مهم‌ترین مناطق خرما خیز کشور می‌باشد. استان بوشهر دارای تنوع فوق العاده چشمگیر و حائز اهمیت خرما می‌باشد که خرما کیکاب رقم غالب این استان می‌باشد و بیش از ۸۰٪ سطح زیر کشت خرما را به خود اختصاص داده است. با توجه به شرایط نسبتاً متفاوت اقلیمی استان بوشهر ارقام متفاوتی در مناطق مختلف دارای غالبیت هستند. در مناطق شبانکاره، دالکی، مزارعی و اهرم، رقم غالب کیکاب؛ در مناطق برازجان، دشتی و دهستان‌های چاهکوتاه، انگالی، بنداروز، سرکره، دویره، عیسوند، زردکی، آبطویل و حسینکی، رقم غالب شهابی؛ در منطقه بلوک (پشتکوه) رقم زاهدی (قصب)؛ در منطقه جم و ریز رقم خاصوئی، در منطقه آبدان رقم شکر و در منطقه گناوه ارقام متفاوتی دیده می‌شود که تشخیص غالبیت بین آنها مشکل می‌باشد.

در کشور ما حدود ۱۲ استان به کشت خرما، مشغول می‌باشند و وجود ۴۰۰ رقم مختلف خرما در ایران گزارش شده است. بطور کلی خرما دارای آب، پروتئین، چربی، قند، سدیم، پتاسیم، کلسیم، آهن، ویتامین‌های ب ۱ و ب ۲ و مقداری اسید اسکوربیک می‌باشد و در واقع سوختی پر انرژی برای کارخانه بدن است.

- خرما کیکاب شاداب کننده پوست و ضامن سلامتی

- خرما کیکاب صدرنشین میوه‌های گرمسیری

- خرما کیکاب محصول ارز آور و اشتغال‌زا

- خرما کیکاب تامین کننده مواد اولیه صنایع غذایی

- خرما کیکاب مظهر مقاومت و درختی همیشه سبز و کم توقع با عمر طولانی و اقتصادی

- خرما کیکاب ضد سرطان) یادداشت‌های دکتر مصطفی واعظی در گفتگو با نگارنده (با تلخیص

و تصرف)

مرطوب است.

«بوشهر از هزار ۳ ق. م شهری آباد بوده و از مراکز مهم امپراتوری عیلام به شمار می‌رفته است. از آجر نوشته‌های عیلامی به دست آمده معلوم شده که بوشهر در آن دوره، شهری به نام لیان بوده است. ظاهراً این شهر (لیان باستانی) از هزاره ۳ ق. م و احتمالاً پیش از آن به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی خود، از نقاط ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب دنیای قدیم بوده است.»^۱

سیدقاسم یاحسینی در کتاب تاریخ شهر لیان می‌آورد:

«پرورش نخل از پیش از تاریخ در لیان رواج داشته و زنان نیز در کنار مردان کشاورزی و نخل داری می‌کردند. مهری از ایلام به دست آمده که زنان مشغول نخل داری هستند. هنوز نیز زنان روستاهای اطراف بوشهر، در نخل داری به شوهرانشان کمک می‌کنند.»^۲

به گفته گریشمن، بوشهر کنونی در عصر سلوکیان در ساحل خلیج فارس احداث گردیده است: انطاکیه در پارس، بوشهر امروز که جانشین شهر کهن عیلامی (شهر لیان) گردید... در زمان اردشیر بابکان شهر رام اردشیر در حدود ۱۲ کیلومتری بوشهر بنا شد. که اکنون خرابه‌های آن به نام «ریشهر» معروف است. نام بوشهر برای اولین بار در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی آمده است. گای لسترنج مؤلف کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی نیز آن را متذکر شده و یاد کرده است.

نادرشاه افشار که متوجه وضع نامطلوب خلیج فارس شده بود درصدد ایجاد نیروی دریایی برای تأمین ارتباط جزایر با سواحل خلیج فارس برآمد و عبداللطیف یا لطیف خان را در سال ۱۷۳۵ م (۱۱۴۷ ه ق) به ایالت دشتستان و شولستان و قبودانی (=کاپیتانی) کل سواحل و بنادر خلیج فارس انتخاب و اعزام کرد. از این رو آبادی ریشهر به بوشهر امروزی انتقال یافت و بتدریج

۱. افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به بوشهر، تهران، نسل دانش، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۴

۲. یاحسینی، سیدقاسم، تاریخ شهر لیان، انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۹۱، ص ۲۷۳

آباد شد.^۱

خاطره قیام و ایستادگی دلاوران جنوب بویژه دلیران تنگستان، دشتستان و دشتی در برابر بیگانگان مرزگذر، هیچگاه از یاد مردم ایران نمی‌رود و همیشه و همه جا از آن رادمردان به نیکی و آفرین باد، یاد می‌کنند.

در همه شهرستان‌های استان بوشهر (خلیج فارس) درخت خرما است؛ و همه شهرها و روستاهای این استان جنوبی کشور دربرگیرنده باغستان‌ها و درختستان‌های زیبا و سرسبز خرما می‌باشند: بوشهر، دشتی، دشتستان، تنگستان، کنگان، دیر، عسلویه، دیلم، گناوه و جم. این شهرها و آبادی‌ها از تاریخ کهنی برخوردار هستند و کاشت و برداشت خرما از دیرباز در این بخشها رواج داشته است.

برخی از شهرها، روستاها و آبادی‌های خرماخیز استان بوشهر (خلیج فارس)^۲ عبارتند از:

بلوک (پشتکوه)، برازجان، وحدتیه، سعدآباد، اسلام آباد، جتوط، سرقات، نظرآقا^۳، تل قاتل و بشیرآباد، دورودگاه، آل یوسفی، هلپه‌ای، زیرراه، تل سرکوه، سربست، برمک، آب پخش، بنارسلیمانی، بنار آب شیرین، بنار آزادگان و دشتی اسماعیل خانی، چهاربرج، دالکی، زیارت، ده فایده (ده کاید)، اهرم، ساحلی، خائیز، دیر، بردستان، جم و ریز، کنگان، خورموج، عربی، کاکلی،...^۴

مؤلف فارسنامه ناصری^۵ ضمن توصیف بلوکات منطقه بوشهر درباره وضع

۱. نگاهی به بوشهر، ج یک، صص ۳۴-۳۵

۲. نگارنده از بیشتر این مناطق بازدید نموده و با نخلستانها و خرماستان‌های زیبای آن از نزدیک دیدار نموده ام.
۳. نظرآقا از روستاهای زیبا و فرهنگی و قرآنی دشتستان است؛ که در این باب همت اساتید عبدالحسن شیخی و غلامعلی رحمانی فرد ستودنی است.

۴. البته همانگونه که گفته شد، تمام روستاها و شهرهای استان بوشهر (خلیج فارس) خرماخیز هستند و کم و زیاد در آنها درختان خرما وجود دارد.

۵. در فارسنامه ناصری، چند جا به نخل اشاره شده از جمله:

الف) نخل شاهانی که در لطافت و شیرینی، به از همه خرماهای روی زمین می‌باشد .
ب) عموم نخلستان دشتستان، دیمی است که به آب باران زمستانه قناعت کند و چندین نخلستان هم از آب رودخانه دالکی و خشت، فاریابی در کنار این رودخانه باشد . . .
ج) تنگستان. . . چون در گودی واقع شده هوای بسیار گرم. . . و نخلستان بسیار دارد. (نخلستان در استان

کشاورزی آن می‌نویسد: ناحیه تنگستان و دشتستان: کشت و کار آن ناحیه گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی و هندوانه... محصول ناحیه حیاط داود گندم و جو دیمی و نخلستان است.

معیشت اهالی ناحیه دالکی از نخلستان فاریابی از رودخانه دالکی است. خورموج: کشت آن گندم و جو دیمی و فاریابی و پنبه و کنجد و تنباکو است و چندین قنات دارد و نخلستان مختصری. زیره: زراعتش گندم و جو و پنبه و کنجد، چندین باغ نخلی دارد، آبش از رودخانه دالکی است.

شبانکاره: کشت و زرع آن گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است. گناوه: کشت این ناحیه گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است. کشت و زرع بلوک دشتی گندم و جو و نخلستان دیمی است. حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* می‌نویسد: بوشکانات چند ناحیه است و همه گرمسیر و در او خرما بسیار بود، و در آن ولایت هیچ شهری نیست و حاصلشان غله و خرما باشد.

ریشهر، پارسیان آن را ریشهر خوانند... حاصلش خرما و کتان ریشهری بود. جنابه و سی نیز و ماهی روبان^۱ گرمسیرند بر کرانه دریا. میوه‌های گرمسیری فراخ بود.

فرصت‌الدوله شیرازی مولف کتاب *آثار عجم* نیز درباره کشاورزی استان بوشهر می‌نویسد: دالکی نیز از گرمسیرات فارس است، آبش از رودخانه، حاصلش غله و خرما است. برازجان هم گرمسیر است در سمت غربی شیراز، حاصلش غله و خرما آبش از چاه و باران... ابوشهر: محصولش خرما و انار و انجیر و نارنج و لیمو و غیر ذالک، آب غوره آنجا در نهایت امتیاز و هندوانه‌اش بغایت ممتاز است.^۲

حیدر عرفان در کتاب *نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)* می‌نویسد:

بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۷۲)

۱. مهربان

۲. افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به بوشهر، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۱-۷۲۲.

در استان کنونی بوشهر، چندین نخیلزار تا امروز از دیگر باغستان‌های گسترده یا پراکنده شهرت تاریخی - ملی بیشتری دارند:

اول: چرخاب برازجان

این نخیلزار بر روی آثار ساتراپ نشین هخامنشیان شهر کوروش ایجاد شده است.

دوم: خرکستان اهرم

در شمال شهر اهرم که آبشخور آن و باغ‌های کناری، سرکش آب گرم اوبا (AOBA) بوده است.

سوم: نرگسی دلووار

پایگاه رزم آزادگان جنوب در پیکار مردمی با انگلستان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م)

گزارش دیگر این است که باغ نرگسی در جنگ مشهور به هرات به سال ۱۲۵۳ قمری رزمگاه اول بوده است.

چهارم: تنگک بوشهر

ده کیلومتر نرسیده به بندرگاه بوشهر شمالی و جایگاه امیری، در رخداد پیکار احرار جنوب در نبردهای دوگانه یادشده. واژه خرک با گویش تنگسیر.

پنجم: باغ پدری

از باغ‌های سایه سار ده پتری و کنار جبال پدری.^۱ این نخلستان از باغ‌های خوب و

۱. کوه پردیس یا پدری؟ سجاد واعظی نامگذاری پردیس بر کوه پدری در منطقه زیبا و تاریخی جم فاقد و جاهد قانونی و یک نامگذاری جعلی است... و شایسته است از همان نام قدیمی و مستند کوه پدری استفاده شود. سجادواعظی نویسنده بوشهری و متخصص در ادیان و عرفان و دارنده مجوز تدریس تاریخ و فلسفه و تفسیر با ذکر این نکته گفت در تاریخی بودن و قدمت جم و فرهنگ بالای مردم شریف جم که بخشی ناگسستنی از فارس بزرگ هستند تردیدی نیست. و نام پدری نیز نامی مقدس و تاریخی است. حال در برهه ای یک پژوهشگر بر طبق سلیقه شخصی و برخی تاریخ‌سازیهایی تخیلی نام پردیس را بر این کوه گذاشت که خیلی زود عمومیت پیدا کرد و با مطالبی تخیلی و بدون سند آن را به جم و کشتی نوح و طوفان پیوند داد که همه این سخنان بدلیل عدم مدارک قطعی، ارزش تاریخی ندارد... اگرچه پردیس واژه ای زیباست و نامیست که از زبان باستانی ایران به بسیاری از زبانهای قدیم راه یافته و از جمله فردوس معرب آن می‌باشد، اما پدری نیز نامی زیبا و پرمحتواست و در ثانی ایا ما حق داریم به سلیقه خود نامهای تاریخی را تغییر دهیم؟

نامدار آبادی جم می‌باشد.

جبال پدری جم، بس رزین است
صفاى باغ، چون خلد برین است
کس از انهار جنت یاد نارد
که آبش هم لبن هم انگبین است

به صورت، ای نگار همچو بدری
سیه زلفت بسان لیل قدری
محل و مسکنم را گر بخواهی
مکان یوسفی در باغ پدری

ششم: باغ کابینو واقع در شهرستان دیر^۱

افزون بر این موارد، باید از باغستانها و خرماستان‌های تاریخی ناحیه گسترده و زیبای «بلوک» یاد کرد، که از نواحی سرسبز و معتدل و خوش آب و هوای دشتی و دشتستان بوده است.

از جمله باغهای بالای صدسال قدمت در بلوک:

نام پدری در منابع قدیمی و مکتوب گذشته آمده درحالی که نام پردیس در این منابع دیده نمیشود و همین برای جعلی بودن این نامگذاری کفایت می‌کند... سجادواعظی خاطرنشان کرد که درست است در مطالعه تاریخ گذشته، ما با یک سری قضایای غیر قطعی و گزاره‌های ظنی روبرو هستیم و هرگونه داوری قطعی در این باره باید با احتیاط مطرح شود، اما برخی نظریات مانند اولین نقطه تاریخی یا خاستگاه جمشید یا انطباق و رجمکرد بر این منطقه سخنانی بدون شاهد است و بسیاری از نسبت‌ها به کتاب اوستا داده شد که پس از مطالعه بخش‌های اوستا چیزی یافت نشد.

اصولاً توصیفات و رجمکرد همچون جاودانگی، بی‌مرگی، نبود سرما و گرما و... نشان می‌دهد که ما با منطقه‌ای مثالی یا نیمه مثالی در اصطلاح فلسفه مواجه هستیم و نیازی به تطبیق آن بر یک نقطه جغرافیایی این جهانی نیست... و ضمناً خاستگاه زردشت و اوستا بر پایه دقیق‌ترین نظرات شمال شرق ایران بزرگ و خراسان بزرگ است. البته نباید فراموش کرد که نقش منطقه مهم فارس بزرگ که استان بوشهر فعلی نیز بخشی و پاره‌ای از آن است در آیین زرتشت و تمدن کهن ایرانی غیرقابل انکار است و شواهد متقن در این باره فراوان است و نیازی به تاریخ سازی و نامگذاری‌های جعلی نیست. در پایان محققان عزیز را به خوانش مفهوم مهم "رمز" و عالم مثال توجه می‌دهم...

۱. نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، صص ۷۲-۷۳.

علاوه بر باغهای مذکور می‌توان به باغستانها و خرماستان‌های دیگری نیز اشاره نمود. از جمله قلعه شیرینه: محمدخان دشتی علاوه بر قلعه خورموج، در شیرینه حدود ۶ کیلومتری شرقی خورموج که رشته کوههایی آن را احاطه کرده‌اند، قلعه بسیار زیبایی ساخت که محل بیلاق وی بوده است. اطراف آن را باغ باصفایی از لیمو، خرما و سایر مرکبات و گل ابریشم فراگرفته است. (ر.ک: تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دشتی در دوران قاجار و پهلوی، حبیب الله سعیدی نیا، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۸۳، ص ۳۳۹).

باغهای آب خور نهرهای قدیم فاریاب؛ شامل (جیوال) یا همان جوی بالا و نیز (جی شی) یا همان جوی شیب بمعنای جوی پایین که تمام اراضی و باغات فاریاب را مشروب می‌کردند و هم اکنون چندسالی است که نهرها خشکیده‌اند و تعداد اندکی از نخلها از بی‌آبی جان سالم بدر برده‌اند که عمر آنها از صد و پنجاه سال عبور می‌کند و زمانی نخل‌های منحصر به فرد و انبوه ناحیه بلوک بوده‌اند و شمار آنها بالغ بر بیست هزار نفر نخل بوده است.

باغ سولک^۱ در فاریاب که جدا از روستا و در داخل تنگه سولک قدمت آن به زمان تشکیل فاریاب برمیگردد. ولی تعداد کمی از نخل‌های بالای صدسال باقیست و به دلیل خشکیدگی آب چشمه بالادست تقریباً بدون استفاده مانده‌اند... برخی باغات فاریاب سابقه سیصدساله داشته‌اند که آنچه باقی مانده است حدود هشت تا ده هزار نفر نخل صدوپنجاه ساله است.

باغ میرزا در طلحه که آن هم هرچند به تعداد اندک ولی عمر بالای صدسال داشته است.

باغ صالح در دهرود سفلی

باغ تنگ ارم در دهانه تنگه مشرف بر تنگ ارم که عمر بالای صدسال دارد.^۲

دشتستان

شهرستان دشتستان از بزرگترین مناطق ایران و بلکه جهان در زمینه تولید خرماست و از جمله دارندگان مهم نخلستان‌های بزرگ و گسترده در ایران زمین است. هنگامی که از کازرون، خشت و کنارتخته- که این شهرها نیز دارای خرماهای مرغوبی می‌باشند- گذر می‌کنیم و مسیرمان را به سمت دشتستان ادامه می‌دهیم، در نخستین لحظه‌های ورود به دشتستان (و عبور از نزدیکی وحدتیه، قلعه سفید و دالکی و ...) با انبوه جنگل‌های خرما مواجه می‌شویم؛ تا چشم کار می‌کند درختان فراوان و بابرکت خرما

۱. «سوک» یکی از آبادیهای بخش ارم و در دل کوههای غرب تنگ ارم است که دارای نخل و مرکبات کمی است، اما «سولک» تنگه‌ای واقع در غرب روستای فاریاب است که آب و باغ نخل کوچکی در آن قرار دارد.

۲. گفت و گوی نگارنده با آقای محمدیوسف یوسفی (اهل فاریاب بخش بوشکان ناحیه بلوک)؛

دیده می‌شود و تا دوردست‌ها انبوه درختستان‌های خرما بیننده را شگفت زده و مسرور می‌کند. شهر برازجان و اطراف آن نیز دارای زیباترین و مرغوب‌ترین نخلهای خرما می‌باشد. بخشهای مهم برازجان و تقریباً تمام روستاها و آبادی‌های دشتستان، خرما درخت زندگی را در خود جای داده‌اند و این درخت پربرکت بخشی از زندگی و فرهنگ ایشان گشته است.

دشتستان^۱ در زمان ساسانیان مرکز زراعت و باغداری و تجارت حکمرانان آن زمان بوده است. «اردشیر اول در روزگار جوانی قصری باشکوه در شهر گور یا فیروزآباد کنونی داشته که مقر حکمرانی و فرمانروایی او بر سرزمین‌های نواحی خلیج فارس بوده و در همان زمان علاوه بر داد و ستدهای تجاری و بازرگانی با شبه جزیره عربستان و کشور هندوستان کار باغداری و زراعت رونق فراوان داشته است. براساس آثار و شواهد موجود مردم با احداث سدهای انحرافی با شیوه‌های خاص از جنس سنگ و ساروج و حفر تونل‌های طویل در ارتفاعات و مناطق صعب العبور فعلی آب رودخانه‌های شاپور و دالکی را تا مسافتی بیش از هفتاد کیلومتر عبور می‌داده و به کشت غلات و نخل مبادرت می‌ورزیده‌اند. آثار و علائم فوق‌علیرغم گذشت صدها سال در مناطق مزارعی، دشت گور، تنگ ارم، و پشتکوه (بلوک) مشهود است.»^۲

رودها و چشمه‌های دشتستان (همچون رود دالکی، رود شاپور، رودخانه حله، رودخانه اهرم و چشمه‌هایی همچون چشمه‌های منطقه فاریاب، چشمه‌های شاهزاده ابراهیم و چشمه زیرراه^۳ و...) نیز نقش مهمی در امر کشاورزی این منطقه تاریخی بویژه

۱. سروش اتابک زاده در کتاب جایگاه دشتستان در سرزمین ایران می‌نویسد:

«از قدیمی‌ترین ایام و از روزی که انسان از غار سرازیر دشت شد و زندگی «یکجانشینی» را آغاز کرد درخت نخل در ساختار کشاورزی مرحله به مرحله او تأثیری عمیق داشته، نقش مهر هخامنشیان که با درخت خرما تزیین یافته گویای همین واقعیت است که تمدن‌های اولیه نخل را به خوبی می‌شناخته و ارزش لازم را هم به آن می‌داده‌اند.» (اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۱)

۲. کاریزی، غلامعباس، بررسی امکانات در ظرفیت‌های تولید خرما در منطقه دشتستان، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما (بوشهر ۴ تا ۷ بهمن ماه ۱۳۷۲)، ص ۵۴. با تلخیص و تصرف

۳. ناحیه زیراه دشتستان: اصل زیراه، «زیرآب» بوده است، برای آنکه در زیر رودخانه دالکی افتاده است. (فارسانامه

آبیاری خرماستان‌ها و نخلستان‌ها ایفا می‌کنند؛ و در تداوم حیات و تمدن در جنوب ایران مهمترین عاملند. عمده‌ترین مناطق خرماخیز دشتستان همچون سعدآباد، دالکی، آب پخش و شبانکاره در حوزه آبریز رودخانه‌های دالکی و شاپور می‌باشد.

«موقعیت ممتاز برازجان از روزگار کهن مورد توجه اقوام بوده است زیرا در جنوب آن رودخانه معروف آردو یا آردی که از دامنه‌های کوه گیسکان سرچشمه می‌گرفته^۱ و در پیرامون خود تپه‌های باستانی متعددی را در بر گرفته که همگی از بقایای مسکونی ماقبل تاریخ تا دوره تاریخی است و تاکنون از دید بیشتر متخصصان و باستان‌شناسان به سبب وجود حائل نخلستان پنهان مانده است.»^۲

در بیشتر آثار تاریخی و مذهبی مناطق خرما خیز کشور و در پای مزار بزرگان و عارفان، درختان خرما و نخیل زارها کم و بیش دیده می‌شوند. گاهی برخی از همین آثار باستانی و تاریخی در بازداشت نخلستان‌ها-و به بیان بهتر در پناه خرماستان‌ها- سال‌ها از گزند حوادث برکنار مانده و نگهداری شده‌اند. خرما بنان با سایه‌های گسترده خود آنها را از آسیب گرما و خطر نابودی باز داشته‌اند. همچنین در بنا و ساختمان بیشتر معابد و آثار معماری دنیای قدیم از چوب و برگ و تنه درخت خرما استفاده شده است و یا نخلستان‌های وسیع در لابلای اطراف این آثار کاشته‌اند. برخی از آثار باستانی منطقه دشتستان نیز در میان نخلستانها کشف شده است؛ از جمله یادگارهای باستانی مربوط به دوره هخامنشیان.

آیا کوروش و جانشینان او در دشتستان آثاری بر جای گذاشته‌اند؟

در پاسخ می‌توان به سه اثر مهم تاریخی اشاره کرد:

۱- کاخ منسوب به کوروش^۳ در یک کیلومتری جنوب غرب برازجان در محلی به

ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۳۰؛

۱. امروزه خشک و به صورت مسیل درآمد است.

۲. نگاهی به بوشهر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. این اثر ناتمام در سال ۱۳۵۰ به وسیله هیئت باستان‌شناسی ایران حفاری شده‌است. با توجه به شیوه‌های معماری و استفاده از سنگ سیاه و سفید، زمان احداث آن را به دوره کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشی منسوب کرده‌اند. اما با توجه به اینکه تاکنون ازین بنای ناتمام، هیچگونه نبشته‌ای بدست نیامده، انتساب آن به

نام چرخ‌آب، در حوالی تپه باستانی "تل مر".

۲- کاخ هخامنشیان در دشتستان (روستای جتوط) معروف به کاخ «سنگ سیاه».

شخص کوروش کبیر تنها یک گمانه زنی است و اظهارات باستان شناسان درین باره قطعیتی ندارد، همچنانکه گمانه‌ها درباره‌ی بنای گور دختر در ناحیه بلوک (بخش ارم) قطع آور نیست، زیرا این بنا نیز فاقد نوشته و یادگار مکتوب است. باستان شناس بلژیکی، لویی وان‌دنبِرگ معتقد بود، گوردختر قبر چیش پیش یا کوروش یکم (جد کوروش کبیر) است؛ اما علیرضا شاپور شهبازی، آن را آرامگاه کوروش کوچک دانست.

گوردختر در دشتی یا دشتستان یا کازرون؟ سجاد واعظی

پاسخ: هر سه... در گذر تاریخ، تغییرات و تبدلاتی در مرزهای جغرافیایی رخ داده است. گور دختر احتمالاً در برهه‌ای جزو تقسیمات جغرافیایی کازرون، و در برهه درازی قطعاً مربوط به ناحیه دشتی بوده است؛ و اکنون جزو شهرستان دشتستان است. ناحیه بلوک (ارم و بوشکان) که سالهای دراز یکی از نواحی پنجگانه دشتی بود، در دوره پهلوی دوم از دشتی جدا و در تقسیمات جغرافیایی دشتستان قرار می‌گیرد. اما بهر حال هر سه منطقه دشتی، دشتستان و کازرون شهرستان‌ها و یادگارهای تاریخی فارس بزرگ هستند و به آنها مهر می‌ورزم. محل گور دختر در منطقه کوهستانی پشت پر (بزپر) قرار دارد، ناحیه‌ای که در حال حاضر جزو شهرستان دشتستان می‌باشد. این ناحیه در گذشته بخشی از بلوک دشتی بوده است. اگر به منابع قدیمی و معتبری همچون فارسنامه ناصری و آثار عجم، رجوع کنیم مخصوصاً نقشه‌ای را که مؤلف آثار عجم مرحوم "محمد نصیر فرصت شیرازی" تهیه و نگاشته است، بنگریم، مناطقی همچون بوشکان، طلحه، فاریاب، تنگ ارم، خون، کلمه، ده رود و خلاصه ناحیه بلوک موسوم به پشتکوه را جزو بلوک دشتی می‌بینیم. وجود قلعه محمدخان دشتی در «دهرود علیا» شاهدی بر این مطلب است. اینجانب در وقف نامه‌های قدیمی و تاریخی نیز این مطلب را مشاهده نمودم. (مناطقی همچون طلحه، دهرود، خون، تنگ ارم و فاریاب و... منتسب به دشتی بودند و نخستین بار که این وقف نامه‌ها را دیدم برایم این پرسش پیش آمد که چه رابطه‌ای میان بلوک و دشتی وجود دارد که این آبادی‌ها و روستاها منسوب و منتسب به دشتی شده‌اند؟). به نظر می‌رسد تغییرات و تبدلات مرزهای جغرافیایی در طول تاریخ امری طبیعی باشد. به هر حال در منابع تاریخی دوره قاجار و پیش از آن دشتی و دشتستان دو بلوک مستقل و جدا از هم بوده‌اند، اما آنچه که مهم است، توجه به این نکته است که دشتی و دشتستان هر دو پیکره‌ای واحد و یادگاری پر افتخار از همین سرزمین هستند. در جزوه و بروشوری که از سوی اداره میراث فرهنگی کازرون (فارس) تهیه شده بود، بنای تاریخی گور دختر در فهرست آثار تاریخی کازرون قرار گرفته بود. به ظاهر علت آن، نزدیکی این منطقه و بنای تاریخی، با شهر کازرون و پیوندهای تاریخی دشت بزپر با جلگه سرمشهد می‌باشد و گر نه در همان جزوه اشاره شده بود که بنای گور دختر اکنون در محدوده جغرافیایی استان بوشهر قرار دارد. محل گور دختر اکنون در منطقه کوهستانی پشت پر (بزپر) استان بوشهر قرار دارد. دکتر "باستانی پاریزی" در کتاب خاتون هفت قلعه (ص ۱۹۰) می‌نویسد: گور دختر در جنوب حسین آباد جره فارس است. همین نویسنده در کتاب کوروش کبیر (ذوالقرنین) (صص ۱۴۱-۱۴۲) محل گور دختر را در ناحیه سرمشهد فارس دانسته است. من (سجاد واعظی) پیشتر این اظهار نظر را خطا و مسامحه می‌دانستم، اما اکنون با توضیحی که در ابتدای یادداشت‌م دادم، برای آن وجهی می‌بینم.

۳- کاخ هخامنشیان در دشتستان (روستای درودگاه^۱) موسوم به «بردک سیاه»^۲. روی برخی از مهرهای کاوش شده در تخت جمشید نگاره‌ی درختان نخل بارور دیده می‌شود. بر روی سنگ نبشته‌ای که در تخت جمشید به دست آمده و در مورد داریوش بزرگ است، از شهر بزرگی به نام «تموکن»^۳ یاد شده که پژوهشگران از روی سنگ نبشته‌ی یافت شده در تخت جمشید به این باورند که داریوش یکم در جایی زندگی می‌کرده که در نزدیکی اش نخلستان وجود داشته و به همین سبب روی مهر رسمی او پیکره‌ی دو نخل نقش بسته بوده، و همچنین این پژوهشگران می‌دانند که در پیرامون تخت جمشید هیچ نخلستانی وجود نداشته است، و سرزمین مادری هخامنشیان را جایی می‌دانند که در نزدیکی دریای پارس جای دارد. شایان یادآوری است شیوه آرایش این گونه‌ی خوشه‌های درخت خرما که در مهر پیداست تنها در این بخش از ایران کاربرد دارد.

دکتر سید جعفر حمیدی در کتاب *استان زیبای بوشهر* درباره حضور نخل و نخلستان در دوره هخامنشیان در مناطق فارس و مخصوصاً دشتستان می‌نویسد:

«هخامنشیان به آن چه که مظهر قدرت است مثل شیر، و آن چه مظهر سربلندی است مثل نخل علاقه بسیار داشتند و در تمام لشکرکشی‌های کوروش و داریوش به همراه پرچم، یک یا چند اصله درخت هم حرکت داده می‌شد. ستون‌های بلند تخت جمشید، نماد و نموداری از درخت نخل است. در بیشتر حجاری‌ها و نقش‌های تخت

۱. دورودگاه و درودگاه هر دو خوانده می‌شود. دورودگاه: این روستا محل دیدار و تلافی دو رودخانه شاپور و دالکی است. دو + رود + گاه = محل دیدار و پیوند دو رود.

دو رودخانه شاپور و دالکی در دو طرف روستا قرار دارند و در قسمت جنوب غربی روستا به هم می‌پیوندند و رودخانه حله را تشکیل می‌دهند که در پایان به خلیج فارس می‌ریزد. دورودگاه: به معنی محل درود و سلام و نیایش؛ در پیوند با آیین‌ها و نیایش‌های باستانی.

۲. کاخ بردک سیاه در میان نخلستانهای شمال روستای درودگاه دشتستان، قراردادشته و پیرامون آن را نخلستانهای گسترده فرا گرفته است.

۳. گفته پژوهشگران تموکن یا (تااوکه) یا تااوگه از بنادر باستانی هخامنشیان بوده است. اما در باب محل آن چندین اظهار نظر وجود دارد، که ظنی بودن گزاره‌ها و نظرگاههای تاریخی را فریاد ما می‌آورد: ۱. در کنار رود سیتاکوس (مند)؛ ۲. برحاشیه دریا در حوالی گناوه و دیلم؛ ۳. در پیوندگاه دو رود شاپور (گرانیس) و دالکی (میان رود شاپور و دالکی در نزدیکی اتصال آنها در محل درودگاه و جتوط)؛ ۴. برازجان؛ و ۵. زیراه (که استاد احمد اقتداری و قاطبه نویسندگان استان بوشهر زیراه را همان توز ساسانی می‌دانند).

جمشید تصویر نخل دیده می‌شود.

مسلم است که الهام گرفتن از الگوی نخل مربوط به منطقه سردسیر مرغاب نبوده و به طور یقین این نقش‌ها و ستون‌ها، مایه‌ای از الگو و اندام نخل‌های جنوب دارند.^۱ صحنه شکار شیر در مهر مشهوری که از داریوش در مصر بدست آمده، نیز در نخلستانی بوده است. بر مهر به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده: «من دارایاوه، شاه».^۲

محمدجواد فخرایی مورخ دشتستانی^۳ در کتاب «دشتستان در گذر تاریخ» می‌نویسد: مهم‌ترین مناطق کشاورزی دشتستان حوزه‌های دو رودخانه دالکی و شاپور می‌باشد که از اراضی رسوبی و آب نسبتاً کافی برخوردار است. جاری بودن این رودخانه‌ها در منطقه سبب گردیده است که از قدیم الایام مردمانی که در حوزه این دو رودخانه زندگی می‌کنند به ایجاد نخلستان‌های وسیع و همچنین کشت و پرورش انواع محصولات کشاورزی مانند گندم، جو، خرما، کنجد، تنباکو، حبوبات و صیفی جات اقدام نمایند. امروزه وسیع‌ترین و پربارترین نخلستان‌های استان بوشهر در همین حوزه‌ها قرار دارد. این نخلستان‌ها که روز به روز بر وسعت آن افزوده می‌شود علاوه بر اینکه منظره بسیار زیبا و دل‌فریبی به مناطق مرکزی دشتستان داده است، سبب لطافت هوای دشتستان گردیده و منبع درآمد سرشاری نیز برای صاحبان آن می‌باشد. «لرد کرزون» هنگام مسافرت به ایران و گذشتن از دشتستان قسمتی از این نخلستان‌ها را دیده و به گفته او مایه حظ دیدگانش بوده است.

کشت و پرورش درخت خرما (نخل) یکی از قدیمی‌ترین کشت‌های دشتستان است که به گفته پطروشفسکی از بین‌النهرین به ایران وارد شده و از دوره هخامنشیان به صورت وحشی و اهلی در کرانه‌های خلیج فارس و مکران و بلوچستان می‌رویده است...^۴

۱. حمیدی، جعفر، استان زیبای بوشهر، بوشهر، انتشارات شروع، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳

۲. رک: تاریخ کیش زرتشت، جلد دوم (هخامنشیان)، مری بویس، ص ۱۵۲

۳. از معلمان فرهیخته اینجانب (درس تاریخ) در شهرستان دشتستان

۴. فخرایی، محمدجواد، «دشتستان در گذر تاریخ»، شیراز، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۳،

در فارسنامه ناصری، بلوک دشتستان ناحیه وسیعی از گرمسیرات فارس شامل چندین ناحیه است، که هیچیک در اطاعت دیگری نباشند و همه بزرگان نواحی دشتستان در اطاعت حاکم بندر بوشهر باشند و سالهاست که بندر بوشهر قصبه حاکم نشین نواحی دشتستان گشته است.^۱

این نواحی چندگانه که هریک ضابط و کلانتری علیحده داشته است، عبارت بودند از: ناحیه انگالی، ناحیه اهرم، ناحیه برازجان، ناحیه تنگستان دشتستان، ناحیه حیاط داود دشتستان، ناحیه دالکی دشتستان، ناحیه رود حله، ناحیه زنگنه دشتستان، ناحیه زیراه دشتستان، ناحیه شبانکاره دشتستان، ناحیه گناوه دشتستان، ناحیه مضافات بوشهر، ریشهر.^۲

* کشاورزی:

کشاورزی استان بوشهر از لحاظ نوع محصولات و روش‌های تولید به دو قسمت محصولات زراعی و درختی تقسیم می‌شود:

مهم‌ترین محصولات زراعی این منطقه عبارتند از: گندم و جو آبی و دیم، تنباکو، پیاز، کنجد، سبزی، صیفی و نباتات علوفه‌ای. حدود ۲۵ درصد از کل اراضی استان قابل زراعت است. به علت شوری بیش از اندازه خاک، بخش وسیعی از زمین‌های استان غیرقابل کشت شده است. در استان بوشهر به علت آب و هوای گرمسیری آن، امکان پیش رس کردن محصول، زیاد بوده و این عوامل در برداشت گوجه فرنگی و بادمجان استفاده می‌شود. شهرستان‌های دشتستان، گناوه، دشتی و تنگستان مراکز مهم زراعی در این استان به شمار می‌روند.

بیشترین باغ‌های منطقه را نخلستان‌ها تشکیل می‌دهند. در برخی نقاط استان باغ‌های محدود و کوچک مرکبات به صورت پراکنده وجود دارد.

صص ۲۵۶-۲۵۵

۱. ر.ک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۱۹-۱۳۲۰

۲. مرکز شهرستان دشتستان امروزی که با بلوک دشتستان دوره قاجار تنها اشتراک لفظی دارد، شهر زیبای برازجان است. اما مرکز بلوک دشتستان دوره قاجاریه، بندر زیبای بوشهر بوده است و همه نواحی چندگانه دشتستان آن روز بگفته نویسنده فارسنامه ناصری در اطاعت حاکم بوشهر بوده‌اند.

شهرستان دشتستان از لحاظ تولید خرما و مرکبات در مقام اول و تنگستان در ردیف بعد قرار دارد. مرکز عمده تولید مرکبات استان به ویژه لیموترش در شبانکاره در شهرستان دشتستان قرار دارد که بوسیله آب ذخیره شده سد شبانکاره آبیاری می‌شود.^۱ اقتصاد شهرستان دشتستان متکی به محصولات کشاورزی بخصوص خرماست.^۲ آثار

۱. افشار (سیستانی)، ایرج، سیمای ایران، تهران، آقابگ، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲، صص ۱۸۶ - ۱۸۸
 ۲. برخی مناطق مهم خرما خیز دشتستان عبارتند از شبانکاره، سعدآباد، آب پخش، دالکی، وحدتیه (این شهر از پیوستن دو روستا به نامهای بی برا و مزارعی به شهر تبدیل شده‌است)، برازجان، زیارت، دهقاید، درودگاه (دو رودگاه)، جتوط، دشتی اسماعیل خانی، بنار آزادگان، بنار سلیمانی، بنار آب شیرین، نظر آقا، سرقنات، فاریاب، طلحه و دیگر روستاهای ناحیه بلوک که در زبان عامه پشتکوه خوانده می‌شود...
 اگرچه بکاربردن این تعبیر (پشتکوه) هیچگونه مشکلی ندارد و ما در بسیاری از مناطق و استان‌های کشور مناطقی بنام پشتکوه داریم (مانند پیشکوه و پشتکوه خرم آباد و ایلام در پیوند با رشته کوه عظیم کبیرکوه)، اما بهترین نام تاریخی بلوک استفاده شود.

در فارسنامه ناصری می‌خوانیم: ناحیه بلوک مشتمل بر ۱۸ قریه آباد است: پرگانک، پشت پر، بشکان، تنگ رم، تنگ رود، چاه وک، چم نو، چنبر، خون (خین)، ده رود، راه بانو، سوک، طلحه، فاریاب، کلمه، کنارستانک، گندقاضی، مورد خیر. (ر.ک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰)

دلایل تاریخی در تایید نام «بلوک»

نوشته سجاد واعظی پژوهشگر ادبیات و تاریخ

"بلوک" که نام بخشهای بوشکان و ارم در شهرستان دشتستان است، نامی تاریخی و معتبر است که در تمام منابع معتبر دوره قاجار و ادوار بعدی آمده است. از آنجا که بر طبق شنیده‌های معتبر، مردم ناحیه بلوک خواستار نامی یگانه برای این منطقه مهم تاریخی می‌باشند، اینجانب که به لطف خدا بیش از بیست و پنج سال توفیق مطالعات منظم تاریخی از جمله تاریخ محلی مناطق فارس بزرگ و جغرافیای تاریخی فارس بزرگ را دارم، ضمن احترام به همه دیدگاهها و نظرات مطرح شده از سوی محققان، نام «بلوک» را بهترین و صحیح‌ترین دیدگاه در این باره می‌دانم.

از جمله شواهد تاریخی در این باره باید به قول مورخان مهمی همچون حقایق نگار خورموجی نویسنده اناری همچون زهت الاخبار و آثار جعفری؛ حسینی فسایی نویسنده کتاب بسیار مهم فارسنامه ناصری و فرصت شیرازی مولف آثار عجم و... استناد نمود. بر طبق این منابع ناحیه بلوک یکی از نواحی پنج گانه دشتی بود که ضابط آن نواحی پنجگانه، خانواده حقایق نگار خورموجی بوده‌اند و بعدها حاجی خان دشتی این نواحی از جمله: بلوک را از دست میرزا جعفر خان بیرون می‌آورد. ناحیه بلوک تا دهه نخست حکومت پهلوی دوم (محمدرضا شاه) جزو شهرستان دشتی بود و از آن به بعد به عللی که بررسی آن ممکن است سوء تفاهماتی ایجاد کند به شهرستان دشتستان الحاق می‌شود... البته ازین بابت نکته مهمی جای یادآوری دارد. از آنجا که اینجانب به هر دو ناحیه دشتی و دشتستان تعلق داشته و هیچگونه ترجیحی برای یکی بر دیگری قائل نیستم، و هر دو ناحیه را بخشهایی مهم و دوست داشتنی از فارس بزرگ می‌دانم، هیچگونه تعصبی در مورد

و شواهد و قراین موجود حاکی از آن است که کشت نخل در دوران ساسانیان در منطقه رواج داشته و با استفاده از شبکه‌های سنتی بسیار پیچیده و از کیلومترها فاصله آب رودخانه‌های شاپور و دالکی را به دشت‌ها هدایت کرده و نخل کاری صورت می‌گرفته است.^۱

مردم دشتستان که کشاورزی را به عنوان شغل اصلی و پیشه‌ای پر درآمد از روزگاران دور گذشته وارث شده بودند (حتی) پس از خشک شدن رودهای پرآب، به مقتضای طبیعت ناحیه به فکر چاره افتادند و با حفر چاه در مزارع و ایجاد چند رشته قنات، آب را از کوهپایه‌های اطراف به نخلستان‌ها و باغات کشانیدند. گرچه امروزه فقط نام قنات‌ها در خاطره‌ها باقی است اما کشاورزان برازجان فراموش نمی‌کنند که به غیر از چاه آب‌ها وجود آن چند رشته قنات باعث شد تا پیکره اصلی کشاورزی

یکی ازین مناطق ندارم و مطالعات تاریخی آن قدر به اینجانب تسامح و وسعت نظر داده که حتی حاضر نیستم استانم را بیشتر از استان‌های دیگر کشورم دوست بدارم. اگر برای برخی این یک شعار است که همه ایران سرای من است، برای اینجانب، دوست داشتن همه ایران یک اصل و عقیده است؛ اینکه یزد، شیراز، ساری، دامغان، قم، یاسوج، زاهدان، بیرجند و... را به اندازه بوشهر دوست داشته باشم... از بحث دور نشوم.

سالها پس از جدایی ناحیه بلوک از دشتی، در سال ۱۳۸۰ منطقه بلوک به دو بخش ارم و بوشکان تقسیم شد. اما پیوندهای تاریخی و فرهنگی و سالها یکپارچگی این ناحیه، همچنان تمام این ناحیه را در نزد ساکنان آن به یک نام و نشان می‌شناخت و می‌شناسد: بلوک...

تاریخ دانان محلی این ناحیه نیز همواره ازین ناحیه با نام بلوک یاد می‌کنند: نام و نشانی تاریخی که تایید کتب معتبر گذشته و نویسندگانی همچون استاد احمد اقتداری و دیگران را به دنبال داشته است.

برای اطلاع خوانندگان عرض کنم که بلوک دو استعمال و کاربرد دارد: یک. هر یک از نواحی بزرگ فارس را در گذشته با پیشوند بلوک می‌خواندند: بلوک دشتستان، بلوک دشتی، بلوک کازرون و... دوم. اما یک مورد استعمال و کاربرد اختصاصی نیز برای واژه بلوک وجود دارد؛ که همین ناحیه بزرگ و گسترده (ارم و بوشکان) را «بلوک» می‌خواندند. بلوک: خود یکی از نواحی پنجگانه بلوک دشتی در دوره قاجار بود.

به نظر می‌رسد اگر چه به لحاظ تقسیمات جغرافیایی، بلوک دوباره گشته با دو نام جداگانه، اما از جنبه فرهنگی همواره دست ما باز است که این ناحیه را با نام دیرینش بخوانیم: بلوک. دیگر اسامی پیشنهادی با احترام ویژه به همه ان دیدگاهها، جامعیت تاریخی و فرهنگی و قبول عام مردم را به دنبال نداشته و همواره در "لسان قوم" نیز از این ناحیه با نام بلوک یاد می‌شود. در پایان از مردم شریف بلوک (بوشکان و ارم) که به یکپارچگی و همبستگی فرهنگی و تاریخی خود می‌اندیشند، قدردانی می‌کنم.

۱. کاریزی، غلامعباس، بررسی امکانات و ظرفیت‌های تولید خرما در منطقه دشتستان، مجموعه مقالات اولین

حفظ شود.

در میان آن قنات‌ها باید از قنات سالم خانی یاد کرد که «چاه‌های این قنات از تپه‌های کوهستان گیسکان در مشرق برازجان که دارای آب‌های عمقی فراوانی است آغاز و در شمال شهر حد فاصل بین دهقاید و برازجان به سطح زمین می‌رسید. این قنات در شیرینی و فراوانی آب معروف بود و نخلستان و باغی آباد بنام سالم خانی از قبل آن به وجود آمد که در زیبایی و پرثمری سرآمد باغات آن روز بود و اکنون نیز از جمله باغ‌های خوب منطقه است. همچنین باید از قنات حاج حسن نام برد که از کوه‌های نی نیزک آب را به روستای حسن آباد منتقل می‌کرد. فراوانی آب آن موجب برپایی نخلستان و باغی زیبا شد.»^۱

حبیب قاسمی پژوهشگر و روزنامه‌نگار برازجانی درباره نخل در دشتستان می‌نویسد:

«برای کاشتن نخل ابتدا باید پاجوش نخل را که در کنار آن می‌روید و به آن دمیت می‌گویند اگر به اندازه کافی بزرگ شده باشد از آن جدا کرد و از زمین بیرون آورد و بعد جایی مناسب را برای آن آماده ساخت و در زیر آن کود گوسفند و خاک مناسب ریخت و بعد از انجام این مراحل دمیت را در یک گودال قرار داده و بعد در کنار آن باید خاک ریخت و به آن آب داد تا بتواند توسط ریشه‌های کوچکی که دارد آب را تهیه کرده و بتواند رشد نماید و ریشه‌های آن بزرگ شوند. نخلی که تازه کاشته شده است تا چهار سال بعد می‌تواند مانند یک نخل بزرگ ثمر دهد ولی نباید بار آن را سنگین کرد زیرا اگر در سال اول بار آن سنگین شود در سال‌های بعد خوب ثمر نمی‌دهد و ممکن است که هرگز یا حد اقل دو سال دیگر ثمر ندهد. برای این که نخل بارور شود هنگامی که تاره (دول) زد و شکفت، گرده‌های نخل نر را داخل گرده‌های نخل ماده قرار می‌دهند و آن را می‌بندند و به مرور زمان بر اثر فشاری که به طناب وارد می‌کند طناب باز می‌شود و با پشت سر گذاشتن مراحل گوناگون به خارک، رطب، و سپس خرما تبدیل

۱. اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، شیراز، نوید، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۲۴-۲۵

شده و آماده چیدن می‌شود. تاره (دول) زدن نخل در اواخر فصل زمستان تا اوایل بهار و ثمر دهی آن در اواخر فصل تابستان صورت می‌پذیرد.^۱

تنگستان

شهرستان تنگستان از آثار قدیمی و زیبای طبیعی فراوان برخوردار است. از نخلستان‌های پربار گرفته تا چشمه‌های آب گرم معدنی «اوبا» که تن هر مسافر خسته و از راه رسیده را آرامش می‌بخشد...^۲

راه کوهستانی اهرم به خاییز، مناظر دل‌فریب و سرسبز خاییز مخصوصاً نخلستان‌ها و باغ‌های مرکبات آن را فراروی ما می‌آورد. چشمه‌های آب شیرین در ناحیه خاییز اهرم از کیفیت بالایی برخوردار هستند. چشمه «بنیان» پر آب‌ترین چشمه‌ی این منطقه می‌باشد. سه گانه زیبای کوهستان، نخلستان و چشمه سار از جاذبه‌های زیبای منطقه خاییز تنگستان و دیگر مناطق پشتکوه خورموج و دشتستان است.

صاحب فارسنامه ناصری درباره خاییز (خاویز) می‌نویسد:

«نام ناحیه کوچکی است مشتمل بر «بنیان» و «تل گرگونی» و «کشی» و تمام این ناحیه کوچک که فرسخی درازای آن است، بساتین مرکبات و نخلستان است و نارنگی خاویز در خوبی مشهور است و باغستان بوشهر، این ناحیه است. در دامنه شمالی کوه بیرمی افتاده و چندین چشمه پر آب گوارا دارد.»^۳

شهرستان دشتی^۴ نیز از مناطق خرماخیز جنوب بشمار می‌رود، که انواع و اقسام خرمای آن متفاوت از دیگر مناطق استان بوشهر (خلیج فارس) است.

در فارسنامه ناصری به نخلستان‌های دیمی بلوک دشتی اشاره شده است.^۵ البته در زمان نویسنده فارسنامه ناصری، بلوک دشتی بسیار پرپهنا، پردامنه و گسترده بوده است

۱. یادداشت‌های ارسالی آقای حبیب قاسمی به نگارنده

۲. ر.ک. استان زیبای بوشهر، ص ۲۲۱

۳. فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۲۴

۴. بلوک دشتی: ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس (فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۳۵)

۵. ر.ک. همان، ص ۱۳۳۵

و در بردارنده: ناحیه بردستان دشتی^۱، ناحیه بلوک^۲، ناحیه سنا و شنبه^۳، ناحیه طسوج و ناحیه ماندستان بوده است.^۴

رودخانه مند، مهم‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه استان بوشهر (خلیج فارس) است و از ارتفاعات شمال شرقی کازرون (کوه انار) و ارتفاعات شمال غربی شیراز سرچشمه می‌گیرد. قسمت علیای این رود «قره آغاج» نامیده می‌شود که از پیوستن رودهای شور خورموج، سنا، فیروزآباد، دشت پلنگ و باغان به آن، رودخانه مند شکل می‌گیرد. رود مند منطقه دشتی و قسمتی از شهرستان جم را آبیاری نموده و در نهایت در جنوب بندر کنگان وارد خلیج فارس می‌شود.

کیمیا زنده بودی در مقاله «جایگاه خرما در فرهنگ مردم خورموج» می‌نویسد:

«درخت خرما «نخل» مقام و منزلت شایانی در باورهای مردم خورموج دارد و

و بر همین اساس توجه ویژه‌ای به کاشت، داشت و برداشت خرما دارند.

بهترین و مناسب‌ترین زمان برای کاشت خرما آخر فصل تابستان و اول پاییز است.

نخل کاران به جوانه و پاجوش درخت خرما، بچه درخت یا «دمیت DEMIT» می‌گویند که نهال کوچکی است و در کنار درخت مادر می‌روید. یکی از راههای تکثیر درخت خرما استفاده از دمیتی است که مادرش سه تا چهار سال ثمر داده باشد. برای کاشتن دمیت آن را با دقت از مادرش جدا می‌کنند. گودالی نیم متری در محلی که قبلاً در نظر گرفته‌اند حفر می‌کنند و دمیت مورد نظر را در آن چاله می‌کارند. نیمی از گودال را با

۱. شهرستان دیر امروزی

۲. امروزه در شهرستان دشتستان قرار دارد.

۳. بر طبق نوشته فارسنامه ناصری، این ناحیه مشتمل است بر ۱۵ قریه آباد: آب نیلو، باغان، بی کسان، چاه گاه، حموئی، حیدرآباد، درکو (درگوی شمالی و جنوبی)، درویشی، سماعیل محمودی، سنا، شنبه (همان قصبه این ناحیه است)، کاردنه، کردلان، کشتو، لاور. (فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۱)

۴. رک: فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۳۵-۱۳۴۳؛ ناحیه خورموج نیز از دیرباز و در تمام منابع متقدم و متاخر، بخشی از دشتی و بلکه از مراکز مهم دشتی بوده است. تنها در فارسنامه ناصری، ناحیه خورموج دشتستان خوانده شده است؛ اما در همین منبع مهم نیز تصریح شده که ضابط و کلانتر آن تا سال ۱۲۵۰ حاجی میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی و پدران ایشان بوده‌اند و ظاهراً ریاست کل مناطق دشتی و دشتستان در دست این خاندان بوده است، و پس از این تاریخ حاجی خان دشتی این ناحیه را متصرف گردید. و مالیات دیوانی خورموج نیز ضمیمه مالیات بلوک دشتی گشته است. (رک: همان، ص ۱۳۲۸)

خاک و کود مناسب پر می‌سازند و آن را پر از آب می‌کنند و رسم است که یک روز در میان به آن آب دهند. چون دوران آب دهی هر چهار روز و یا هر هفته است.

زمان پاکن PAKAN و اِشکنه ESKNE «همان شخم زدن و هرس کردن درخت است» در فصل پاییز می‌باشد.

هر نخل دو ساله را سالی یک بار اِشکنه می‌کنند و شاخه‌های اضافه پایین تنه درخت «گُرد» را می‌برند و به قسمت به جا مانده از گرد روی درخت، تاپول می‌گویند که آن هم باید هر دو سال یکبار کوتاه یا اشکنه شود.

میوه نخل بخش مهمی از غذای مردم را تأمین می‌کند و نخل دار استفاده اصلی درخت را در میوه آن می‌داند، ولی از تنه و ساقه آن هم استفاده‌های زیادی می‌شود.

شاخه بلند درخت «گُرد» برگ‌های بلند و نازکی به صورت موازی دارد که پیش PIS نام دارد. ابتدایی‌ترین استفاده از این شاخه‌ها این است که گُرد و پیش روی آن را سه قسمت می‌کنند و از آن به جای جاروی حیاط و تمیز کردن سقف اتاق‌ها استفاده می‌نمایند. از گُرد بدون پیش که چوبی بلند و خمیده است به جای سوخت در اجاق و تنور بهره می‌برند.

پیش «برگ» درخت خرما در صنایع دستی کاربرد فراوان دارد و یکی از اصلی‌ترین مواد مورد نیاز در صنایع دستی خاص منطقه است که از آن سفره، زنبیل، پُرسو PORSU، کلاه، تک TAK، حصیر، گُرگه KORKORE نوعی بادبزن دستی و دوغاله درست می‌کنند «دوغاله مثل یک کیسه کوچک است که یک طرف آن پهن و طرف دیگر آن باریک است که ظرف مناسبی برای ریختن خرک XARAK «خرمای تازه» می‌باشد.

از پیش «برگ» تازه می‌توان به راحتی برای بافتن استفاده کرد، ولی اگر خشک باشد آن را در آب می‌خوابانند تا نرم و قابل انعطاف شود.

در کپر یا سرپناه موقت هم از گُرد و پیش استفاده می‌شود. این کپر‌ها برای نگهداری دام‌ها و همین‌طور سایه بان و خانه‌ای در مزرعه است.

هر کپر از ۲۰۰ گُرد پیش دار و پنج پایه چوبی محکم و چهارچوب بلند برای ستون درست می‌شود که دو طرف آن «برای جریان هوا» باز است. در زمانی که باد و

نسیمی می‌وزد زیر کپر خنک و مناسب برای زیستن، نگهداری دام و انبار کردن آرد، گندم و خرماست. معمولاً قسمتی از کپر که به طرف شمال و جنوب است در ندارد، ولی قسمتی که رو به مشرق «روز» و مغرب باشد باز است. بعضی‌ها برای کپر در ورودی و خروجی درست می‌کنند که در خورموج از این نوع کپر‌ها در نخلستان‌ها مشاهده می‌شود که محل مناسبی است برای استراحت کارگران و کسانی که در نخلستان‌ها کار می‌کنند. هر کپر ۲۰۰ گردی مساحتی حدود ۱۲ مترمربع (۳×۴) دارد که می‌شود روی بام آن هم خوابید.

تنه خشک درختان خرما و نخل‌هایی را که پیر شده‌اند می‌برند و از آنها برای ستون و پل سقف خانه استفاده می‌کنند؛ چون چوبی محکم و مناسب دارند. تنه درخت نر بلند است و کارایی بیشتری دارد و آن را از طول به دو قسمت مساوی می‌برند. تقریباً قطر بالا و پایین آن به یک اندازه است و بریدن درختان جوان که سوخته یا به قول نخل دارها خواب باشند در نخلستان‌ها معمول است.

تاپول TAPUL انتهای گُرد «شاخه» درخت خرماست که بعد از بریدن گُرد روی تنه می‌ماند و سال به سال که درخت «دل» می‌زند و به بالا سر می‌کشد، گردهای پایین به ترتیب خشک می‌شوند. تاپول‌ها را با داس مخصوص می‌برند، البته در بریدن آن به استاد اشکنه کار «هرس کن» متبحری نیاز است تا تنه درخت بعد از بریدن شاخه‌ها شکیل و زیبا به نظر آید.

در اطراف تاپول هم مقدار زیادی الیاف وجود دارد که وسیله مناسبی است برای شستن ظروف و در گذشته یکی از وسایل ضروری آشپزخانه کدبانوی خورموجی بود از این الیاف هم لیف‌هایی برای حمام درست می‌کنند.

پنگاشت PANGAST به ساقه‌هایی گفته می‌شود که میوه روی آن رشد می‌کند و می‌رسد. برای چیدن خرما قسمتی از پنگاشت را که به شاخه اصلی وصل است با داس می‌برند و با خرما روی آن به پایین نخل منتقل می‌کنند.

بعد از جدا کردن دانه‌های خرما پنگاشت را چند روز در آب می‌خوابانند تا نرم شود. بعد از چند روز از آب بیرون می‌آورند و با دوکو DOKU «نوعی هاون چوبی بزرگ دسته دار» پنگاشت خیس شده را تل کوب TALKUB می‌کنند تا کمی از هم جدا شود. چون در

این مرحله هنوز به مقدار لازم نرم نشده مجدداً آن را سه شبانه روز در آب می‌خوابانند و برای بار آخر آن را خوب می‌کوبند تا رشته، رشته شده مثل نخ از هم جدا شود.

تکه‌های حاصل را «بدون هیچ وسیله بافتنی» با دست می‌بافند و رشته و طنابی از آن به دست می‌آید که محکم است. از این بند کفنی در نخلستان‌ها استفاده‌های فراوانی می‌شود از جمله برای بستن بار، بند زنبیل و افسار چهارپایان.

در خورموج از پنگ یا پنگاشت نوعی جاروی مخصوص برای رفت و روب خانه درست می‌کنند که به جاروی پنگی معروف است.

هر نخل سری دارد و درون این سر مغزی وجود دارد اگر سر یا مغز درخت آسیب ببیند درخت ایستاده می‌میرد.

نخلی که خرما نهد و یا از نخل‌های اضافه نخلستان‌ها باشد به اره سپرده می‌شود. تنه و برگ آن را برای کارهای مختلف استفاده می‌کنند و مغز درخت را که در میان شاخه‌های انتهایی و الیاف فراوان قرار دارد برمی‌دارند.

مغز نخل ماده‌ای سفیدرنگ است که به «پنیر درخت» هم معروف است. در شهر خورموج به آن «پنیر غاب» گویند. هر نخل متوسط حدود چهار کیلو پنیر غاب دارد که ماده‌ای مغزی و خوشمزه است.

خرما با قرار گرفتن در زنجیره غذایی مردم، در طب سنتی هم کاربردهای زیادی دارد. در درمان ضرب دیدگی «یا به قول مردم رگ به رگ شدن» مفصل، مقداری خرما را با روغن یا نمک مخلوط می‌کنند و روی محل آسیب دیده می‌بندند. برای این کار ابتدا محل را با آب جوشیده نیم گرم و نمک می‌شویند و خشک می‌کنند بعد چند دانه خرما را که هسته «اسک ASAKE» آن جدا شده در روغن یا نمک پنچ «چنگ» می‌زنند تا خوب نرم شود و بعد آن را با پارچه‌ای در محل درد می‌بندند تا یک شب در محل بماند. شب بعد محل را با آب و صابون می‌شویند و دوباره مقداری مرهم «پماد» خرما روی آن می‌بندند تا درد و ورم آن از بین برود.

به دست‌هایی که در زمستان و در اثر سرما آسیب دیده و پوست آن خشک و ترک خورده و دردناک باشد مخلوطی از آب گرم و خرما می‌مالند و چند روز صبح این عمل را تکرار می‌کنند تا پوست به حالت اول خود برگردد.

برخی چند دانه خرما را بدون هسته را در آرد بو داده می‌غلطانند و به بچه‌های دو سال به بالا می‌دهند و بر این باورند که علاوه بر تأمین نیروی کافی در بدن کودک، موجب می‌شود که فرزندشان خوشگل و زیبا شود.

طیبیان، خوردن خرما را برای خانم‌هایی که بارداری دارند، سفارش می‌کنند. در زمان زایمان و بعد از وضع حمل نیز به زائو خرما خوب می‌خورانند.

به بازوی کودکی که تب دارد و تب او پایین نمی‌آید مخلوطی از خرما و روغن می‌بندند تا تب او قطع شود و گاهی بالای سر بیماران تب دار هم خرما می‌گذارند. از خرما نوعی رب درست می‌کنند که سیاه رنگ است و از چاشنی‌های مناسب خوشمزه و دلخواه بانوی باسلیقه خورموجی است که به آن اصطلاحاً رب انار می‌گویند.

برای تهیه این چاشنی حدود دو کیلو خرما را که در فصل چله باشد «یعنی حدود چهل روز از برداشت آن گذشته باشد» خوب چنگ می‌زنند و نرم می‌کنند و آن را دو بار از صافی می‌گذرانند تا کاملاً تفاله آن جدا شود و با سه کیلو آب لیمو در ظرف جاداری می‌ریزند و روی اجاق می‌گذارند تا جوش بخورد.

شعله اجاق را هم کم می‌کنند و دیگ را به طور مرتب هم می‌زنند. بعد از یک ساعت وقتی رنگ آن کاملاً سیاه شد و مزه مخلوط ترشی و شیرینی گرفت آن را از روی اجاق برمی‌دارند. وقتی که سرد شد برای مصرف آن را در ظروف شیشه‌ای می‌ریزند و به آشپزخانه می‌برند.

از شیره خرما هم رب درست می‌کنند. آنهایی که نخلستان و درخت خرما دارند شیره به جا مانده از دانه‌های رسیده خرما را به تدریج جمع می‌کنند و در ظرف‌های شیشه‌ای می‌ریزند و در آفتاب می‌گذارند تا قوام بیاید.

وقتی ظرف پر شد و زمان درست کردن رب فرا رسید شیره را صاف می‌کنند و با مقدار زیادی آب‌لیمو به نسبت ۲ به ۳ مخلوط می‌کنند و حدود یک ساعت آن را می‌جوشانند. از این رب هم در تهیه غذاها به ویژه غذاها خاص محلی استفاده می‌شود.

سر سفره مردم منطقه اگر نان و پنیر باشد غذای سوم خرماست و رسم است که

مردم هر روز ظهر از خرمای خوب و خوشمزه نخلستان‌های خورموج نوش جان می‌کنند. برخی خرما را با ماست و لورک LURAK و ارده میل می‌کنند. البته لورک و ماست در تابستان و ارده هم در زمستان همراه خرما مصرف می‌شود. در گذشته برای نگهداری خرما از ظروف مخصوص و بزرگی به نام تاپو TAPU استفاده می‌شد. ولی اکنون خرما را در ظروف پلاستیکی می‌ریزند و به صورت معمول هر خانواده هشت نفری در سال حدود ۴۰۰ کیلو خرما مصرف می‌کند.

باورها:

برخی عقیده دارند اگر نذر کنند و هر روز صبح چند دانه خرما بیرون از خانه و در محل عبور مردم بگذارند قضا و بلا از خانه و کاشانه آنها دور می‌شود. این خرمای نذری نصیب رهگذران یا دام‌ها می‌شود. اگر شخصی عازم سفر راه دور باشد بدرقه اعضای خانواده چند دانه خرما به پشت سرش پرتاب می‌کنند تا به سلامت برگردد.

خرما و ادبیات شفاهی مردم خورموج:

بیا کباب که دل بردی ز دستم	خنیزی می‌کند شیدا و مستم
سری دارم فدای نیردینی	غلام و بنده شیخالی هستم
کباب، خنیزی، نیردینی و شیخالی از خرماهای معروف منطقه هستند.	

چند ضرب المثل:

سنگ می‌زنی سنگ لشت بز

اگر سنگ می‌اندازی به نخلی بز که خرمای لشت «دانه درشت» داشته باشد. اگر نیاز به کمک داری و می‌خواهی از کسی یاری بخواهی، از شخصی بخواه که بتواند و بخواهد دستت را بگیرد.

«خدمت زینی کنم تا کند بر

ندارم طاقت حمالی در بندر»

به نخل زینی خودم می‌رسم تا خرمای آن ثمر بدهد. طاقت حمالی و کار سخت در

بندر را ندارم»

* * *

درختی کاشته‌ام همه اش گنتارن مردم می‌خورند خوم چشم کارن
 درخت خرمای گنتار را با زحمت کاشته‌ام مردم حاصل آن را می‌خورند و من نظاره
 می‌کنم. اگر کسی زحمت و تلاش زیادی برای انجام کاری به خرج دهد ولی از حاصل
 تلاش او دیگران استفاده کنند با افسوس از این مثل استفاده می‌کند.
 «گنتار نوعی خرمای خاص خورموج است که دانه‌های ریز ولی خیلی خوشمزه
 دارد» (* راوی: حاج احمد زنده بودی)^۱

آقای محمد یوسف یوسفی از مورخان دشتی و دشتستان ساکن روستای فاریاب
 بخش بوشکان (ناحیه بلوک) در یادداشتی اختصاصی برای نگارنده نوشته‌اند:
 واژه نخل در زبان عرب که همان درخت خرما در فارسی است از دوران خیلی قدیم
 همزاد وهم نشین مردم این خطه از خاک ایران بوده و هست و بدلیل سازگاری فوق
 العاده آن با اقلیم آب و خاک منطقه دارای محصول مغذی و مرغوب و همه کس پسند
 است و در فرهنگ عامیانه و نانوشته مردم این دیار جزء لاینفک زندگی مردم شده است
 تا جائیکه قسمتی از اعتقادات مذهبی ما را هم بتصرف خود درآورده است مثلاً این گفته
 را که نمیدانم تا چه اندازه مستند به اسناد صحیح باشد از پیامبر بزرگ اسلام صلوات الله
 علیه وآله ورد زبان پیران قوم است که (مَنْ عَرَسَ نَخْلًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ) و نیز در ماه
 شعبان منتهی به نیمه شعبان یا نیمه برات که مردم برای اموات خود خیرات تقسیم
 میکنند حتماً باید حلوای خرما جزء اصلی خیرات باشد و گرنه آن فرد میت در خواب به
 یکی از بستگان تذکر میدهد که چرا حلوای خرما یا خیر نکریدید و پا گذاشتن بر
 خرمای به زمین افتاده را هم وزن بی حرمتی به اوراق مقدس و نان میدانند و
 امثال ذالک....

هر کس حتی اگر اهل باغداری نباشد، هم تعدادی درخت نخل را خریداری یا غرس
 میکند تا بعد از وفاتش وقف نماز و روزه استیجاری و (شب جمعه ای) و رد مظالم عباد
 که برگردن دارد شود و نیز صرف مراسم بزرگداشت و اعیاد و وفیات اهل بیت عصمت

۱. منبع: فصلنامه نجوای فرهنگ ۱۳۸۸، شماره ۱۱

وطهارت علیهم السلام گردد و در غیر اینصورت این خدمات را مقبول اولیاء الهی نمی‌دانند.

هنگام کاشت نخل باید بدن انسان از نظر شرعی پاک و فاقد آلودگیهای فیزیکی و معنوی بوده و اذکار مقدس را زمزمه کند و (ناری) یا قسمت جداشده پاچوش یا بیج نخل حتماً به سمت ستاره قطبی که مرکز افلاک بشمار می‌آید درون حفره محل کاشت قرار گیرد تا ارتباطش با عالم بالا حفظ گردد خرما را میوه اصلی بهشت میدانیم مخصوصاً گونه نخل معروف به شکر را هدیه بهشتی خداوند به انسان میدانیم و میوه ممنوعه بهشت را همان خرمای شکر می‌دانیم.^۱

در منطقه بلوک بخاطر عدم وجود آب جاری، که برای غرس نخل فراوان مورد نیاز است، در قدیم فقط روستای فاریاب بخش بوشکان و روستای رودفاریاب بخش ارم که آبهای جاری تمام وقت داشته‌اند مرکز تولید انبوه خرما در گونه‌های مختلف بوده است که نیاز تمام مردم آبادیهای منطقه و عشایر این خطه را تامین و اضافه تولید آن، مناطق فراشند و فیروزآباد و کازرون فارس را نیز تامین میکرده‌اند. ولی بدلیل همان اعتقادات هر جا که چشمه‌ای هر چند کوچک در آبادی یا کوه و بیابان وجود داشت مزین به وجود یک یا چند درخت نخل بود که هنوز هم باقیست که بعضاً نقطه عطف و محل استراحت عابری و علامت شناسائی مسیر کاروانها هم بودند مثل (دمیت یا مُخ فیلی) در مسیر بلوک به خائیز تنگستان و (پیچ مُخی) در گردنه شاه پسر مرد و....

توضیح اینکه در گویش محلی به پاچوش و نهال نخل، بیج و به نخل نو رسته، دمیت

۱. اعتقاداتی درباره بعضی گونه‌های نخل وجود دارد از جمله:

مادر همه نخلهای، گونه نخل شکر است که تنها درخت خرمای آن زمان و در بهشت بود. وقتی بخاطر استفاده آدم و حوا از گندم که درخت ممنوعه بود، لباس بهشتی از بدنشان ریخت و عریان شدند به حالت شرم از درختان بهشتی کمک خواستند. درخت انجیر سیاه، برگهای پهن خود را به آنها داد و نخل شکر هم برگهای خود را جهت بستن برگهای انجیر به دور بدنشان تقدیمشان کرد. بدین علت این دو درخت هم مجازات شده و به همراه آدم و حوا از بهشت به زمین تبعید شدند و به همین دلیل میوه انجیر و همچنین سر میوه خرمای شکر سیاه شدند و نیز گندم هم به زمین فرستاده شد تا گندم هم که آدم و حوا، بهشت را با آن معامله کرده‌اند غذای اصلی و ابدی انسان شود.

و نخل بزرگ را مِخ مینامند.^۱

برای تمام درختانی که قطع میشوند واژه بریدن و زدن، اما تنها برای قطع درخت نخل واژه کشتن بکار میرود. چون تقریباً تنها درختی است که مثل انسان و حیوان با قطع سرش دیگر از حیات محروم میشود و از بین میرود و در ضمن درمکاتبات و قبالات واحداشمارش نخل مثل انسان نفر بوده است درحالیکه برای دیگر درختان اصله نوشته می شده است.

امروزه بخاطر پیشرفت کشاورزی و مکانیزه شدن برداشت آب از منابع زیرزمینی در تمامی روستاها و شهرهای بلوک، باغات پرجمعیت نخل ایجاد شده و تولیدات آن از مرزهای کشور فراتر رفته و خرماي منطقه در کشورهای آسیای میانه و قفقاز و شوروی سابق و اروپا و پاکستان و افغانستان دارای برند مخصوص و شناخته شده است.

در مناطق دشتستان از خود برازجان گرفته تا بخشهای مرکزی و سعداآباد و شبانکاره و آپبخش نیز وضع به همین صورت است و نخل شناسه و شناسنامه اصلی مردم و منطقه به حساب می آید و هزاران درخت نخل را در خود دارند. البته سهم شهرستان تنگستان و خود شهر اهرم که مرکز تنگستان است، را هم باید به این مقال بیفزاییم. آبیاری نخیلات اهرم از طریق آب رودخانه بهوش و نخیلات خائیز از چشمه هایی که از کوه بیرمی سرچشمه میگیرد انجام میشود، ولی روستاهای تنگستان باهمان روش ایجاد بندخاکی و ذخیره سیلاب نخل کاری میکردند.

یک راه دیگر تولید نخل که بیشتر در مناطق دشتی مورد عمل بوده است ایجاد بندخاکی بزرگ بر سر راه مسیر سیلابهای فصلی بوده که آب حاصل از نزولات آسمانی را تقریباً برای تمام فصل تابستان و منتهی به مهرماه که فصل برداشت محصول خرماست در خود ذخیره و نخلهای کاشته شده در کناره خود را تغذیه و مشروب میساخته و صاحبان نخلها هم درکناره آن سکونت و خدمات جانبی را انجام میدادند و هنوز هم باوجود تخلیه آن آبادیهای کوچک و کوچ ساکنین به نقاط پرجمعیت نخلهای قدیمی

۱. در بلوک به نهال و پاجوش آماده کاشت بچ و به بچه های تازه کاشته شده قبل از مثمر شدن، دمیت گفته میشود. درگوش بلوکبها (بچ نخل) صحیح است بدون هاء که درگوش بقیه مناطق دشتستان، دمیت خوانده میشود.

باقامتی برافراشته نماد و نمود حضور صاحبان با اراده خود هستند.

گونه‌های معروف نخل در بلوکات دشتی و دشتستان و تنگستان در نوع خرماهای تر کبکاب و در نوع خشک قصب یا زاهدی هستند. در کنار آنها میتوان از شهابی، شکر، سمبرون، خاسوئی جم، مکتیو (مکتیب)، لشت، گنتار، شیخالی، خنیزی، بریم، برهی، حاج باقری و انواع دیگر نام برد که به تناسب واریته محصول بعضی بصورت خارک و بعضی بصورت رطب و عمده آن بصورت خرماهای رسیده مصرف میشوند. فصل ثمردهی نخیلات از بهار و تابستان است، یعنی اول فروردین شروع گل دهی و تلقیح درختان و تا اواخر شهریور که کار برداشت انجام گرفته و پایان می‌پذیرد. البته در بلوک، یعنی بخشهای بوشکان و ارم بدلیل خنک تر بودن هوا نسبت به سایر مناطق استان، برداشت محصول تا اواسط مهرماه هم ادامه می‌یابد.

خارکهای معروف و دارای تولید انبوه در بلوک عبارتند از: خارک شیخالی یا شیخعالی از گونه قرمز رنگ و نیز بریم به فتح بام و را و سکون بام و میم از گونه زرد رنگ هستند که به تعداد زیاد در نخلستانهای قدیم و جدید منطقه یافت میشوند و دارای برند و بازار استانی هستند. بقیه گونه‌های خارک در تعدادهای کم و غیر قابل احصاء هستند که غالباً بصورت خودرو در باغات روئیده و بدلیل شیرین بودن و کوچکی هسته خارک نگهداری شده اند، ولی اکثر آنها تکثیر نگر دیده‌اند. ملاک مرغوبیت خرما و خارک در بلوک، درشتی دانه و کوچکی هسته است. ولی در میان نخلهایی که خارک شیرین دارند معمولاً خرماهای مرغوب تولید نمی‌شود و خرماهای خوب از خارکهای تلخ مزه به دست می‌آید که بعد از رسیده شدن خرمایشان طبعاً شیرین می‌شود.

یکی دیگر از استفاده‌های معنوی از نخل فی سبیل الله کردن است، بدین معنا که درخت نخلی را ترجیحاً از نوع رطبی یا خارکی در کنار مسیر عبور مردم در راه خداوند در اختیار رهگذران میگذاشتند که هرکس بدون اطلاع مالک نخل برای مصرف روزانه خود از آن برداشت نماید.^۱

۱. خرماهای شکر در دشتی و خرماهای خاسوئی (خسوئی) در جم معروف هستند. در ناحیه بلوک، از نظر کیفیت خرماهای کبکاب خون و فاریاب و خنیزی طلحه معروف هستند. همچنین خرماهای شهابی ارغون بسیار مرغوب

جم

منطقه جم و ریز در استان بوشهر (و ایالت فارس قدیم) از مناطق تاریخی و همچنین دارای خرماي ویژه و مخصوصی است که نظیر آن در دیگر مناطق کمتر دیده می‌شود، هرچند که صنعتی شدن این منطقه و صنایع نفت و گاز بر کشاورزی و باغبانی و منابع حیاتی آب آن تأثیری منفی داشته است.^۱

است. امروزه خرماي ارغون بخاطر بی‌آبی و مهاجرت مردم تقزیا از رده خارج شده است. در قدیم روستای فاریاب ناحیه بلوک از نظر کمی و کیفی نه تنها خرماخیز بلکه تقریباً منحصر بفرد بوده است. زیرا تنها فاریاب دارای آب روان و وافر بوده است. و بقیه روستاها نخل با تولید اقتصادی نداشته‌اند. اما امروزه با وجود پمپ‌های آب کشاورزی و اراضی وسیع تر باید از طلحه، و سپس فاریاب و تنگ زرد، و آنگاه کلمه و رود فاریاب و تنگ فاریاب و بوشکان و دهرود، و سپس خون و شاهيجان نام برد.

۱. دکتر طالب موزنی در یادداشت خاک جم، خاصه جم می‌نویسد:

«ماه رمضان چند سال پیش داشتم از فروشگاه‌های خوراکی‌های ایرانی دارد خرید می‌کردم که به طور اتفاقی برای اولین بار چشمم به خارک (خرمای نرسیده) افتاد. یک پوند (حدود نیم کیلو) به قیمت ۲.۳ دلار خریدم. مزه اش آنطوری که رنگش جذاب بود به دل نجسید. محصول کالیفرنیا بود که البته چون قبلاً خرماي آنجا را خورده بودم توقع چندانی از خارکش نداشتم. حدس زدم که طعم هر خرمايی بستگی به آب و خاک آن منطقه دارد. مدتی هم در گذشته‌ها فکر می‌کردم که هر کس خرمايی که عادت به خوردنش داشته، برایش خوشمزه‌ترین است. تا اینکه تازگی‌ها مصمم شدم که این موضوع را به صورت علمی دنبال کنم و تحقیقی کنم که آب و خاک چه تأثیری بر کیفیت خرما دارد. مقالات متعددی پیدا کردم که چکیده و نتایج همه را خواندم. در این نوشتار فقط ۲ تا از نتایجی که از این تحقیق بدست آوردم به صورت خیلی مختصر ارایه می‌کنم.

نکته اول اینکه در یک خاک مرغوب برای نخل، تغذیه‌کننده‌های معدنی نظیر نیتروژن، پتاسیم، مگنیزیم و منگنز وجود دارد. اصلی‌ترین عوامل سوء تغذیه نخل‌ها ناشی از کمبود این چهار عنصر می‌باشد. دیگر مغذی‌های معدنی اساسی برای نخل عبارتند از برنز، کلسیم، مس و روی. اما این عناصر معمولاً در خاک‌هایی که نخل در آن می‌روید وجود دارند و کمبود رایجی محسوب نمی‌شود. نکته دوم اینکه بالا بودن میزان شوری، منجر به کاهش چشمگیر پتاسیم، مگنیزیم و کلسیم که محتویات خرما را تشکیل می‌دهند می‌شود.

از ۲ نکته فوق می‌توان نتیجه گرفت که هر جا آب و خاک شوری داشته باشد خرمايش از مواد غذایی ناقص‌تری در مقایسه با خرماي مناطق با آب و خاک شیرین برخوردار است.

در مورد جم، خرماي معروف آن، خاصه، که برای من همیشه خوشمزه‌ترین خرما بوده، قبلاً شنیده بودم که چون آب و خاک این منطقه شیرین است، پس خرماي حاصله از آن متفاوت با خرماهای دیگر مناطقی است که چنین آب و خاکی ندارند. منطقه جم علیرغم آنکه چند سالی است آب چاه‌ها و چشمه‌های آن قدری دچار ناخالصی شده است اما آبی قابل شرب دارد. حال با توجه به اینکه بین آشامیدنی بودن آب و غیر شور بودن خاک ارتباطی مستقیم وجود دارد، می‌توان گفت این خاک، کیفیت خاصی به خرماي این منطقه و خرماي خاصه می‌دهد.

نخلستان در دیگر استان‌های ایران زمین

استان‌های کرمان^۱ و هرمزگان^۲ از مناطق مهم خرماخیز ایران می‌باشند، که کاشت و برداشت خرما در آنها تاریخی کهن دارد. شهداد (خییص)، بم، کهنوج، بافت و جیرفت در کرمان و شهر میناب و حاجی آباد در بندرعباس از شهرهای خرماخیز جنوب بشمار می‌روند.

«بیش از صد گونه گوناگون نخل بومی در هرمزگان وجود دارد، که گونه‌های سرشناس آن عبارتند از: مهتری، شاهانی، خیزی، زرک، هلو، مرداسنگ، آلو، سلانی، سهمران، زامردان، پنجه عروس، نوعروس و ...»^۳

شاید اگر جستجوگری بخواهد در باب نخیلات بندرعباس و خلیج فارس مطالب زیادی بداند، کتاب بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس) تالیف محمدعلی سدید السلطنه (کبابی) از بهترین مراجع باشد؛ زیرا مولف کتاب، صفحات پرشماری را به ذکر نخیلات بندرعباس اختصاص داده است.^۴ سرتاسر سواحل خلیج فارس و دریای عمان مستعد کشت و پرورش درخت خرما می‌باشد.

از استان‌های خرماخیز کشور، سیستان و بلوچستان می‌باشد.^۵ مناطق خرماخیز این

۱. شدست خطه کرمان ز ابر مکرمتش چو بوستان پر از سرو و باغ پر ز نخیل (سروش اصفهانی، ص ۴۱۶)
۲. مرداسنگ، خاصویی، برهی، کرپته، مجول، پیارم، زاهدی، شاهانی و دیری مهمترین ارقام خرمای تجاری هرمزگان است. مهمترین رقم صادراتی یعنی پیارم، مرغوب ترین خرمای جهان است. هر سال برداشت از نخلستانهای استان هرمزگان از خردادماه با رطب آلی مهتری و نغاز به عنوان نوبرانه آغاز می‌شود.
۳. شناخت استان هرمزگان، ایرج افشار (سیستانی)، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۸، ص ۳۶۹
۴. چاپ دوم کتاب در سال ۱۳۶۳ توسط انتشارات دنیای کتاب، بتصحیح احمد اقتداری و بکوشش علی ستایش انجام شد.
۵. استان سیستان و بلوچستان محل خدمت اینجانب بوده و هست. و شایسته بود صفحات زیادی را به نخلستان در این استان پهناور اختصاص می‌دادم. افسوس که کمبود منابع و تنگی وقت این توفیق را از من گرفت. نامه نگاری‌های اینجانب نیز به سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان و چند سازمان و نهاد فرهنگی دیگر این استان جهت دریافت اطلاعات موثق درباره انواع و ارقام خرما در سیستان و بلوچستان و دیگر مطالب مرتبط بدون پاسخ ماند.

استان تاریخی عبارتند از: نیکشهر، ایرانشهر، سراوان، خاش و بخشهایی از زاهدان، زابل و چابهار.

بیشتر درختان منطقه بلوچستان، درختان نخل و سپس مرکبات و موز می‌باشند. «خرما در تغذیه اهالی بلوچستان نقش مهمی دارد؛ از نوع نامرغوب آن نیز برای خوراک دام استفاده می‌شود. نواحی خرماخیز بلوچستان عبارتند از: شهرستان ایرانشهر (بمپور، حومه، سرباز، بزمان، راسک)، سراوان (سیب و سوران، زابلی و جالق)، چابهار (نیک شهر و قصر قند) و خاش (ایرندگان و کارواندر).»^۱

درخت خرما در استان سیستان و بلوچستان جایگاه والایی دارد و ثمرات نخیل در طول تاریخ نجات بخش اهالی خونگرم و اصیل این منطقه بوده است. برگ و چوب نخلها در مناطق خرماخیز استان سیستان و بلوچستان کاربردهای فراوانی داشته و میوه شیرین و مقوی آن کودکان سیستانی و بلوچ را نیرو و توان می‌بخشیده است. این استان زادگاه و خاستگاه پهلوانان پرتوان و شجاع ملی بوده است، که بخشی ازین دلاوری‌ها و حماسه‌ها را می‌توان در داستان‌های کهن شاهنامه به تماشا نشست. در دوره اسلامی نیز نام و نقش بزرگان سیستان و بلوچستان در شکوفایی تمدن اسلامی پررنگ و برجسته است و مبارزات قهرمانانی همچون یعقوب لیث صفاری که به نان و دانه خرمایی قانع، و مظهر ساده زیستی و دلاوری بوده‌اند، زبانزد است.

باقی زادگاه وحشی بافقی، مهمترین شهرستان استان یزد است که دارای نخلستانهای تاریخی و پهناور می‌باشد.^۲ اردکان در جایگاه دوم قرار دارد.

۱. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ایرج افشار (سیستانی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۴۴

۲. شهریور ۱۳۷۳، اتفاق تلخ و ناخوشایندی در نخلستانهای بافق رخ داد. برای اینجانب که از دوستداران یوز ایرانی هستم، مطالعه این واقعه یکی از دردناک ترین خبرهایی بود که در تمام عمرم می‌شنیدم و پس از مطالعه این خبر -با آنکه سالها از رخ دادن آن واقعه دردناک می‌گذشت- تا مدت‌ها ناراحت و افسرده و ملول بودم. خلاصه این خبر در سایت‌ها و روزنامه‌ها:

نهم شهریورماه سال ۱۳۷۳ در شهرستان بافق و در گرمای تابستان، یک یوزپلنگ ماده به همراه سه توله‌اش برای نوشیدن آب به سوی نخلستانهای اطراف بافق رفتند، اما در میان تعدادی از مردم ناآگاه محاصره شدند. مادر پس از مدتی مقاومت در برابر حملات و ضربات سنگ و چوب که مردم به او وارد می‌کردند، فرار کرد،

این محصول در استان پهناور سمنان نیز به طور عمده در منطقه طرود شهرستان شاهرود و معلمان دامغان^۱ که دارای آب و هوای خشک و گرم است، کشت می‌شود. شهرهای خور و بیابانک، و جندق و روستاهای این مناطق کویری که اکنون در تقسیمات جغرافیایی استان اصفهان قرار دارند، در گذشته بخشی از ایالت قومس (سمنان و دامغان) بشمار می‌رفتند و دارای پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با استان سمنان هستند. شهرستان خور به سبب داشتن آب و هوای گرم بیابانی برای کشت درخت خرما مناسب است و از روزگاران کهن نظاره گر حضور نخل در زندگی و فرهنگ

اما سه توله‌اش گرفتار شدند. یکی از شاهدان، خود را به اداره محیط‌زیست بافق رساند و مأموران محیط زیست را آگاه کرد. هنگامی که آنان به محل حادثه رسیدند با لاشه بیجان یکی از توله‌ها مواجه شدند، اما دو توله دیگر با وجود جراحات شدید همچنان زنده بودند و به یزد منتقل شدند. توله دوم هم بر اثر شدت ضربات وارده بر سر و رویش در میانه راه جان باخت و توله سوم در یزد درمان سطحی شد و برای نجات از مرگ بلافاصله به تهران انتقال یافت. براساس گزارش محیط‌بانان بافق، یوز مادر پس از این اتفاق هر روز به نزدیکی شهر و نخلستان می‌آمد و توله‌هایش را جستجو می‌کرد، اما بعد از یک هفته ناکامی و ناامیدی، دیگر در محیط دیده نشد. تنها بازمانده آن روز تلخ، ماریتا نام گرفت و بعد از مدتی بهبود یافت و تا دی ماه ۱۳۸۲ در پارک پردیسان تهران، تنها و بی‌جفت زندگی کرد و همان‌جا پس از ۹ سال، در تنهایی مرد و هرگز نتوانست کمکی به رفع انقراض یوزپلنگ‌های ایران کند. چند سال پس از این اتفاق حسرت‌زاه، به ابتکار انجمن یوزپلنگ ایرانی در سال ۱۳۸۶، نهم شهریور «روز ملی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی» نام گرفت. حالا هر سال روز ملی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی، روز تجدید عهد و یادآوری تلخ اما پرامید ماست تا بدانیم مهم‌ترین گونه جانوری در معرض انقراض ایران، نیاز به حفاظت دارد.

۱. در دامنه‌های سلسله کوه‌های دارستان، روستاهای حسینان، معلمان، سینگ، سوسن زار، مهدی آباد، بیدستان، سطوه، سرتخت، امام زاده پیرمردان، رشم و ... قرار دارند که در ساحل دشت کویر به خاطر هستی مبارزه می‌کنند. این روستاها که با شهر دامغان ۱۲۵ کیلومتر فاصله دارند، در گذشته‌های دور به عنوان بنادر بسیار مهمی محسوب می‌شدند که کاروان‌های خسته پس از عبور از دریای مخوف و خطرناک دشت کویر در آنجا به استراحت و بارگیری می‌پرداختند.

سینگ، حسینان، معلمان و رشم در نظر مسافران صحرا که در گذشته و حال از راهی دراز و وحشتناک به آن جا می‌رسند واحه‌ای است جذاب و بهشتی نشان... آدمی در شبه جزیره رشم، معلمان و سینگ از وجود درختان باشکوه و زیبای نخل که در فاصله ناچیزی از دشت کویر قرار دارند در شگفت و حیرت می‌ماند. این نخل‌ها که نسبتاً بلند و باریک و زیبا هستند در این بیابان برهوت و سوزان تنوعی دلنشین به وجود آورده‌اند و نیز در این سرزمین کم آب صدای چشمه‌های روستای رشم (چشمه لردان و چشمه جت) در پای کوه انارو بواقع زیباترین نغمه‌هایی است که برای مسافران صحرا زمزمه می‌شود. (جاذبه‌های گردشگری طبیعی دامغان، مصطفی سعیدی، انتشارات مشق شب، ۱۳۹۲، ص ۴۵-۴۶).

مردمان خور و جندق و روستاهای آن می‌باشیم. در ساختمان‌های قدیمی خور و بیابانک همچون قلاع قدیمی روستاهای گرمه و بیاده از اجزای نخل استفاده شده است. و از الیاف نخل برای شستن ظروف بهره می‌بردند. و در ایام قحطی میوه شیرین و مقوی خرما و حتی آرد هسته خرما نجات بخش اهالی کویر بوده است.

آفرین بر خطه خور از کران‌ها تا کران‌ها

فرخی‌ها، کوره‌گژها، دادکین‌ها، مهرجان‌ها

تلخ بادام و گورسش لهنه بخشد از زمین‌ها

خارک و قسبش فشانند من سلوی زآسمان‌ها (استاد حبیب یغمایی)

خرما از محصولات مهم خور و بیابانک، جندق، فرخی، گرمه، اردیب، مهرجان، بیاضیه (بیاضه) و ... می‌باشد.

سه گانه آب، نخل و شتر در کویر برای کویرنشینان معنای مهمی دارد، که ممکن است دورماندگان از کویر و سبک باران ساحل‌ها نتوانند عمق آن را دریابند. درختان پراحساس و سایه گستر و باشکوه خرما سرود زندگی را در کویر طنین افکن می‌کنند. ارقام کبکاب، کرمانی، خدشکن، زارشک و قصب در شهرستان خور و بیابانک از مرغوبیت خوبی برخوردار است.

«یغمای خوری (جندقی) که پرآوازه‌ترین شاعر جندق و خور است، در منشآت خویش همواره فرزنداناش را به کاشت نخل سفارش کرده است.»^۱
شهرستان طبس در خراسان جنوبی^۲ نیز از مناطق خرماخیز کشور است و خرما در تاریخ و فرهنگ مردم طبس جایگاه و پایگاه والایی دارد.^۳

۱. نک: بر ساحل کویر نمک، ص ۲۶۶-۲۶۷

۲. طبس پیشتر در تقسیمات استان یزد قرار داشت و سپس به خراسان جنوبی پیوست.

۳. نگارنده در مسیر سفر از دامغان به زاهدان بارها از شهرها و روستاهای خرماخیز کویری همچون رشم، معلمان و حسینان دامغان، طرود شاهرود، جندق، خور و بیابانک، طبس (و خرماستان‌های آن از جمله باغ تاریخی گلشن) و نخلستان‌های خراسان جنوبی بازدید نموده ام. همچنین در مسیر زاهدان به قم و زاهدان به شیراز از شهرهای خرماخیز استان‌های کرمان و یزد همچون شهر تاریخی بم گذر کرده ام. استان بوشهر (خلیج فارس) و فارس که زادگاه اینجانب است و گشت و گذار و دیدار از نخلستان‌های گسترده و سرسبز روستاها و شهرهای این استان‌ها از خاطرات همیشگی من بوده است.

دیدار از نخلستان‌های تاریخی شهرستان طبس، پژوهشگر را با این جاذبه زیبا و سرسبز کویر روبرو می‌کند. روستای ازمیغان طبس از مکان‌هایی است که می‌توانید شالیزار و نخلستان را در کنار هم ببینید. نایبند را ماسوله کویر می‌نامند و جهانگردی نیست که زیبایی‌های این روستای تاریخی را نستوده باشد. نخلستان‌های سرسبز، نهرهای روان در زمین‌های زراعی و باغات میوه از جاذبه‌های نایبند هستند. باغ تاریخی گلشن طبس بهشتی است خرم و سرسبز در دل کویر. این باغ در دوره افشاریان و توسط حاکم طبس و برگرفته از آیات قرآن که در وصف بهشت نازل شده‌اند ساخته شده است. بسیاری از درختان این باغ زیبا بیش از ۴۰۰ سال عمر دارند.

در «دانشنامه طبس گلشن» می‌خوانیم:

«طبس تنها شهرخراسان است که در آن خرما و مرکبات به بار می‌آید. نخلهای خرما، ودرختان سرسبز وپرگل طبس که هرخته‌ای را درسایه آن مجال استراحت است، برخرمی وزیبایی شهرافزوده است. گاه عمر بعضی ازاین نخل ها به دویست سال وارتفاع آنها به ۱۵ و ۳۰ متری رسد. در ارگ قدیم و پارک اسلام وباغ گلشن و دیگر نخلستانهای طبس، درخت‌هایی یافت می‌شود که صدها سال از عمر آنها می‌گذرد. وبه علت ارتفاع زیاد کسی را قدرت برگشن گیری، و قطع شاخه‌های زاید، وبهره برداری از آنها نیست. وجود همین طبیعت زیبا، نخلها و درختان همیشه بهار، آب وهوای معتدل و بهار و پاییز دل انگیز، طبس را به صورت دارالشفایی برای معالجه بیماری‌های ریوی درآورده، است. بخاطر باغات مرکبات و عطر دل انگیز و هوای لطیف ومطبوع، طبس را کالیفرنمای ایران نامیده‌اند.

صاحب کتاب کویرهای ایران ازطبس به عنوان مروارید شهرهای ایران نام برده و می‌نویسد: طبس درنظر مسافر صحرا که ازراهی دور ودراز وغریب به آنجا می‌آید، واحه‌ای است جذاب وبهشتی؛ چه بسیار زائران که زیرنخلهای طبس خوابیده‌اند و خوابهای شاد دیده‌اند. چه بسیار رهگذرانی که گلویشان از آب شور چاهها درهم کشیده شده و بعد با آب صاف چشمه‌های کوههای طبس جدا شده است. و چه بسا مردمی که گرسنگیشان را با خرماهای شیرین و پرآب طبس رفع کرده‌اند... وقتی که من در زیر نخلهای طبس اتراق کردم، یک زندگی دو ماهه کویری را پشت سرداشتم. چقدر با میل

می‌توانستم دو ماه دیگر در سایه این واحه بمانم.

سون هدین، در کتاب خود به شرح مسافرتش در طبس، و مناطق دیگر کویر لوت می‌پردازد و از خاطرات شیرین و مردمان خون گرم و متدین طبس، از مراسم تعزیه داری، و حرمسرای خان طبس، از دهات و آبادی‌های اطراف، از آثار زیبا و باستانی، باغهای پرگل و نخلهای آن، و از راههای خشک کویری و از آن همه زیبایی شکوه و جلال و عظمت عروس لوت، داستانها می‌سراید.»

درختان میوه طبس را بیشتر مرکبات و خرما تشکیل می‌دهند. مرکبات طبس شامل: نارنج، پرتقال، لیمو، نارنگی، دارابی (در طبس سلطان می‌گویند) و یک نوع لیموترش درشت به نام (تراپوزان) و بکرایی است که میوه آنها بسیار مرغوب است. خرمای تولیدی شهرستان طبس شامل ارقام کبکاب، زاهدی، پیارم، مضافتی، علی‌رحمی، قصب، کرمانی و بریم است که براساس نظر کارشناسان، جزو باکیفیت‌ترین انواع خرمای کشور است.

درخت خرما در شهر طبس به دلیل فواید زیاد آن از نظر نیازهای مردم و به دلایل اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این اهمیت از گذشته دور وجود داشته و در توصیف‌های جهانگردان همواره با توصیف شهر طبس از آن یاد شده است و از طرفی مورد علاقه و توجه مردم بوده و مطابق سنتی که در طبس وجود دارد قطع کردن آن را زشت و بلکه گناه می‌شمارند. به همین دلیل درخت خرما مورد کنجکاوی مردم قرار گرفته و از زمان‌های پیش در مراحل مختلف رشد این درخت، از وضعیت دانه تا رشد کامل و حالتی که میوه می‌دهد و تحول میوه از گل تا میوه رسیده، دقت شده و برای هر قسمت و هر مرحله از آن نامی نهاده‌اند که جالب توجه است.

پس از خرما و مرکبات، درخت انار فراوان تر از سایر درختان است، به طوری که انسان وقتی از کوچه‌های طبس می‌گذرد، همواره این سه درخت را می‌بیند. میوه‌های خرما، مرکبات و گل‌ها و میوه‌های انار با رنگ‌های زیبا به چشم می‌آیند و گاه از روی دیوارهای کاهگلی به کوچه‌ها خم شده‌اند. سایر درختان میوه بیشتر توت، گوجه، زردآلو، انجیر، گلابی و سیب است. وجود درختان در حیاط خانه‌های طبس، خود دلیل علاقه مردم به درختکاری است. به طوری که حتی در خانه‌های بسیار کوچک و محقر

که حیاط کوچکی دارند، لاقفل یک درخت نخل وجود دارد. دومین درختی که وجودش الزامی می‌نماید درخت نارنج و مرکبات است و پس از آن درختان دیگر مثل انار و زردآلو و گوجه و ... به چشم می‌خورد. در بعضی از کوچه‌های بسیار باریک طبس درختان خرما در وسط کوچه وجود دارند به طوری که عبور را مشکل می‌کنند، ولی کسی آزاری به آنها نرسانده است. در برخی از گذرگاه‌ها درختان خرما خم شده و در میان کوچه قرار گرفته‌اند، ولی درخت را به همان صورت باقی گذارده‌اند.^۱

در استان ایلام، شهرستان گرمسیری و مرزی مهران استعداد کشت خرما را دارد. استعمران و زاهدی از مرغوب‌ترین خرمای تولیدی نخلستان‌های این شهرستان است. در استان کرمانشاه نیز بیشترین نخلستان‌های استان در شهرستان قصرشیرین قرار دارد. ارقام خرمای استان شامل: کبکاب، اشرسی، دیری، ربی، پیارم، برحی، خضراوی و ... است.

درخت خرما در آمریکا

دکتر طالب مؤذنی^۲ در مقاله «درخت خرما در جنوب نوادای آمریکا»^۳ که برای کتاب نگارنده فرستاده‌اند، آورده‌اند:

درخت خرما در جنوب نوادای آمریکا

تاریخچه

نام علمی و لاتین درخت خرما *Phoenix Dactylifera* و یا *Phoenix* است. فینکس (ققنوس^۴)، از ققنوسین‌هایی^۱ بوده که اولین بار این گیاه را در سفر خود توصیف کرده

۱. ر.ک: دانشنامه طبس گلشن

۲. پژوهشگر متولد شهرستان جم در استان بوشهر و فارغ‌التحصیل دکتری تخصصی (در رشته مهندسی برق)،

مخابرات) از کشور آمریکا

۳. این فصل، شامل خلاصه‌ای از گزارش دکتر ام‌ال‌رابینسن، استاد دانشگاه توسعه همکاری نوادا در لاس‌وگاس در مورد کشاورزی درخت خرما در جنوب نوادا است که توسط طالب مؤذنی ترجمه شده است.

۴. فنیق

است. Dactylifera از Dactylus (معادل یونانی Dactylos) برای "Date" (میوه خرما) و Fero برای "مقاوم بودن خرما" یا "من تحمل می‌کنم" مشتق شده است.

پوشش گیاهی خرما بیشتر در مناطق خشک خاورمیانه یافت می‌شود. این درخت، ۱۲ نوع گونه گیاهی دارد که میوه‌های آن غذای پرندگان و دیگر حیوانات است و تنها همین یک گونه (ققنوس) است که مورد استفاده انسانها است.

این درخت دارای تاریخ بسیار طولانی است که به دوران باستان برمی‌گردد. خرما توسط مصری‌های باستان به عنوان نمادی از باروری تلقی شده و توسط دیگران به عنوان درخت زندگی در نظر گرفته شده است. یونانیان و رومی‌ها آن را به عنوان نمادی از پیروزی و فرهنگ‌های عبری و مسیحی به عنوان نمادی از صلح می‌دانستند.

این گیاه ابتدا در حدود ۵۰۰۰-۶۰۰۰ سال قبل از میلاد در ایران، مصر و پاکستان مشاهده شده است. به احتمال زیاد، این گونه‌ها وحشی بوده‌اند. اولین رکورد کشت، در ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد در بین‌النهرین سفلی ثبت شده است. بعدها، زمانی که مورها وارد اسپانیا شدند، این درخت را به آنجا بردند. اگرچه مورها از اسپانیا اخراج شدند، آنها با مبلغان خود آن را از اسپانیا به آمریکا منتقل کردند.

تا سال ۱۸۹۰ وزارت کشاورزی آمریکا به دنبال تولید محصول این میوه در این کشور بوده است. ولی این آزمایشات موفقیت آمیز نبودند تا اینکه در سال ۱۹۰۰ تصمیم می‌گیرند که این میوه به صورت آزمایشی، به این کشور وارد شود.

در ایالات متحده، این درخت بیشتر در جنوب کالیفرنیا و آریزونا رشد می‌کند. در دیگر نقاط این دو ایالت و نیز جنوب یوتا، نوادا، تگزاس و فلوریدا هم این درخت یافت می‌شود. همچنین، گونه‌های مختلفی از این درخت در مناطق حفاظت شده در ایالت‌های سردتر مانند کارولینای شمالی، جورجیا، لوئیزیانا، می‌سی‌سی‌پی، اورگان، واشنگتن و بریتیش کلمبیا وجود دارد. با وجود اینکه این درخت، در ایالت‌های جنوب غربی بدون شرایط مساعد (هوای خشک) ممکن است دوام بیاورد، اما به سختی میوه می‌دهد.